



واژه‌نامه‌ی کوچک زبان پارسی

به کوشش مهراکلیز فرین



انتشارات فرهنگستان ایران

فرانسه

www.farhangiran.com

Edition Farhang Iran

France

edition@farhangiran.com



www.farhangiran.com

ارمغان به:

آزادگانی که هم‌ایران در دل دارند، و از فرهنگ ایران زمین و زبان پارسی، پاسداری می‌کنند.

فهرت

۷۷	ش	۶	سخنی کوتاه
۸۱	ص	۸	کوتاهواره ها
۸۵	ض	۹	آ
۸۷	ط	۱۱	ا
۹۰	ظ	۲۴	ب
۹۱	ع	۳۲	پ
۱۰۰	غ	۳۴	ت
۱۰۳	ف	۴۵	ث
۱۰۸	ق	۴۶	ج
۱۱۶	ک	۴۹	چ
۱۲۱	گ	۵۰	ح
۱۲۲	ل	۵۴	خ
۱۲۴	م	۵۹	د
۱۵۷	ن	۶۳	ذ
۱۶۵	و	۶۴	ر
۱۶۸	ه	۶۸	ز
۱۷۰	ی	۷۰	ژ
۱۷۱	بن مایه ها	۷۱	س

سخنی کوتاه

با درود به روان پاک ابرمرد ایرانی، دانای توس این دفتر را می‌گشایم. دانای توس هنگامی سرودن شاهنامه را آغاز کرد، که با آتش تازیان همه‌نسک‌ها نابود شده بود و پس از دو سده خاموشی و زبان‌واداری، چیزی نمانده بود که زبان پارسی از میان برود. دانای توس نیک‌می‌دانست، که راز جاودانگی ایران زمین در زبان و فرهنگ آن است. در راستای این اندیشه، در درازای سی سال یک تنه و با پذیرا شدن همه‌ی رنج‌ها و سختی‌ها، گنجینه‌ی بزرگی را برای مردم ایران زمین به ارمغان آورد، که افزوده بر اندیشه‌های فرزانی، زبان و ادب پارسی در آن نهفته است. به گفته‌ی استاد شهریار، سراینده روزگار ما با شاهکار دانای توس:

ز بان پارسی گویا شد و تازی خموش آمد

زکنج خلوت دل اهرمن رفت و سروش آمد
با برخورداری از این گنجینه بزرگ، مردم ایران زمین دوباره شناسه‌ی خود را به دست آورد. در این روزها که تندآبه‌ی واژه‌های بیگانه به این سرزمین سر از برشده است، و هرروز که می‌گذرد زبان پارسی بیش از پیش توان خود را از دست می‌دهد. واگر این روند ویرانگر دنبال شود، دیری نخواهد پایید، که زبان پارسی برای همیشه از میان خواهد رفت.

در این روزهای دشوار، تنها یک جنبش همگانی برای پاسداری از زبان پارسی و پالایش آن از واژه‌های تازی می‌تواند به این نابسامانی پایان دهد باید یاد آور شوم، در درازای چهل سال که آموزش زبان پارسی سره را به نوجوانان، جوانان و پژوهشگران بردوش گرفتم با همه‌ی کوشش‌ها، دامنه‌ی آن از شمار آنها فراتر رفت.

بنا بر این، در اندیشه‌ی این کار سازنده به گونه‌ای گسترده بر آن شدم یک واژه‌نامه‌ی کوچک زبان پارسی فراهم آورم، تا همگان همیشه و همه‌جا آن را همراه داشته باشند و

در گفتگو های روزانه و نوشته ها از آن بهره بگیرند. امید آن دارم، این گام کوچک در کنار کارهای فرهنگی که در این راستا انجام می شود، سودمند باشد. در روزگار ما ایرانیان فرزانه چون شادروانان، احمد کسروی و کورش آریامنش، در پژوهشهای خود برای پالایش زبان از واژه های تازی از هر کوششی فرو گذار نکردند و در این راه جان باختند. با همه این نامردمی ها، فرهیختگان ایرانی این کار را دنبال می کنند. ابوالقاسم پرتو و فریدون جنیدی کار دو واژه نامه بزرگ را به انجام رسانده اند.

جوانان ایران زمین، چشم مام میهن به سوی شما است. برای پاسداری از فرهنگ ایرانی و زبان پارسی همدوش با دیگر فرزندان بکوشید و درفش والای دانش و فرهنگ ایران را بدوش بگیرید.

مهر گلین فرین

پاریس ۲۰۰۷ تسالی

کوتاهواره ها

زبان ها

آر	آرامی
ا	انگلیسی
ای	ایتالیایی
اس	اسپانیایی
ت	ترکی
چ	چینی
ر	روسی
س	سریانی
فر	فرانسوی
لا	لاتین
ه	هندی
ی	یونانی

واژه های بیگانه بجز زبان تازی، میان دو ماهک آمده است.
دیگر واژه ها تازی هستند.

آ

آدرس: (فر) نشانی.	آبء: پدران - نیاکان
آدم وحوّا: مشی و مشیانه.	آبازور: (فر) سایه شکن.
آدمی سیرت: آدمی سرشت، نهاد.	آبجی: (ت) - خواهر - همشیره.
آذوقه: آزوغه - از ریشه آزوگ	آب حیات: آب زندگی.
آراء: رای ها.	آب فئات: پُرشک.
آرامش طلب: آرامش جو - آسایش خواه.	آب معدنی: آب کانی.
آرتزین: (فر) - خیز چاه.	آب مقطر: چکیده آب - چکه آب.
آرتیست: (فر) هنرپیشه - بازیگرنمایش.	آب نبات: شکرینه - شکرسته.
آرشیتک: (فر) مهرآز.	آبدار باشی: آبدارچی - چایچی.
آرخلوق: (ت) نیم تنه - تن پوش.	آبونه: (فر) همبست.
آروغ: (ت) باد گلو.	آپارات: (ر) دستگاه - پخش رخساره.
آزادی طلب: آزادیخواه - آزادی جو.	آپارتمان: (فر) سراچه - آپرک.
آزرده خاطر: دلگیر - رنجیده - دل آزرده.	آپاندیس: (فر) آویزه.
آزان: (فر) پاسبان.	آتشی مزاج: تند خوی - زود خشم.
آژانس: (فر) نمایندگی - کارگزاری.	آتمسفر: (فر) هوابار - پناد.
آسانسور: (فر) بالارو.	آتلیه: (فر) کارگاه.
آسفالت: (فر) گجفه - گجف.	آتیبه: آینده.
آسم: (فر) تنگدم.	آحاد: یکان
آسوده خاطر: آسوده دل - دل آرام.	آجر: آگور
آشپزباشی: (ت) - سر آشپز.	آچار: (ت) دست ابزار - پیچ بازکن.
آشغال: آخال	آخر: پایان - پسین - فرجام.
آشفته خاطر: آشفته دل - دلواپس.	آخرت: سرای پسین.
آشوب طلب: آشوبگر.	آخرا لامر: سرانجام.
آشیانه وحوش: کنام جانوران.	آداب: ادب ها
آفاق: کیهان - کرانه های آسمان.	آدامس: (ا) ژد.
آفت: گزند(ب) زیان - آسیب.	
آفریقایی: آفریکایی.	

آندیو: (فر) کاسنی فرانسوی.
آنژین: (فر) گلودرد.
آنوقت: آنگاه - آنزمان - آن هنگام.
آنی: گذرا.
آوانس: (فر) پیش پرداخت.
آهن آلات: آهن ابزار.

آقا: (ت) سرور - خواجه.
آگراندیسمان: بزرگ نمایی - گستردن.
آلاچیق: (ت) پرچین گاه - تاز.
آلاخون والاخون: (ت) بی خانمان
در بدر - آواره - خانه به دوش.
آلاگارسن: (فر) - پسرانه.
آلامد: (فر) باب روز.
آلبوم: (فر) - چُنگ.
آلت: ابزار - افزار.
آلرزی: (فر) سُهنگی.
آلومینیوم: (فر) سیمک.
آماتور: (فر) ریژکار - نوکار.
آمار و ارقام: آمار و شماره ها - ایاره ها.
آمیولانس: (فر) بیماربر.
آمپیر: (فر) شتابه.
آمیول: (فر) آوندک.
آمر: فرمان دهنده - فرمان یاد.
آمن: درپناه - بی بیم.
آمونیاک: نوشاهک.
آمین: ایدون باد - چتین باد.
آناناس: (فر) کاجدیس - کاجودیس.
آنا: دریک دم - بیدرتنگ.
آنتن: (فر) سَرون.
آنتی بیوتیک: (فر) جان دارو - پادزهر.
آنتیک: (فر) کهن - کهنسال - کهنه.
آندوسکوپ: (فر) اندرون بینی.

اُپیوم اُپیون: (ف پ) نارکوکه - پادزهر.
اتابک: (ت) پدربزرگ - فر نشین.
اتاق ، اطاق: (ت) سراچه - چهاردیواری.
اتاق انتظار: پرموگاه.
اتاق خواب: شبستان - بسترگاه.
اتاق عمل: نیشکارگاه.
اتاق میهمان: میهمانخانه - تالار.
اتباع: پیروان - شهروندان - فرمانبران.
اتراق: جا گیری - فرود آمدن.
اتحاد: همبستگی - یگانگی.
اتخاذ: گرفتن - فراگرفتن.
اتصال: پیوستگی - تاجدایی - چسبیدن.
اتفاق: پیش آمد - رخداد - رویداد.
اتفاق: همکاری - همدلی - همسویی.
اتفاقاً: ناگهانی - بناگاه - ناگهانی -
اتفاقی: پیش آمدی.
اتکاء: پشت گرمی - پشتیبانی - دلگرمی.
اتکاء بنفس: خود استواری - خواتاهی ..
اتم: (ی) ریزین - هسته.
اتلاف: تبه، نابود کردن - از میان بردن.
اتلاف وقت: زمان کشی.
اتوبوس: (فر) خودروی بزرگ - گذربر.
اتومبیل: (فر) خود رو.
اتوماتیک: (فر) خودکار.
اتهام: بدنام کردن - دروغ، گناه بستن.
اتیکت: (فر) برچسب.
اثاث: بار و بنه - کالا

اباء: سرباززدن - سرپیچی - رویگردانی.
ابتداء: آغاز - نخست.
ابتدایی: آغازین - نخستین.
ابتدال: بی ارجی - پیش پا افتادگی.
ابتکار: نوآوری - نویایی.
ابتلا: دچاری.
ابد: جاویدان - همیشه
ابدأ: هرگز - هیچگاه - بهیچ روی.
ابداع: نوآوری - نوسازی.
ابدی: جاودانی - پایا.
ابدیت: جاودانگ، پایدگی.
ابراز کردن: نمایان کردن - آشکار کردن.
ابرام: پافشاری - یکدندگی - سمجی.
ابلاغ: فرمان، دستور، پیام رسانی.
ابلق: دورنگ.
ابله: نابخرد - نادان - کودن.
ابلهانه: سبکسرانه.
ابلیس: اهریمن.
ابن: پسر - پور.
ابو: پدر - بابا - پاپا.
ابهام: پوشیده - گنگی - پیچیده کردن سخن.
ابیات: بندها - بند هر سروده.
أپرا: (فر) آوا نمایش.
اپیلاسیون: (فر) مو زدایی.

اثبات: بازنمایی - برجای داشتن.
 اثر: نشان - نشانه - رد.
 اثناء: زمان - هنگام - گاه.
 اثنی عشر: دوازدهم
 اجابت: پذیرفتن - برآوردن.
 اجاره: کرایه - بهای جا.
 اجازة: پروانه - روادید.
 اجاق: (ت) آتشدان - دیگپایه.
 اجاق کور: (ت) نازا - سِترُون.
 اجبار: بزور واداشتن - فرچپانی.
 اجباراً: بزور، به ستم.
 اجباری: ناچاری - ناگزیری.
 اجتماع: انجمن - هنجمن - همبودگاه.
 اجتناب: پرهیز، دوری.
 اجتناب کردن: پرهیز، دوری جستن.
 اجتناب ناپذیر: ناچار - ناگزیر.
 اجر: پاداش - مزد.
 اجراء: انجام - بکارگیری - کاربست.
 اجراء کردن: انجام دادن - بکار بستن.
 اجرت: دستمزد.
 اجل: دم، زمان مرگ.
 اجمال: کوتاهی - فشرده‌گی - چکیده.
 اجنبی: بیگانه - انیرانی.
 احاطه: پیرامون گیری - فراگیری.
 احتراز: پرهیز، دوری کردن - رویگردانی.
 احتراق: آتش گرفتن - سوختن.

احترام: ارج - گرامیداشت - بزرگداشت.
 احترام گذاشتن: بزرگ، والا داشتن.
 احتضار: دم مرگ بودن - جان دادن.
 احتکار: انبارگری - نهبان کالایی.
 احتکار کردن: انبار، پنهان کردن.
 احتمال: گمان بردگی - شایدهی.
 احتمالاً: شاید - انگار که - گمان می رود.
 احتیاج: نیاز.
 احتیاج داشتن: نیازمند بودن.
 احتیاط: دوراندیشی - هوشیاری.
 احد: یک - تک - تنها - یکتا.
 احداث: ساخت.
 احداث کردن: ساختن - پدید آوردن.
 احراز: دست یافتن - رسیدن به چیزی.
 احساس: دریافتن - پی بردن.
 احساس کردن: دریافتن - سَهِیدن
 احسان: نیکی - بخشش - مهرورزی.
 احسنت: آفرین - زهی - به به.
 احشاء: اندرونه
 احضار: فراخواندن
 احمر: سرخ - سرخ‌رنگ.
 احمق: تپی مغز - بیخرد - نادان.
 احمقانه: نابخردانه.
 احوال: چگونگی - سرگذشت.
 احوال شما چطور است؟: چگونه هستید؟ چگو نه اید؟ چونید؟

اداء و اصول: لوس بازی - سبکسری.
اداء و اطوار: غر و غمزه - ناز و کرشمه.
ادامه: پیگیری - دنبال کردن.
ادای احترام: فرمایش.
ادرار: آنگونه - میزش (پ) - پیشاب.
ادراک: دریافت کردن - پی بردن.
ادعاء: خواست - فرخواست - دادخواهی.
ادعا کردن: از آن خود دانستن.
ادعا نامه: کیفرخواست.
ادغام: آمیختن - درهم کردن.
ادویه: دارو ها - چاشنی - بوی افزا.
ادیب: ادب مند
اذیت: آزار - رنج - گزند.
اذیت کردن: رنجاندن - آزرده کردن.
ارائه: نشان دادن - نمایاندن.
اراجیف: یاهه ها - ژاژها.
ارادت: سرسپردگی - مهرورزی.
اراده: خواست
اراده آهنین: خواست پا برجاست - خواست استوار.
اراذل: ناکسان - فرومایگان.
ارباب: سرور - فرمند.
ارتباط: پیوند - پیوستگی.
ارتجاع: واپس گرا - کهنه پرست.
ارتعاش: لرز - لرزش - لرزاندن.
ارتفاع: بلندی - بلند - بالا.

احیاء: شب زنده داری - زنده کردن.
احیاناً: شاید - گاه گاهی.
اختراع: نوآوری - نوآفرینی.
اختراع کردن: آفریدن - پدید آوردن.
اختصار: کوتاه کردن - کوتاه سخنی.
اختصاص: ویژه گردن - ویژه کردن.
اختفاء: پنهان کردن - نهفتن.
اختلاف: ناسازگاری - ناهمگونی.
اختلال: آشفتگی - پریشانی.
اختلال حواس: خرد پریشانی.
اختلاط: آمیزه.
اختناق: خفگی - آواکشی.
اختیار: گزینش - آزادکامی.
اختیار کردن: گزیدن - گزین کردن.
اخراج: بیرون، از کار برکنار کردن.
آخری: روز واپسین - جهان دیگر.
اخطار: گوشزد - هشدار - یادآوری.
اخطار نامه: هشدار نامه - یادبرگ.
اخفاء: پنهان، پوشاندن، نهان داشتن.
اخلاق: خوی - رفتار.
اخلال: آشوب، کارشکنی کردن.
اخیر: پایانی - فرجامی - واپسین.
اخیراً: بتازگی.
اداره: سازمان - دیوان .
اداره کردن: گرداندن - سامان دادن.
اداء: بجای آوردن - پرداختن.

ارتقاء: بالا رفتن - پایه گرفتن.
 ارتکاب: دست بکار شدن - گناه کردن.
 ارتکاب جرم: بزه‌گری - بزه‌کاری.
 ارث: مرده ریگ - بازمانده - مانداک.
 ارجاع: واگذاری - وا گذاشت.
 اُردک: (ت) مرغابی.
 اُردو: (ت) لشکرگاه - سپاه بسیجیده.
 ارزاق: خواربار.
 ارزش قائل شدن: ارج گزاردن - والا شمردن.
 ارسال: گسیل، روانه کردن - فرستادن.
 ارشاد: راهنمایی، پند و اندرز دادن.
 ارض: زمین - خاک - سرزمین - مرزوبوم.
 ارضاء: خشنود کردن - خشنوتن.
 ارعاب: ترساندن - هراساندن.
 ارفاق: گذشت - چشم پوشی.
 ارفع: بلندتر - بلندپایه تر.
 ارکستر: (فر) همناواری.
 ارم: بهشت - فردوس - پردیس.
 اریکه: اورنگ - تخت
 ازاء: برابر - به جای.
 از اوّل تا انتها: از آغاز تا پایان.
 از جانب: از سوی.
 از جهت و یا از اینجهت: از ایرا - ات ایرای.

از حال طبیعی خارج شدن: از خود بی خود شدن - خشمگین شدن.
 از حد تجاوز کردن: از اندازه گذشتن.
 از حفظ: از بر - از ویر.
 از این حیث: از این رو - با این رو.
 از خاطر بردن: از یاد بردن - فراموش کردن
 از خاطر رفتن: از یاد رفتن - فراموش شدن.
 از این سبب: با این انگیزه - از اینرو.
 از این قبیل: از اینگونه - بدین سان.
 از این قرار: بدینگونه.
 از این لحاظ: از این دیدگاه - از اینرو.
 از خود راضی: خودخواه - خودپسند.
 از دحام: انبوه - هنگامه.
 از دواج: زناشویی.
 از دیاد: فزونی.
 از دیاد جمعیت: افزایش زادگان.
 از روی احتیاج: از سر نیاز، مستمندی
 از قبل: از پیش - پیشاپیش.
 از قَبَل: از سوی.
 از قضاء: از پیشامد روزگار.
 از ل: دیرینگی - همیشگی - بی آغاز.
 اساس: پایه ها - پی - بنیاد.
 اساساً: از بن - از ریشه - از پایه.
 اساسی: بُنیک.

استحضار: بیاد آوردن - آگاه کردن.
 استحکام: استواری - پا بر جایی.
 استحمام: به گرمابه رفتن - تن شستن.
 استخدام: بکارگماردن - بکارگرفتن.
 استخدام دائمی: بکارگماشتن پایا.
 استخدام موقت: بکارگماشتن زمانی.
 استخدام فصلی: بکارگماردن پاره‌ای.
 استخراج: برهیختن - بیرون کشیدن.
 استدعا: درخواست - خواهش.
 استدلال: گواهی خواستن.
 استراحت: آسودگی - آسایش - آرامش.
 استراحت کردن: آسودن - آرامیدن.
 استراق: دزدیدن - دزدی.
 استراق سمع: نهان گوش‌ی - دزد گوش‌ی
 استرداد: پس دادن - برگرداندن.
 استشمام: بوییدن - بو کشیدن.
 استشهاده: گواهی خواهی.
 استطاعت: توانمندی - بی نیازی - توانگری.
 استعاره: مانندگویی - مانند آری.
 استعداد: شایستگی - توانایی کار.
 استعفاء: کناره‌گیری - کناره‌جویی.
 استعمار: بهره‌کشی - سودجویی.
 استعمال: کاربرد - بکارگیری.
 استفاده: بهره، سود بردن - بهره‌مندی.
 استفاده مشروع: رواسود.

از لحاظ: از روی .
 از صمیم قلب: از ته دل - با همه جان و دل.
 از عهد بر آمدن: از پس آن بر آمدن - توانایی کار را داشتن - کار آمد بودن.
 از نظر: از دید - از نگر.
 از نقطه نظر: از دیدگاه.
 از باب: از در.
 از این بابت: از این روی.
 از نظر افتادن: از یاد رفتن - از چشم افتادن .
 از وراء: از لا به لای.
 اساتیر: افسانه‌ها - داستانهای پنداری.
 اسارت: بردگی - گرفتار، در بند شدن.
 اسباب: افزارها - ابزارها - سازو برگ.
 اسباب بازی: بازیچه.
 اسپاگتی: (ای) رشته.
 اسبق: پیشتر - پیشین.
 اسپورت: (فر) ورزش.
 استارت: (ا) تک آغاز.
 استبداد: خودسری - خودکامگی.
 استراتژی: (لا) راهبرد.
 استراتژیک: (لا) راهبردی.
 استثمار: بهره‌کشی - سودگیری.
 استثناء: سوا - جدا.

استیلا: چیرگی - پیروزی - دستیابی.
 استیناف: از سرگیری - بازدارسی - بازرسیدگی.
 اسرار: رازها - پوشیده ها - نهانی ها.
 اسرار آمیز: رازگونه - رازپچه.
 اسراف: زیاده روی - ریخت و پاش.
 اسرع: زودتر - تندتر - شتابنده تر.
 اسطبل: (ی) ستورگاه - باره بند.
 آسف: اندوهگین، غمگین شدن - اندوهیدن.
 اسفناک: اندوهناک - غمناک.
 اسقاط: فرسودگی.
 اسکات: آرام کردن - خاموش کردن.
 اسکلت: استخوان بندی.
 اسکله: (ا) بارانداز.
 اسکناس: ارزبرگ - چاو.
 اسکی: (آ) برف سری - سرش.
 اسم: نام - برنامه - آوازه.
 اسلوب: راه - روش - شیوه - گونه.
 اسلحه: جنگ افزار، ابزار - زینه.
 اسپهال: شکم روش - بیرون روی.
 اسید: (ی) ترشک.
 اسیر: گرفتار - در دام - دربند.
 اسیر کردن: گرفتار، در بند کردن.
 اشاره: نشان دادن - نمایاندن.
 اشاعه: پراکندن - پاشیدن - گستردن.

استفاده نامشروع: نارواسود.
 استفراغ: بالا آوردن.
 استفسار: پرسیدن - جویا شدن
 استفهام: پرسش - نیوند.
 استقامت: ایستادگی - پایمردی - پایداری.
 استقبال: پیشباز - پیشواز - پذیره شدن.
 استقرار: جاگرفتن - استوار شدن.
 استقلال: آزادسری - خودایستایی.
 استماع: شنودن - شنیدن - گوش دادن.
 استمداد: یاری جویی - پشتیبان جویی.
 استمرار: پیوستگی - پیایی.
 استناد: دست آویز - دستمایه.
 استنطاق: بازپرسی.
 استمهال: درنگ جستن.
 استنباط: پی بردن - دریافتن.
 استواء: برابری - یکسانی -
 کمربند پنداری دور زمین.
 استوایی: گرمسیری.
 استودیو: (فر) هنرگاه.
 استهزاء: ریشخند - نیشخند - دست انداختن.
 استهلاک: میرانیدن - نابود کردن.
 استیضاح: واپرسی - بازخواست - کاوش - گزارشخواهی.
 استیل: (فر) - روش.

اصطلاح: زبانزد - فرا زبانی.
اصل: بنیاد - بن - ریشه - پایه - نهاد.
اصلی: بنیادی.
اصلاً: هرگز - بهیچ روی.
اصلاح: آراستن - پیراستن - ویرایش.
اصناف: پیشه وران
اصولاً: از بن - از پایه.
اصیل: والاگوهر - با نژاد - نژاده.
اضافه: افزونی - افزایش - فزونی.
اضافه حقوق: بیش مزد - بیش کار.
اضطراب: بی‌تابی - دلشوره - دلواپسی.
اضطرار: ناچار شدن - ناگزیر شدن.
اضمحلال: نابودی - نیستی - تباهی.
اطاعت: فرمانبرداری - گردن نهادن.
اطراف: (پیرامون) - کرانه - کناره.
اطراق یا اتراق: برآسودن - لنگراندختن - بارافکندن.
اطعام: خوراک، خورش دادن - خوراندن.
اطلاع: آگاهی - گزارش - پیام.
اطلاع دادن: آگاهی، گزارش دادن.
اطلس: پرنیان - ابریشم - پرنده.
اطمینان: آرامش - آرام دلی - آرمیدن.
اطوار: اداها - ریخت ها - غروغمبیل.
اظهار: آشکار، نمایاندن، پدیدار کردن.
اعتبار: ارزش - پشتوانه.
اعتبار بانکی: ورسنگ.

اشباع: سرشار - لبریز - ملامال.
اشتباه: لغزش - گمراهی.
اشتراک: هموندی - همسویی.
اشتعال: افروزش - زبانه کشیدن آتش.
اشتهاء: خواهانی - خواستاری.
اشتهار: بلندآوازی - ناموری.
اصولاً: از بن - از پایه.
اشتیاق: آرزومندی - شیفتگی.
اشد: سخت تر...
اشراق: روشن شدن - درخشیدن - تابان شدن.
اشعار: سروده - چامه - چکامه ها.
اشعه: پرتو - فروغ.
اشعه ایکس: نهان پرتو.
اشغال: جا گرفتن - سرگرم بودن.
اشکال: چهره ها - گونه ها - ریخت ها.
اشک حسرت: اشک آرزو.
اشکال: دشواری - پیچیدگی.
اشکال تراشی: دشوار، پیچیده کردن.
اشک تمساح: نیرنگ - فریب.
اصابت: برخوردن - به نشانه خوردن تیر.
اصالت: نیک نژادی - به نژادی
اصالت ذات: خود گوهری - هست گوهری.
اصحاب: یاران - همدلان - دوستان.
اصطکاک: مالش - سایش - بهم ساییدن.

اعتدال: میانه روی - میان گرایی.	اعلام: آگاهی دادن - شناسایی دادن.
اعتدال در سخن: میانه روی در سخن.	اعلام جرم: بزه بست.
اعتراض: وا خواهی - واخواست.	اعلام خطر: اُزیراک سیج آگاهی.
اعتراض کردن: واخواستن.	اعلامیه: آگاهی نامه.
اعتراف: نهان آشکاری - بزبان آوری.	اعلان: آگهی - آگاهانیدن - آشکار کردن.
اعتصاب: ایست کاری - بازایستایی.	اعیان: بزرگان - توانگران - پنهان.
اعتصاب غذا: خودداری از خوردن خوراک.	اغتشاش: آشفتگی - شورش.
اعتقاد: باور - پای بندی - گرایش.	اغذیه: خوراک ها - خوردنی ها.
اعتقاد: سپردن - واگذاری - واگذاشتن.	اغراق: گزافه گویی - بیش گو.
اعتناء: نگرش - نیک نگری.	اغفال: فریب - فریفتن - گول زدن.
اعتیاد: خوگرگفتن - خوگیری - پای بندی.	اغلب: بیشتر - چیره تر.
اعجاب: شگفتی - شگفت زدگی.	اغماء: بیهوشی - از خود بیخود شدن.
اعجاز: فرجود - کار بزرگ - ورجاوری.	اغنیاء: توانگران - توانمندان - دارایان.
اعجوبه: شگفت آور - شگفت انگیز.	اغماض: چشم پوشی - گذشت.
اعداد: شماره ها.	اغواء: فریب دادن - گمراه کردن.
اعدام: گشتن - نابودی - نیست کردن.	اغیار: بیگانگان - انیران.
اعراب: تازیان - عرب ها.	افاده: خود بینی - خودنمایی - خودبرتری.
اعزام: روانه، گسیل کردن.	افاقه: بهبودی - بخود آمدن.
اعشار: ده ده - یکدهم ها.	افتتاح: گشایش - بازگشایی.
اعتشاری: دهدهی.	افتتاح حساب: باز کرد.
اعراض: رویگرداندن - روی پرتاختن.	افتخار: نازش - سرافرازی - بالیدن.
اعصاب: تاروپودها - پی ها.	افتراء: دروغ بستن.
اعطاء: واگذاری - بخشیدن.	افتضاح: رسوایی - بی آبرو شدن.
اعقاب: بازمانگان - فرزندان - نوادگان.	افراط: زیاده روی کردن - فزونی روی.
اعلاء: بلند - برتر - والاتر - بهتر.	افسرده خاطر: پژمرده دل - دلشکسته - تنگدل.

اقل: کمتر - اندک.
اقلأ: کمترین - دست کم
اقلیت: کمترین - کم بودن.
اقلیم: کشور - سرزمین - مرزوبوم.
اقتناع: خرسندشدن - خشنود گردانیدن.
اقوام: مردمان - تیره ها.
اقیانوس: دریابار - بزرگ دریا.
اکابر: بزرگان - بزرگسالان - سالمندان.
اکاذیب: دروغ ها - ژاژها.
اکبیر، اکبیری: زشت - بی ریخت.
اکتساب: بدست آوردن - اندوزش.
اکتشاف: بازیابی - دریایی - پیدایش.
اکتفاء: بسنده - پس - بسندگی.
اکثر: بیشتر - فروتر.
اکثراً: بیشتر - بیشترین.
اکثریت: بیشینه - مهیستی.
اکثریت آراء: بیشترین رای ها.
اکراه: بیزاری - دل نخواستی.
اکراهأ: ناگزیری - ناچاری - به ناخواست.
اکلیل: زراب.
اکیدأ: بی چون و چرا - بی برو برگرد.
اکیب: (فر) هم گروه.
الاغ: (ت) خر.
الا: مگر - جز - وانگهی.
الان: اکنون - همین دم - این هنگام.

افشاء: آشکار کردن - لو دادن -
 رو کردن - نمایان کردن.
افضل: برتر - افزونتر.
افعی: ازدها - ازدر.
افق: کران - کرانه.
افقی: ترازوی.
افکار: اندیشه ها.
افلاک: گردون ها - چرخ ها - سپهر.
افلیح: زمین گیر - لمس اندام.
افول: فرو رفتن - ناپیدی - از دید رفتن.
افیون: خشخاش - آپیون.
اقارب: نزدیکان - خویشان - بستگان.
اقامت: ماندن - ماندگار شدن - زیستن.
اقبال: بخت - نیک بختی.
اقتباس: برگیری - برداشت.
اقتدار: توانا شدن - توانایی - نیرومندی.
اقتصاد: بازرگانی - تراز داری - میانه روی در هر کار.
اقدام: دست بکار شدن - انجام دادن.
اقرار: بزبان آوری - آشکارگویی.
اقرار نامه: خستونامه.
اقساط: بهرگانی - بهره ها - بدهی ها.
اقسام: گونه ها - جورها.
اقسام: سوگند خوردن.
اقصی: دورتر - دورترین - جای دور.

البتة: همانا - هر آینه - بی گمان.
التفات: مهورزی.
التماس: درخواست - خواهش - لایه.
التهاب: جوش و خروش - تب و تاب - برافروختگی.
التیام: بهبودی یافتن - درمان نمودن.
التیام پذیر: به شدنی.
التیام یافتن: بهبودی یافتن.
الزام: ناگزیری - ناچاری.
الزاماً: ناچار - ناگزیر - از روی ناچاری.
الساعة: همین دم - همین اینک.
المساق: چسباندن - چسبانیدن.
الغاء: برهم زدن - برهم خوردن.
الفت: همدمی - هم خوبی - دوستی.
الفت داشتن: یار شدن - دوست شدن.
الکتریسته: کهرب.
الم: غم - افسردگی - اندوه - دردمندی.
المثنی: رونوشت.
الوان: رنگ وارنگ.
الهام: در دل افکندن - فر تابی.
الیاف: رشته ها - نخ ها.
الیم: دردناک - دردآور - رنج آور.
اما: ولی - آنگاه - گرچه - بهر روی.
امان: درپناه - بی بیم شدن - پناه دادن.
امانت: سپردگانی - سپرده.
امانت نگهدار: سپرده نگهدار.

امتحان: آزمایش - آزمون.
امتداد: راستا.
امتزاج: آمیزه.
امتلاء: پرشدن - شکم پری.
امتناع: خود داری - سر باز زدن.
امتنان: سپاسگزاری - سپاس داشتن.
امتیاز: برتری - فر داد.
امداد: یاری - یآوری - پشتیبانی.
امر: فرمان دادن - دستور دادن.
امرار معاش: گذران زندگی.
امراض: بیماری ها.
امراض اطفال: بیماری های کودکان.
امراض انفرادی: بیماری های پراکنده.
امراض خارجی: بیماری های بیرونی.
امراض داخلی: بیماری های درونی.
امراض دماغی: بیماری های مغز.
امراض روحی: بیماری های روان.
امراض ساریه: بیماری های واگیر.
امراض عصبی: بیماری های پی.
امراض گوش و حلق و بینی: بیماری های گوش و گلو و بینی.
امراض مجاری: بیماری های میزه راه.
امراض مناطق حاره: بیماری های گرمسیر.
امراض نسوان: بیماری های زنان.

انتصاب: گماشتن - بکار گماری.
انتظار: چشمداشت - چشم براه بودن.
انتظام: سر و سامان دادن - سامان دهی.
انتفاع: سود جویی - بهره‌وری.
انتقاد: سنجش - باریک بینی.
انتقال: جابجایی - برگردان.
انتقال بانکی: برگردان.
انتقام: کینه جویی - کینه توزی - خونخواهی.
انتهاء: فرجام - سرانجام - ته - به پایان رسیدن.
انجام وظیفه: خویشکاری.
انجماد: فسردن - یخ زدن - ماسیدن.
انجمن امور خیریه: انجمن نیکوکاری.
انحراف: کج راهی.
انحصار: ویژه بودن.
انحطاط: نابودشدن - به پستی گراییدن - پایین افتادن.
انحلال: برچیدگی - از میان رفتن.
انحناء: خمیدگی - کژی.
انرژی: (فر) - کاربری - نیرو - پرکاری.
انزجار: بیزاری - دلزدگی - وازدگی.
انزوا: گوشه‌گیری - گوشه نشینی.
أنس: خوگیری.
انسان: آدم - مردم - مردمان.
انسانی: آدمی - مردمی.

امساک: خود داری - خویشتن داری - کم خواری.
امضاء: دستینه.
امکان: توانایی - شدنی - دست یافتن.
املاح: نمک‌ها.
املت: خاکینه - نیمرو.
امن: بی بیم - بی ترس - آرامش.
امنیت: آرامش - آسایش - بی هراسی.
اموات: مردگان - درگذشتگان.
امور: کارها - رویدادها.
امیر: فرمانده - فرمانروا - سردار - سالار.
اموال: دارایی.
اموال منقول: دارایی‌های جابجا شونده - دست کارگان.
اموال غیرمنقول: دارایی‌های امیال: گرایش‌ها - خواست‌ها.
امین: درستکار - رازدار
انبساط: گشاده رویی - گستردگی.
انبساط خاطر: خوشی - خرمی.
انتخاب: گزینش - برگزیدن.
انتخاب کننده: گزینش کننده.
انتخاب شونده: گزین.
انترن: (فر) کارورز.
انتساب: بستگی - وابستگی - پیوستگی.
انتشار: پراکندگی - پخش کردن - گستردن.

انسانیت: آدمی‌گری - مردمی.
 انسیتیتو: (فر) سازمان.
 انشاء: خود نوشت - سخن نگاری.
 انشعاب: چند شاخگی -
 شاخه شاخه شدن.
 انشعاب کردن: جدا شدن - پراکندن.
 انصاف: راستی - داد - دادگری.
 انصافاً: بر راستی - از روی داد - از سر
 دادگری.
 انصراف: چشم پوشی - رها کردن - دل
 بر گرفتن.
 انضباط: آراستگی - بسامانی.
 انضمام: پیوستگی - پیوستن.
 انطباق: همانندی - برابری - یکسانی -
 همسانی - همتایی.
 انتظار: نگرها - دیده‌ها - چشمان.
 انعام: دهش - پاداش - دست خوش -
 شاگردانه.
 انعطاف: نرمش - خم پذیری - دولا
 شدن.
 انعقاد: پیمان بندی - بستن -
 بسته شدن.
 انعکاس: باز تاب.
 انعکاس صوت: پژواک.
 انعکاس نور: باز تابش.
 انفجار: ترکیدن - پکیدن.
 انفراد: تنهایی - یگانه شدن - تک شدن.

انفرادی: تکی .
 انفصال: گسستگی - جدا شدن - جدایی.
 انقباض: فشردگی - درهم کشیده شدن.
 انقراض: سرنگونی - نابودی - برچیدگی.
 انقراض سلسله: برافتادن زنجیره -
 گسست زنجیره.
 انقطاع: گسیختگی - واپریدگی.
 انقلاب: دگرگونی - زیرروایی - شورش.
 انکار: رد کردن - باور نکردن.
 انکسار: شکست - شکسته شدن.
 انگشت حسرت: انگشت آرزومندی.
 انگشت سبابه: انگشت گواهی.
 انگشت ندامت: انگشت پشیمانی.
 انواع: گونه‌ها - جورواجور.
 انهدام: ویرانی - نابودی - نیستی.
 اوایل: آغازها - پیش‌ها - نخست‌ها.
 اواسط: میانه‌ها.
 اواخر: پایان‌ها - فرجام‌ها.
 اوامر: دستورها - فرمایش‌ها.
 اوباش: فرومایگان - رندان - ولگردان.
 اوج: فراز - بالا - بلندی.
 اوصاف: چگونگی‌ها - چونی‌ها - چند
 وچونی‌ها.
 اوضاع: رویدادها - رخدادها.
 اوقات تلخی: تشرویی - تندی.
 اول: نخست - آغاز - سرآغاز

انسانیت: آدمی‌گری - مردمی.
 انسیتیتو: (فر) سازمان.
 انشاء: خود نوشت - سخن نگاری.
 انشعاب: چند شاخگی -
 شاخه شاخه شدن.
 انشعاب کردن: جدا شدن - پراکندن.
 انصاف: راستی - داد - دادگری.
 انصافاً: بر راستی - از روی داد - از سر
 دادگری.
 انصراف: چشم پوشی - رها کردن - دل
 بر گرفتن.
 انضباط: آراستگی - بسامانی.
 انضمام: پیوستگی - پیوستن.
 انطباق: همانندی - برابری - یکسانی -
 همسانی - همتایی.
 انتظار: نگرها - دیده‌ها - چشمان.
 انعام: دهش - پاداش - دست خوش -
 شاگردانه.
 انعطاف: نرمش - خم پذیری - دولا
 شدن.
 انعقاد: پیمان بندی - بستن -
 بسته شدن.
 انعکاس: باز تاب.
 انعکاس صوت: پژواک.
 انعکاس نور: باز تابش.
 انفجار: ترکیدن - پکیدن.
 انفراد: تنهایی - یگانه شدن - تک شدن.

ایل: (ت) تیره - دودمان - خاندان.
ایلچی: فرستاده - پیک - پیام بر.
ایمان: باور داشتن - پای بندی - گرایش.
اینجانب: من.
این دفعه: این بار.
این طور: اینگونه نه - اینچنین - ایدون.
این قدر: این اندازه.
این مرتبه: این بار.
این وقت: این زمان.
ایمن: آسوده.
ایهام: بگمان افکندن.

اولین: نخستین.
اولاد: فرزندان - زاده ها.
اهالی: مردمان - باشندگان.
اهانت: خوار، سبک کردن - کوچک کردن.
اهتزاز: افراشته - برافراشته
اهتمام: کوشش - دلبندی - تلاش.
اهداء: پیشکش - ارمغان.
اهل: کسان - خاندان - خانواده..
اهلی: رام - خوگیر.
اهلیت: سزاواری - شایستگی.
اهمال: سستی و تنبلی - پشت گوش اندازی.
اهمیت: ارزشمندی - شایستگی.
ایاب و ذهاب: آمد و شد.
یادی: دست نشاندگان - مزدوران.
ایالت: استان.
ایام: روزها - روزگاران - زمانها.
ایثار: از خود گذشتگی - جان بازی.
ایجاب: پذیرفتن.
ایجاد: آفرینش - ساختن - برپاداشتن.
ایجاز: کوتاه سخنی.
ایده: (فر) آرمان - اندیشه.
ایراد: خرده گیری - بهانه جویی.
ایزد تعالی: برترین ایزد.
ایفاء: انجام دادن - بجای آوردن.

ب

با اجازه: با پروانه - با روادید.

با اراده: پا برج - سستی نا پذیر.

با اسم و رسم: سرشناس - نامدار - با خانواده.

با اقبال: بهروز - نیکروز - نیکبخت.

باب: در - دروازه.

باب طبع: به دلخواه - پسندیده.

بابرکت: پر بار - بارور - فراوان.

با تجربه: آزموده - جهان دیده.

با پت: از برای - درباره ی.

با تفصیل: با آب و تاب - بسیار گسترده.

با تلاق: (ت) تالاب - مرداب.

با تمام این احوال: با این همه -

با همه ی این ها.

با توجه به این که: با آگاهی به این که

- با نگرش به این که.

باتون: چوبدست.

با جناق: هم ریش - شوهران دو خواهر.

با جی: خواهر - همشیره.

با حالت: خوب - دلپسند - گیرا.

با حرارت: خونگرم - مهربان - پر شور.

با دنجان: یادنگان.

بادیه: بیابان - دشت - هامون.

باد صبا: باد باختری.

باد صرصر: تند باد - سخت باد.

با دوام: پایدار - استوار - همیشگی.

بارز: هویدا - آشکار - پدیدار - نمایان.

بارحم: دلسوز - باگذشت - مهربان.

بارعام: بار همگانی - فراخوانی همگانی.

باروت: (ت) آتش زا - گوگرد.

بارونق: دلچسب - ترو تازه - شاداب.

با سابقه: پیشینه دار.

باسمه کاری: کارسرسی - سنبل کاری.

باسن: لگنچه - سَرین.

با سواد: دانش آموخته.

با شرف: والا - ارجمند.

با شعور: هوشیار.

با صرفه: با بهره - سود بخش.

با صره: بینایی.

با صفا: دل انگیز - دلگشا.

با ظرفیت: خویشتن دار - شکیبا.

باطل: بوج - بیهوده.

باطن: اندرون - درون - نهان.

باطناً: نهانی - درپنهانی - دل و جان.

باعث: انگیزه - دست آویز.

با عزت: با ارج - با ارزش - گرانمایه.

با عزم: استوار - پایدار - سستی نا پذیر.

با عشق هر چه تمامتر: با شور -

با جان و دل - با همه ی نیرو -

باغ وحش: باغ جانوران - جانورگام.

با غیرت: بارگ - بی پاک - بی پروا.

با فاصله: دوراز هم - جدا از هم.

بد اخلاق: بد خو - تندخو.
بد اصل: بد بنیاد - فرومایه - بدگوهر.
بدهات: خودآی - زودگویی - ناگاه گویی.
بدایع: تازه ها - نوها - نوآورها.
بدباطن: بد درون - دو رو .
بد ترکیب: بی ریخت - زشت.
بد حالت: بد ریخت.
بد جنس: بد نهاد - بد سرشت.
بد حساب: بد شمار - نادرست.
بد خصال: بد کردار.
بد خط: بد نویس.
بد خلق: کز رفتار - بد خوی.
بد خیال: بد گمان - بد پندار.
بد ذات: بد زاد - بد سرشت.
بدر: ماه شب چهارده - گرده ماه.
بدرقه: پسواز - بدرود - پدرود.
بد طینت: بد سرشت - بد نهاد.
بدل: جایگزین - جانشین.
بدن: تنه - اندام - کالبد - پیکر.
بد منظر: زشت - بد نما - بد ریخت.
بدوی: بیابانی - چادر نشین.
بد هیئت: بد ریخت - بی ریخت.
بدیع: تازه - نو - نغز - نوآفرید. **بدین**
جهت: از این روی - بدین رو.
بدین سبب: از این رو - بدین روی.

باقلا: (ی) کالوسک - باسَمَر.
باقی: بازمانده - مانده - ماندنی.
باقیمانده: بجای مانده - پس مانده.
باکفایت: کار آمد - شایسته - کاردان.
باکمال میل: با خوشرویی - با جان و دل.
بالن: (ی) وال.
بالاخره: باری - سرانجام.
باله: (فر) پروشت - نرم - وشتن.
بالجمله: سخن کوتاه - به کوتاه سخن.
بالغ: برنا - رسیده - پخته.
بالفطره: به نهاد.
بالکن: (فر) ایوان - پالگانه.
بامبو: (فر) خیزران.
با مروّت: دادگر - باگذشت - نیک منش.
باند: (فر) نوار - گروه.
با وجود این: با این رو - با این همه.
باوفا: پای بند - دلبسته.
بایر: ناکشته - زمین کشت نشده.
باوقار: گرانسنگ - ارجمند - برازنده.
با همه ی وجود: با جان و دل -
 با همه ی نیرو.
بحبوحه: میان - میانگاه - درگیر و دار
 - گرماگرم.
بحث: گفت و شنود.
بحث های مختلف: گفتگوهای
 گوناگون - از هر دری سخنی.

برطرف شدن: از میان رفتن - زدودن.
برطرف کردن: برانداختن -
 از میان بردن.
برعکس: وارونه - واژگونه.
برفرض اینکه: شایدکه - اگرکه -
 چنانکه.
برق: روشنائی - فروغ - آذرخش.
برقرار: برپا - برجا - استوار - پایدار.
برکت: فراوانی - افزونی - بسیاری.
برگ هویت: شناسنامه - برگ شناسایی.
برلیان: (فر) فالماس - فرابین.
برملا: آشکارا - هویدا - پدیدار.
برکه: آبگیر - تالاب - آبدان.
برنز: (ا) مفرغ.
برنشیت: (فر) سینه پهلوی.
بطن: شکمه
برودت: سردی - خنکی - ژم.
بروز: آشکار، پدیدار، هویدا کردن.
بروزن: همسنگ - همتراز همسان.
بر وفق مراد: به خواسته ی دل -
 به دلخواه.
برهان: فرزند - آ وند.
بری: بیگناه - پاک.
بری: بیابانی - دشتی - خشکساری.
بحر: دریا.
بحران: آشفتگی - سراسیمگی - ناآرامی.

بدین معنی: به چم - بدین چم.
بدین مناسبت: براین پایه -
 بدین انگیزه.
بدیهی: آشکار - روشن - هویدا.
بذل: دهش - بخشش.
بذله: شوخی - سخن نغز - سخن شیرین.
برائت: بیگناهی - وارheidsگی - رهایی.
براق: درخشان - پرفروغ.
برانکارد: (فر) تخت روان.
براؤ: (فر) آفرین - زهی.
برای خاطر: از بهر دل.
برأی العین: بدیده ی خود.
بربریت: ددمنشی.
بربط: بریت - برپوت.
بُوج: دژ.
برحذر داشتن: پرهیز کردن - پرهیزاندن.
بر حسب: به گونه ی.
برحسب اتفاق: پیشامد - رخ داده -
 نا خواسته.
برحسب وظیفه: برپایه ی خویشکاری.
برخلاف: واژگونه ی - ناساز - وارونه.
برُس: (فر) ماهوت پاک کن - پرز بر.
بر سبیل: از راه.
بر طبق: برابر.
برطرف: زدوده - سترده - از میان
 برداشته.

بعضی اوقات: گاه گاهی.
بعلاوه: افزوده.
بعید: دور.
بغایت: بی اندازه - بی پایان.
بغچه: (ت) جامه بند - پتیر.
بغض: گلوگیر - دشمنی - کینه - خشم.
بغیر از: بجز - مگر.
بفاصله: به اندازه ی - به دوری.
بقاء: هستی - پایدگی - پایدارماندن.
بقاعده: به سامان - بسزا.
بقال: خواربار فروش - بنکدار.
بقدر: به اندازه.
بقدری: به اندازه ای.
بقول: به گفته ی.
بقیاس: به گمان - به سنجه ی.
بقیه: مانده - بازمانده - ته مانده.
بکلی: سراسر - همگی - همه.
بکمال: انجام یافتن - پایان شدن.
بلکه: ولی - چه - وانگه.
بلاء: آفت - آسیب - گزند - زیان.
بلاء دیدن: ستم دیدن - رنج دیدن -
آسیب دیدن - گزند یافتن.
بلاغ: پیام - آگهی.
بلاد: شهرها - آبادی ها.
بلاغت: شیوایی - رسایی.
بلاغت: کم خردی - بی خردی.

بخار: دمه - مهتاب - مه.
بخل: تنگ چشمی - رشک - کوتاه نظری.
بخیل: تنگ چشم.
بزاز: پارچه فروش.
بزاق: آب دهان - تف - خدو
بزن بهادر: بی باک - تشکول.
بساط: گسترده - دستگاه - خوان.
بسیط: گسترده - گشاده - فراخ.
بشارت: نوید، مژده شادی بخش.
بشاش: خنده رو - گشاده رو.
بشر: آدمی - مردم - مردمان - آدمیان.
بشقاب: (ت) دوری - پیشدستی.
بشکه: (ر) چوب خُم.
بصر: چشم - بینایی - دید - بینش.
بصیر: بینا - دانا - آگاه - روشن بین.
بضاعت: داراک - دارایی - توانایی.
بطلالت: بیکاری - بیهودگی - تن آسایی.
بطلان: تباهی - زدایش - نا چیزگی -
از میان رفتن.
بطیء: کند - درنگین - آهسته.
بظاهر: به نما - آشکارا.
بعد: پس - سپس - آنگاه - پس از این.
بُعد: دوری - دورا.
بعداً: سپس - زمانی دیگر.
بعد از ظهر: پس از نیمروز.
بعضی: برخی - گروهی - پاره ای.

بموجب: برابر - به انگیزه ی.
 بناء: ساختمان - خانه - سرا.
 بناء کردن: ساختن - برافراشتن.
 بناپر: زیرا.
 بنادر: بندرها.
 بنجاق: بنجاق.
 بنزین: (فر) نفتک.
 بنسبت: به اندازه ی - در بستگی.
 بنظر: به نگر - در نگرش.
 بنقد: دستی - هم اکنون -
 بنوبت: به پستا.
 بنی آدم: آدمیزادگان.
 بنیان: بنیاد، شالوده - پایه - پی.
 بنی نوع: همگونه.
 بنی نوع بشر: آدمیان - آدمیان همگون.
 بنیه دارایی: توان - دارایی.
 بنیه نداشتن: ناتوانی - توان نداشتن.
 بواسط ی: به انگیزه ی - به میانجی -
 به پا در میانی.
 بواسیر: آماس نشیمن - ورم نشیمن.
 بوپین: (فر) پیچک
 بوتیک: (فر) دکان - باپکد.
 بودجه: (فر) پیشریز.
 بوران: باد و باران تند - توفان برف.
 بورژوازی: (فر) دارامندی.
 بوریا: بلاج - دوخ، زینغ.

بلافاصله: بی درنگ - دردم - اندر زمان.
 بلاکش: ستمکش - رنجیده - آزرده.
 بلامقدمه: ناگهانی.
 بلدر چین: (ت) بدبده - کرک.
 بلکه: و تکه.
 بلند اقبال: بلند بخت.
 بلند طبع: با منش - دست و دل باز.
 بلند قامت: بلندبالا.
 بلند مرتبه: بلند پایه.
 بلند نظر: بلند نگر.
 بلند همت: بزرگمنش.
 بلوا: شورش - آشوب - غوغا - هنگامه.
 بلور: مَها - زمج.
 بلور کبود: بهرور - بهروج.
 بلوز: (فر) - نیم تنه - کُرتی.
 بلوط: بلوت - مازو - ترو.
 بلوغ: رسایی - بُرنایی - رسیدگی.
 بَله، ابله: کم خردان - نادانان.
 بلیط: گذرانه - پَته.
 بَمثل: مانند.
 بمب: بمب
 بَمثل: به مثل - به داستان.
 بمحض: همین که.
 بمجرد: در همان دم - به همان دم.
 بمرو: کم کم - آرام آرام.
 بمقتضی: فرا خور.

به سرعت: به شتاب - به تندی.
 به شدت: به سختی.
 به شرط: به سامه ی.
 به وجه: به روش - بگونه ی - به راه.
 به وجهی: به راهی - به گونه ای.
 بیابان صاف: دشت - هامون.
 بیات: شب مانده - کهنه - شیبینه.
 بی اثر: - ناپیدا - بی رد بی نشانه.
 بی ادراک: کودن.
 بی استعداد: بی هوش.
 بی اشتباه: درست - بی لغز.
 بی اعتبار: بی ارج - بی ارزش - خوار.
 بی اعتدال: تندرو.
 بی اعتقادی: ناباوری.
 بیان: زبان آوری - آشکاراندن - سخن
 آشکار - فرنود - گپ - گفتگو.
 بی انتها: بیکران - بی پایان.
 بی انصاف: بیدادمند.
 بی انضباط: نا بسامان - ناخود دار.
 بی اهمیت: بی ارزش.
 بی بی: بی (ت) کد بانو - مادر بزرگ.
 بیت: خانه - کاشانه - سرا - کد.
 بی بضاعت: تهیدست.
 بی تأمل: بیدرتگ - بی اندیشه.
 بی تجربه: خام کاری - خام دست.
 بی تربیت: بی ادب - نازپرورده.

بوسيله ی: به دستاویز.
 بوق: (ل) کرنا - بُرغو.
 بولوار: (فر) خیابان پهن.
 بوی رطوبت: نا - ناه.
 بوکس: (ا) مشت زنی.
 بول: پیشاب
 به اتفاق آراء: به همزبانی - به همزایی.
 بهادر: (ت) دلیر - یل - گرد - دلاور.
 به استناد: برپایه - به دلیل.
 به استثناء: بیرون از - به جز - جز این.
 به اصطلاح معروف: به زبانزد همگان -
 به زبانزد شناخته شده.
 به اکراه: به ناگزیری - به نا خوشدلی.
 به این ترتیب: بدینگونه - بدین روی -
 بدینسان.
 به این دلیل: به این فرنود - به این
 برهان.
 بهت: خیره - شگفت.
 بهتان: ناروا، دروغ بستن - چفته.
 بهلول: دانای دیوانه نما.
 به جهت: برای - به شوند.
 به حد وفور: به فراوانی.
 به حدی: به اندازه یی.
 به حکم: به فرمان.
 به خاطر: به پاس.
 به خلاف: به وارونه - به واژگونه.

بی سبب: بلاژ.
 بی سکه: خوار - بی ارج.
 بی سلیقه: بد پسند - کژپسند.
 بی سواد: بی دانش - دانش نیاموخته.
 بی سیرت: دریده - بی آرم.
 بی شباهت: نا همانند - ناجور.
 بی شبهه: بیگمان - بی برو برگرد.
 بی شعور: بی خرد - نادان.
 بی شک: به گمان - بی سخن.
 بی صبر: ناشکیبا - ستان.
 بی صفت: ناسپاس.
 بیضی: تخم مرغی.
 بیطار: دام پزشکی.
 بی طاقت: ناتوان - بی تاب - ناشکیب.
 بی طالع: کور ستاره - تیره یخت.
 بی طراوت: پژمرده - خشک.
 بی طرف: کرانجی - میانجی.
 بی طعم: بی مزه.
 بی طمع: بی آرزو.
 بی ظرفیت: نا بردبار - بی گنجایه.
 بیع: خرید - فروش.
 بی عار: بیشرم - بی ننگ.
 بی عاطفه: نا مهربان - سنگدل.
 بیعانه: پیش بها - پیش پرداخت.
 بیعت: فرمانبرداری - پیمان.
 بیعرضه: بی دست و پا - بیکاره - پخمه.

بی تردید: بی گمان.
 بی تصمیم: بی آهنگ - بی خواسته.
 بی تفاوت: یکسان انگار - باد پروا.
 بیتوته: شب زنده داری - شب باشی.
 بی جرأت: بز دل - ترسو.
 بی جوهر: بی گوهر.
 بی جهت: بیخودی - ناروا - بیهوده.
 بی حد: بی پایان - بی کران.
 بی حرکت: بی جنبش.
 بی حس: لمس - سست - کرخت.
 بی حمیت: بی رگ - نامرد.
 بی هوی: پریشان - سر در گم.
 بی حوصله: شتابزده.
 بی حیا: گستاخ - بی شرم - پررو - دریده.
 بی خبر: نا آگاه.
 بی خطر: بی ترس - بی بیم.
 بی خیر و برکت: آب کور.
 بی دقت: نا هشیار.
 بی دوام: زودگذر - نماندگی - فراساوند.
 بی ربط: بی پیوند - بی سر و ته.
 بیرحم: سنگدل.
 بی رقیب: یکه تاز - بی همال.
 بی روح: بیجان.
 بی ریا: یکرنگ - یکدل - بی کلک.
 بی زحمت: خواهش می کنم - بی رنج.
 بی سابقه: بی پیشینه.

بی نصیب: نَهی.
 بی نهایت: بی پایان - اکران.
 بی واسطه: بی میانجی.
 بی وجود: فرومایه - پست - ناکس.
 بی وسیله: بی دستاویز - بی بهانه -
 بی ابزار.
 بی وفا: ناپایدار - زنهار خواری
 بی وقار: سبکسر - سبکسار.
 بی وقت: بی هنگام.
 بیوگرافی: (فر) زندگینامه.
 بی همت: نا کوشا - نا استوار.

بی عصمت: نا پاک - بی آرم.
 بی عقل: نا بخرد - خل.
 بی علت: بی انگیزه - بی بهانه.
 بی عنایت: نامهربان - بی مهر.
 بی غذایی: بی خوراکی - آخوارش.
 بی غم: بی اندوه - بی رنج.
 بی غیرت: بی رگ - سست نهاد.
 بی فایده: بی سود - بی بهره.
 بی فکر: نا اندیش - نا سگالیده.
 بی قاعده: نا هنجار.
 بی قانونی: ببداد - بی دات.
 بی قدر: بی ارزش - خُرد.
 بی قرار: نا آرام - خسته دل.
 بی قید: سبکبال - آزاده - آسانگیر.
 بیلان: (فر) ترازنامه.
 گواتر: بادغاره - جخش.
 بی مثل: یگانه.
 بی محابا: بی باک.
 بی مروت: نامرد - ستمگر.
 بی معنی: بی آرش - بی چم.
 بین: میان - میانه - جدایی.
 بین المللی: کیهانی - جهانی - فرابومی.
 بین النهرین: میان رودان.
 بی نتیجه: بی برآیند - بی بهره.
 بی نفع: بی بر - بی بهره، سود.
 بی نقص: درست - بی کاستگی.

پ

پا از حد بیرون گذاشتن: پا را از گلیم دراز کردن.
پا بر سر حرف نهادن: پیمان شکستن.
پاپ: (فر) پدر - بابا.
پاپیون: (فر) پروانه - شاپرک.
پاتوق: (ت) گردگاه - پادرفش - نیشمک.
پاتیناژ: (فر) سُرش.
پارافین: (فر) مومک.
پاراگراف: (فر) وجکبار (وجک - فراز).
پارالل: (فر) همسویه - همسوی.
پاراوان: (فر) دیواره - تجیر.
پارتی: (ا) مهمانی.
پارتیزان: (فر) هواخواه - گوند.
پارک (فر) باغ بزرگ - پردیس.
پارکت: (فر) چوبپایه.
پارکینگ: (فر) خودرو گاه.
پارلمان: (فر) مهستان - گزینستان.
پاساژ: (فر) تیمچه.
پاسپورت: (فر) گذرنامه.
پاستوریزه: (فر) پالشته.
پاسیو: (فر) باغک - درگاهی - مهتابی.
پاشا: (ت) شاه.
پاکت: (فر) بسته
پالتو: (ر) بالا پوش - چو خا - آباقت.
پانتومی: (فر) لال بازی.

پاندول: (فر) آونگ.
پانسمان: (فر) زخم بندی - دارو گذاری.
پانسیون: (فر) مانسرا - ماهمان.
پانکراس: (فر) کُم کُن.
پانوراما: (فر) گراندیس.
پاورقی: پا برگ - پا نوشت - زیرنویس.
پتاسیم: (فر) شُخارک.
پتانسیل: (فر) کاراک.
پدال: (فر) پایی.
پر ادعا: (فر) خودخواه.
پراگماتیک: (فر) ورزگروی.
پرانتز: (فر) ماهک - کمانک.
پرافاده: خودپسند - پرباد - فیسو.
پربرکت: پربر - فراوان.
پُرتره: (فر) چهرسان.
پرتوقع: بسیار خواه.
پرثمر: پر بار.
پرحادثه: گیرا.
پرحرف: پرچانه - روده دراز.
پرحوصله: بردبار - شکیبا.
پرحیله: نیرنگ باز - ترفند کار.
پرخاصیت: پرسود - بدرد خور.
پروژه: (فر) زمینه - انگاره - پیشنهاد.
پُرس: (فر) فشار - منگنه.
پُرس: (فر) خورا.
پروستات: (فر) بستگی پیشاب راه.
پرسنل: (فر) کارکنان.

- پر طمع: آزنده.
 پرعائله: بورمند - پرفرزند.
 پروفوسور: (فر) استاد - دانشمند.
 پرمنگنات: (فر) بنفشک - زخم شوی.
 پر و پا قرص: پا بر جا.
 پروتئین: (فر) سپیده بار.
 پروتئید: (فر) سپیده سان.
 پروژکتور: (فر) پرتو افکن - شید افکن.
 پر همت: جوانمرد - دلیر - پایمرد.
 پریشان حواس: شوریده - گیج.
 پریشان فکر: آشفته - سرگشته.
 پر بود: (فر) دوره - دورک.
 پُر: رفتار - ریخت.
 پُر دادن: خودنمایی.
 پُست: پیک - نامه رسانی - پاسگاه.
 پُست امدادی: تیمارگاه - یاری گاه.
 پُست فطرت: ناکس - فرومایه.
 پَس ورد: (ا) گذر واژه
 پلاتین: (فر) سپید زر - اسپین زر.
 پلاژ: (فر) شناگاه.
 پلاستیک: (فر) ریخت پذیر - تئینگه
 (تئینگ = قالب).
 پلاسما: (فر) خونآبه.
 پلاک: (فر) پلمک.
 پل معلق: پل آویزان.
 پلیتیک: (فر) جهان آرای -
- کشور آرای - وینارتاری.
 پلیس: (فر) پاسبان.
 پلیس مخفی: کارآگاه.
 پلی کپی: (فر) نما بردار - روبردار.
 پماد: (فر) زفتک.
 پمپ: (فر) مکنده - بادکش.
 پنکه: (ه) باد بزن.
 پنسیلین: (فر) پاد ریش.
 پوتین: (فر) پاژنگ - جمشاک.
 پودر: (فر) گرد - گرده.
 پورسان: (فر) در سد.
 پورسانتاژ: (فر) در سدی - چند سدی.
 پیانو: (فر): فرسنتور - سنتور فرانسوی.
 پیپ: (فر) چُپک.
 پیراشکی: (ر) خور بیج.
 پیژاما: (فر) پای جامه.
 پیش طلبیدن: به پیش خواستن.
 پیش قدم: پیشگام.
 پیش قراول: دیده بان.
 پیش قسط: پیشا دست.
 پیش کرایه: پیش پرداخت.
 پیش کسوت: پیشاپوش - پیشایل.
 پیک نیک: (فر) توشی - دانگی - دانگانه.
 پیل: (فر) کهرُب ساز

ت

تابع: پیرو - فرمانبردار - پدازه.

تابعیت: شهروندی - بوم پذیر

تابلو: (فر) نگاره.

تابوت: مرده کش - گاهوک.

تأثر: اندوهگینی - افسردگی - دل‌تنگی.

تأثیر: کارسازی - هنایش - درآیش.

تأثیر کردن: کارگر شدن - هناییدن.

تاجر: بازرگان - بازاری - داد و ستدگر.

تأخیر: دیرکرد - واپس ماندن - درنگ

تأخیر در کار: دیر کرد در کار - فرغول.

تأخیر در پرداخت: پس آفت.

تأخیر کردن: دیرکردن - به پس

انداختن - درنگ کردن.

تأدیپ: ادب آموختن - گوشمالی دادن.

تأدیپه: پرداخت - باز پرداخت.

تارک: رهاییده - رسته - چشم پوشیده.

تار صوتی: تار آوا

تاریخ: کارنامه گذشتگان - کهن نگاری.

تاریخچه: کارنامه.

تأسف: دریغ - افسوس - اندوه - شوربختی.

تأسیس: بنیاد گذاری - پایه گذاری.

تاکتیک: (فر) برنامه ریزی - فوت و فن.

تاکسی: ترابر.

تاکسیمتر: رهشمار.

تأکید: پا فشاری - پا بر جایی - سفارش.

تألم: اندوه - دردمندی - آزرده‌گی.

تألف: خو گرفتن.

تألیف: گردآوری - ویرایش.

تأمل: درنگ - نگرش - ژرف نگری.

تأمین: زینهار دادن - پناه دادن - آسایش.

تأمین آتیه: آینده نگری - پیش بینی.

تأمین معاش: پیش بینی روزی.

تأنک: (فر) زره پوش.

تأنی: درنگ - آهستگی.

تأنیث: مادگی - مادینه سازی.

تئاتر: تماشاخانه.

تثوری: دیدمان.

تأهل: همسرگزینی - زناشویی.

تأیید: پذیرش، پشتیبانی، استوار کردن.

تبادل: داد و ستد - جابجایی.

تبادل افکار: رمش اندیشه ها.

تبنائی: نهان پیمانی - ساخت و پاخت.

تباين: از هم دوری.

تبحر: استادی - کاردانی - آگاهی.

تبخیر: تقیدن - دمه شدن - تارمیگی.

تبدیل: دگرگونی - برگرداندن.

تبرئه: بیگناهی - گناه زدایی.

تبرک: فرخندگی - همایونی - شگون.

تبریک: شادباش - فرخنده باد.

تبسم: لبخند - شیرین خند - شکر خند.

تبصره: بند - بخش - آویزه - بینک.

تبعه: پیروان - باشندگان - شهروندان.

تجمّع: گرد همایی - گروه شدن - انجمنی.
تجمل: آراستن - فرنمایی - زیورری.
تجوید: سره کردن - نیکو انجام دادن.
تجويز: رواداشتن - روادانستن - روادیدن.
تجهيز: آمادگی - بسیج کردن - سازوبرگ دادن.
تجهيزات: ساز و برگ.
تحت: زیر - فرود - پایین.
تحت الارض: زیر زمین.
تحت الحمايه: در پناه.
تحت الحفظ: زیر پاس.
تحت الشعاع: زیر پرتو دیگری.
تحت نظر گرفتن: زیر نگر گرفتن.
تحتانی: زیرین.
تحرك: جنبیدن - جنب و جوش کردن.
تحریر: نوشتن - نگاشتن - نگارش.
تحریف: دست بردن در سخن و یا نوشته - واژه را دگرگون کردن دستکاری.
تحريك: برانگیختن - شوراندن.
تحريك کردن: برانگیختن.
تحريك شدن: برانگیخته شدن.
تحریم: ناروا کردن - ناروا داشتن.
تحسّر: دریغ - پشیمانی - افسوس.
تحسین: آفرین باد - شاباش - ستایش.
تحصن: بست نشینی - پناه بردن - پناهنده شدن - پناهش.
تحصیل: فراگیری - یادگیری - آموزش

تبعید: دور کردن - بیرون کردن.
تبعیض: برتری بیجا - فراگیری.
تبلور: درخشانی - فروغ افکن.
تبلیغ: رساندن پیام - گسترش.
تب مالت: تب شیر.
تپش قلب: تپش دل - سکنسکی.
تتمه: پجامانده - بازمانده - پس مانده.
تثبیت: پابرجا کردن - پایدار کردن - استوار کردن.
تجارت: بازرگانی - داد و ستد - سوداگری.
تجانس: همگینی - هم‌رنگی.
تجاوز: دست درازی - از اندازه بیرون شدن - پا از مرز بیرون نهادن.
تجاهل: نادان نمایی - بیخرد نمایی - خودرا بنادانی زدن.
تجدد: نوخواهی - نوجویی - نوآوری - تازه‌گرایی.
تجدید: نو کردن - تازه کردن.
تجریه: آزمون.
تجرّد: بی همسری - تنهایی.
تجزیه: جدا کردن - پاره پاره کردن.
تجسس: جستجو، پی جویی کردن - کاوش کردن.
تجسّم: بدیده آوردن - در اندیشه آوردن.
تجلّی: آشکار - درخشان - نمایان.
تجلیل: بزرگداشتن - گرامی داشتن - ارج نهادن.

تخمیر: سرشتن - مایه زدن - دگرزایی.
تخمین: دیدزدن - برآورد کردن - گمانه زدن - اندازه گیری - انگارش.
تخمین زدن: انگاردن.
تخیل: پنداشتن - گمان کردن - پندار.
تدارک: فراهم، آماده کردن - بسیج.
تدارک دیدن: پیش بینی کردن - پیش فراهم کردن.
تداعی: یادآوری - دریافت - همخوانی.
تداعی معانی: بی بردن مانیک - از آرشى به آرشى دیگر.
تدافع: همدیگر را پس زدن.
تدبیر: کاردانی - رایزنی - چاره.
تدبیر کردن: چاره کردن.
تدریج: رفته رفته - اندک اندک.
تدریجاً: خرده خرده - پایه پایه - پله پله.
تدریس: آموزش دادن - آموختن.
تدفین: خاکسپاری.
تدوین: نگارش - گردآوردن.
تذکر: یادآوری - گوشزد.
تراژدی: (فر) اندوه آور - سوگواره.
تراس: (فر) پادگانه - مهتابی.
ترافیک: آمد و شد - آمد و رفت.
تراکتور: (فر) گردونه خودرو - کشتاما.
تراکم: انبوهی - انباشتگی - توده.

تحفه: پیشکش - ره آورد - ارمغان.
تحقق: انجام شدنی - درست شدنی.
تحقیق: پستی - زبونی - خواری.
تحقیق: رسیدگی - بررسی، بازجویی.
تحقیقاً: بدرستی - بیگمان.
تحکم: زورگفتن - دستوردادن.
تحکیم: استوار کردن - فرمانروا کردن.
تحلیل: گوارش - کاهش یافتن - از دست رفتن.
تحمل: بردباری - شکیبایی - تاب آوری.
تحمل پذیر: شکیبا - تابا - رنج پذیر.
تحمل ناپذیر: توانفرسا.
تحمیل: سربار کردن - بار کردن - بیش از تاب و توان.
تحول: دگرگون شدن - دگرگونی.
تحویل: واگذاری - واسپاری - واسپردن.
تحویل سال: سال گشت.
تحیر: شگفت زدگی - سرگشتگی.
تخریب: ویران کردن - درهم کوبیدن - زیر و رو کردن.
تخصص: کاردانی - ویژه کاری.
تخصیص: ویژه کردن.
تخطی: سرپیچی - رویگردانی.
تخفیف: کاهش - کاستن - کم کردن.
تخلّص: رهایی یافتن - رستن - نامسار.
تخلّف: سرپیچی - نافرمانی - رویگردانی.
تخلیه: تهی کردن - بیرون ریختن.

ترک: واگذاشتن - واهشتن - رهاکردن.
ترک اعتیاد: خوباختن.
ترکه: واگذاشته - وامانده.
ترکیب: ریخت - پیکر - آمیختن - بهم پیوستن.
ترم: (فر) دوره - دورک.
ترمز: (ر) برمان.
ترموس: (ا) دماپند.
ترمومتر: (فر) گرما سنج.
ترمیم: بازسازی - نوسازی - دوباه سازی.
تون: (فر) بارکش.
ترنم: خوش خوانی - ترانه خوانی - آواز خوانی.
ترور: (فر) کشتن - هراس - ترس زیاد - میج.
ترومپت: (فر) فرنای.
ترویج: رواگ، رواج دادن - بازار گرمی.
تریاق: پاد زهر - تریاک.
تریکو: (فر) کشیاف.
تز: (فر) پایان نامه.
تزریق: (فر) سوزن زدن - در چکانیدن.
تزکیه: پاک کردن - پالیدن - پالودن.
تزکیه نفس: درون پالایی - روان پالایی.
تزلزل: لرزه - جنیدن - سست شدن.
تزویر: فریب دادن - ترفند - دورویی.
تژیین: آذین - آرایش - زیور دادن.
تسامح: آسان گرفتن - کم گرفتن.

تراموای: (فر) راه آهن شهری.
ترانزیت: (فر) گذر کالا از مرز.
ترانسپورت: (فر) ترابری.
ترانسفورماتور: (فر) تادیس.
تراول چک: (فر) گذرچک.
تریت: خاک - گور - آرامگاه.
تربیت: پرورش.
تربیت کردن: پروردن - پرورش دادن.
تربیت بدنی: پرورش اندام.
ترتیب دادن: روپراه کردن - رستک.
ترجمان: ترگمان.
ترجمه: برگردان - ویچاردن.
ترجیح: برتری دادن - والایی.
ترحم: دلسوزی - مهرورزی - مهربانی.
ترخیص: پروانه - پرواد.
ترخیص کردن: پرواد دادن - پروانه دادن.
تردد: رفت و آمد - آمد و شد.
تردید: دودلی - دودل بودن.
ترسیم: نشان نهادن - نگاشتن.
ترشح: تراوش - تراویدن.
ترفیع: بالا بردن - برکشیدن - پایه دادن.
ترقوه: چنبر.
ترقه: تراکه.
ترقی: پیشرفت - خیزش - بالا رفتن.

تَشْکَر: سپاس - سپاسگزاری.
 تَشْکِیل: برپایی - سازمان دادن.
 تَشْکِیلات: سازمان.
 تَشْرِیْف: پذیره - بزرگداشت.
 تَشْرِیْفات: آیین‌ها.
 تَشْرِیک مَساعی: همیاری - همکاری.
 تَشْعِشْع: تابش.
 تَشْج: لرزش - لرزه - تکان - تنش.
 تَشْوِیْش: دلشوره - نگرانی - دلواپسی.
 تَشْوِیْش و بَیْقَراری: دلشوره و نا آرامی - کند و کوب.
 تَشْوِیق: بشور آوردن - نیرو دادن - توان بخشی - آرزومند کردن.
 تَشْهَید: گواهی - گواه بودن.
 تَشْیِیع: همراهی - پسواری.
 تَصاحِب: دست اندازی - از آن خود کردن.
 تَصادُف: پیشآمد - رویداد - رخداد - بهم خوردن.
 تَصادُم: برخورد - بهم کوفتن.
 تَصاعِد: فرابازی.
 تَصاویر: نگاره‌ها - نشانه‌ها - پیکره‌ها.
 تَصحیح: ویرایش - ویراستاری - درست کردن.
 تَصدِیق: پیشمرگی - بلاگردان.
 تَصدِیق: پروانه - گواهی.
 تَصْرِف: بچنگ آوردن - دست برد زدن.

تساوی: برابری - همسانی - همانندی.
 تسبیح: شمارافزار.
 تست: (۱) آزمون.
 توسُت: (فر) برشته - برشتوک.
 تسخیر: گرفتن - پیروزمندی - بدست آوردن.
 تسریع: شتاب - زود - تند.
 تسکین: آرام کردن - دلداری - آرامش - دل آسایی.
 تسلُّل: پیایی - پیوسته - زنجیروار.
 تسلط: چیرگی - پیروزی - دستیابی.
 تسلُّی: دلداری - همدردی.
 تسلیت: دلداری - دلخوشی.
 تسلیح: زینه دادن - زینش.
 تسلیم: گردن نهادن - پذیرفتن.
 تسویه: یکسان کردن - سر بسر کردن.
 تسویه حساب: برابر کردن.
 تسهیل: آسانکرد - آسان کردن.
 تشابه: همانندی - همگونی - همسانی.
 تشبیه: مانند کردن - همانگری.
 تشخِّص: بزرگ منشی - والایی.
 تشخِّص بخرج دادن: خود گرفتن - خود نمایی.
 تشخیص: باز شناختن - پی بردن.
 تشدد: سختگیری - تندی - پرخاش.
 تشدید: سخت کردن - استوار کردن.
 تشریح: کالبد شکافی - کالبد شناسی.

تعادل: برابر شدن - برابری - همتا بودن.
تعارف: خوشآمد - خوش و بش.
تعالی: برتری - والایی.
تعاون: همکاری - همراهی - دستیاری.
تعبیر: بازگویی - خواب گذاری.
تعجب: شگفت داشتن - شگفتایی.
تعجب آور: شگفت انگیز.
تعجیل: شتاب کردن - شتافتن.
تعداد: شمار - شماره - شمارش.
تعدد: بیشماری.
تعدد زوجات: چند زنی.
تعدی: ستم - ستمگری - زورگویی - دست اندازی.
تعذیر: بهانه آوردن - کوتاهی.
تعرض: پرخاش - دست درازی کردن - آفند.
تعریف: شناساندن - آگاهیدن - ستودن - نیک گویی.
تعزیر: گوشمالی - نکوهش - کیفر.
تعزیه: شیون - سوگواری.
تعصب: پافشاری بیخردانه - کورباوری.
تعصب دینی: دین نموداری.
تعطیل: بیکاری - آسوده روز.
تعظیم: سر فرود آوردن - کرنش کردن.
تعفن: بدبویی - بوی گند.
تعقل: اندیشیدن - بینشوری.

تصريح: آشکار ساختن - بی پرده - رک و راست.
تصغیر: کوچک کردن - خوار کردن - پست شماردن.
تصفیه: پالایش.
تصفیه حساب: همار بالایی.
تصفیه کردن: پالودن.
تصمیم: آهنگ - رای - برآن شدن.
تصنّع: وانمودی - ساختگی - خودآرایی کردن.
تصنیف: ترانه - سرود - سروده.
تصوّر: انگار - پندار - گمان.
تصوّف: درویشی - پشمینه پوشی.
تصویب: پذیرش - پذیره.
تصویر: نگاره - فرتور - رخساره - پیکره.
تضاد: دوگانگی - ناهمسازی - ناجوری.
تضرّع: زاری - لابه - مویه - گریه.
تضعیف: سست و ناتوان کردن.
تضمین: پابندانی - تاوان دادن - در پناه خود آوردن.
تضییع: نابودی.
تطاول: دراز دستی.
تطمیع: آزمندی - به از آوردن.
تطهیر: شست و شو - پاک کردن - الوده زدایی.
تظاهر: خود نمایی - مردم فریبی - خودستایی - فرانمودی.

تعمیق: پیگرد- دنبال کردن - پیگیری.
 تعلق: دلبستگی - از آنی - خویشی.
 تعلیق: برکنار کردن - آویختن.
 تعلیم: یاد دادن - آموزاندن - آموختن.
 تعمد: از روی آگاهی، دانسته انجام دادن.
 تعمداً: آگاهانه - دیده و دانسته.
 تعمیق: ژرف نگری - باریک بینی.
 تعمیر: باز، نو، دوباره سازی.
 تعویض: جابجایی - دگرگون کردن.
 تعویق: دیر کردن - پس افکندن.
 تعهد: پیمان - به گردن گرفتن.
 تعهد نامه: پیمان نامه.
 تعیین: برگزیدن - برگماشتن.
 تغذیه: خوراک دادن - خوراندن.
 تغیر: تندی - بداخمی - پرخاش.
 تغییر: دگرگونی - دگر سانی.
 تغییر اسم: نام گردانی.
 تفاخر: نازیدن بالیدن - خودستایی.
 تفاوت: جدایی - ناهمسویی - ناهمسانی.
 تفاهم: هم اندیشی - همدلی.
 تفتیش: بازرسی - جستجو - کاویدن.
 تفرقه: پراکندن - جدایی انداختن.
 تفرج: گردش - گشت و گذار.
 تفریح: خوش گذرانی - سرگرمی - شادمانی.
 تفسیر: گزارش - گزاره.

تفصیل: فزونی - گستردگی - گسترده.
 تفقد: دلجویی - نوازش - مهرورزی.
 تفکر: اندیشیدن - شناختاری.
 تفکیک: جدا کردن - از هم گشایی.
 تفنن: خوش گذرانی - سرگرمی.
 تفوق: برتری - مهتری - بالاتری.
 تفویض: واگذار کردن - سپردن.
 تفهیم: یاد دادن - آگاه کردن.
 تق: تق - تغ - آوازا.
 تقارب: همگرایی - نزدیکی.
 تقاعد: گوشه نشینی - بازنشستگی.
 تقاص: تاوان - سزا - کیفر - تا به تایی.
 تقاضا: خواهش - درخواست.
 تقاطع: برخورد.
 تقبل: پذیرفتن - به گردن گرفتن.
 تقدم: پیش افتادن - پیشگامی.
 تقدم و تأخیر: پیشی و بسی.
 تقدیر: ارج نهی - ستودن - سپاس.
 تقدیس: ستایش - ستودن - فرنامیشی.
 تقدیم: پیشکش - ره آورد - شادمانه.
 تقرب: نزدیکی - آشنایی - فرمانندی.
 تقریب: نزدیک کردن -
 نزدیک گردانیدن.
 تقریباً: کم و بیش - کما بیش.
 تقسیم: بخش کردن - پاره پاره کردن.
 تقصیر: کوتاهی - سستی - لغزش.

تکلیف: خویشتن کاری - بگردن نهادن.
تکمیل: بفرجام رساندن رساگرداندن.
تکنولژی: (فر) تشنیک شناسی.
تکیه: پشت دادن - یله دادن - پشت گرمی - لم دادن.
تکیه کلام: سخن یار.
تل: تپه - پشته - خاک انبوه.
تلاطم: خروشدن - آشفتگی - شورش.
تلافی: واکنش - سزا دادن - تاوان.
تلاوه: درخشش - درخشندگی.
تلاوت: خواندن.
تلخیص: کوتاه کردن - ژاوش.
تلسکوب: (فر) سپهربین.
تلف: تباہ - نفلہ - نیست.
تلفظ: گویش - بزبان آوردن - بازگویی.
تلفن: دورگو - دورآو.
تلفیق: بهم پیوند دادن.
تلقی: برداشت - بر خورد - دریافتن.
تلقین: وادار نمودن - دردهان نهادن.
تلمبه: (ت) بادکار.
تلمذ: شاگردی کردن.
تلون مزاج: دمدمی بودن.
تلویزیون: (فر) دورنما - جهان نما.
تله پاتی: (فر) دوربانهمی.
تلویح: سربسته گفتن.
تلویحاً: سربسته - درپرده - نهانی.

تقطیر: چکیده - چکاندن.
تقلی، تقلا: دست و پا زدن - تلاش.
تقلّب: نادرستی - دغلی.
تقلید: پیروی کور کورانه.
تقلیل: کاهش - کاستن - کم کرد.
تقوی، تقوا: پارسایی - پرهیزکاری - پاکدامنی.
تقویت: نیرو دادن - توانایی دادن - نیرومند ساختن.
تقویم: گاهنامه - سالنما - ارزیابی - برآورد.
تقیه: دین پوشی - دین پنهانی.
تکافو: بسندگی - باهم برابر شدن - همتا شدن.
تکامل: رسایی بی کم و کاست.
تکاهل: جایمندی (جایمند = کاهل).
تکبر: خودستایی - فیسش - باد سری.
تکثیر: بسیار کردن - افزونی.
تکریم: گرامی، ارجمندشمردن.
تکدر: دلتنگی - آزدگی - دلگرانی.
تکذی: گدایی - دریوزگی.
تکذیب: رد کردن - نادرست شمردن.
تکرار: دوباره گویی - بازگویی - واگویی.
تکرار عمل: باز کرد.
تکرار مطلب: باز گفت.
تکفل: سرپرستی - بگردن گرفتن.
تکفیر: بی دین خوانی - بی دین دانی.

تمَلک: بچنگ آوردن - بدست آوردن - از آن خود کردن.
تمَنی، تمَنّا: درخواست - خواهش - آرزو کردن.
تموّل: توانگری - دارا شدن.
تمییز: پاک، پاکیزه بودن.
تمییز: شناختن - نیما.
تُن: (فر) سه خروار.
تنازع: ستیزه کردن - کشمکش.
تناسب: برازندگی - هماهنگی - فراخور.
تناسل: زادن - زایش.
تناقض: دوگانگی - دوجوری - ناسازی.
تناوب: گاه به گاه - زمان به زمان.
تنبیه: گوشمالی - کیفر - سزا - پادا فره.
تنزّل: کاهش - فرودآیی - فرود آمدن.
تنزیل: سود - سود واهی - بهره واهی.
تنظیف: پاک کردن - زُفت و زوب.
تنظیم: به رشته کشیدن - آراستن - سامان دادن.
تنفّر: بیزاری - دلزدگی - بد آمدن.
تنفّس: دمیدن - آهیدن - هو - دمش.
تنفیذ: استوار کردن - انجام دادن.
تنقّل: شب چره.
تنقیه: شکم رویی - لارویی - چاه رویی.
تنگ نفس: تنگ دمی.
تنوع: جور و آجوری - گوناگونی.
تنوین: دو زَتر.

تم: (فر) جستار - مایه - زمینه.
تماس: برخورد - مالش - سالش.
تماشا: دیدن - نگریستن - نگاه کردن.
تمام: بسنده - پایان - فرجام.
تماماً: همه - همگی - یکسره - سراسر.
تمایل: گرایش - خواهانی.
تمایل مشترک: هم کامکی.
تمیر: پیکه.
تمتع: برخورداری - بهره بردن.
تمثال: تندیس - نگاره - فر تور.
تمجید: بزرگداشت - ارج گذاری - ستایش.
تمدّد: کشیدگی - دراز شدن - دراز کشیدن.
تمدّد اعصاب: آرام یاب - پی کشیدگی.
تمدّن: شهرنشینی - شهرگرایی.
تمدید: زمان دادن - کش دادن - دراز کردن.
تمبرهندی: خرمای هندی.
تمرد: نافرمانی - سرپیچی - گردنکشی.
تمرکز: یکجایی.
تمرین: دوباره کاری - ورزش.
تمساح: سوسمار.
تمسخر: ریشخند - دست انداختن.
تمکّن: دارایی - سرمایه - توانمندی.
تمکین: سرفرو آوردن - گردن نهادن.
تملّق: چابلوسی - چرب زبانی.

- توابع:** بخش‌ها - پیروان - فرمانبران.
- تواتر:** بی در پی - پیاپی - پشت سرهم.
- تواریخ:** کارنامه‌ها - روزم‌هان.
- توازن:** هم سنگی - هم وزنی.
- تواضع:** فروتنی.
- توافق:** سازش - سازگاری - هماوایی.
- توأم:** همراه - همپا - همزاد - باهم.
- توبه:** پشیمانی.
- توبیخ:** سرزنش - سرکوفت - نکوهش.
- توجه:** نگر - نگرورزی - نگاه - دید.
- توجه کردن:** تیمار، پرستاری کردن.
- توجیه:** روشنگری - روشن کردن سخن.
- توحش:** ددمنشی - ددگری - ددواری.
- توحید:** یکتا پرستی - یگانه پرستی.
- تودیع:** بدرود - پدروود.
- تورم:** آماس - آماسیدن - آماهیدن.
- توزیع:** پخش کردن - پراکنده ساختن.
- توسط:** میانجیگری - میانگی - دستیاری.
- توسعه:** گسترش - فراخی - پهناوری.
- توسل:** چاره‌یابی - دست‌بامان شدن.
- توشیح:** دستینه نهادن.
- توصیه:** سفارش - اندرز - پند.
- توصیف:** ستودن - ستاپش.
- توضیح:** بازگویی - روشن سازی.
- توطئه:** ساخت و پاخت - زد و بند.
- توفیر:** ناجوری - ناهمسازی.
- توفیق:** کامیابی - پیشرفت - پیروزی.
- توقع:** چشمداشت - خواسته - خواهش.
- توقف:** درنگ - ایست - بازایستادن.
- توقیف:** بازداشت - دستگیری.
- توکل:** پشتگرمی - امیدواری.
- تولد:** زاده شدن - زایش - زادمان.
- تولیت:** سرپرستی - سامانگیری.
- تولید:** بارآوری - فرآوری - پدید آوردن.
- تومان:** (ت) دریک.
- تونل:** شکافه.
- توهّم:** گمان - پندار - پنداشت.
- توهین:** خوار داشتن - دشنام دادن.
- تهاتر:** پایاپای
- تهاجم:** تاخت و تاز - تکاروی.
- تهدید:** ترساندن - هراساندن.
- تهمت:** دروغ بستن - بد نام کردن.
- تهنیت:** شادباش - فرخنده باد.
- تهور:** بیبکی - نترسی - بی پروایی.
- تهوع:** دل بهم خوردگی - بالا آوردن.
- تهویه:** هوارسانی - هوایش.
- تهیه:** فرآوری - بسیج - فراهم.
- تهییج:** برانگیختن - به شورآوری.
- تیپ:** (فر) نمونه - گونه.
- تیم:** (أ) دسته - گروه.

ث

ثابت: پا برجا - استوار - پایدار - پایا.

ثابت رأی: ایستا رأی.

ثابت عزم: ایستاهنگ - پا برجا.

ثابت قدم: پا برجا - استوان.

ثالث: سوم.

ثالثاً: سوم - سوم آنکه.

ثانوی: دومی - دو دیگر.

ثانیاً: دوم آنکه - دیگر بار.

ثانیه: دمک.

ثانیه شمار: دم شمار.

ثبات: پایداری - پابرجایی - استواری.

ثبات نفس: خویشتن داری.

ثبت: رونویس.

ثبوت: ایستایی - پابرجا ماندن.

ثروت: دارایی - سرمایه - توانایی.

ثریا: پروین - چلچراغ - چهل چراغ.

ثغور: مرزها.

ثقل: سنگینی - گرانی.

ثقیل: گرانبار - سخت و دشوار، ناخوش

آیند.

ثلاث: سه گانه.

ثلث: یک سوم - سه یک.

ثمر، ثمره: میوه - بار - درخت - بازدهی.

ثنا: ستایش - ستایش - سپاس.

ثواب: نیکو کاری - پاداش - بخشش.

ج

جایز: ستمکار- بیدادگر- زورگو.
جاده: راه - بزرگراه - شاهراه.
جاذب: گیرا-کشنده-کشش ربایش.
جارت: چل چراغ - چهل چراغ.
جارتچی: (ت) دادزن - بلندگو.
جارت و جنجال: داد و فریاد- بانگ و غوغا- الم شنگه.
جارتی: روان - رونده- رایج.
جاسوس: آنبشه - آبیشه.
جالب: چشمگیر - گیرا.
جالیز: پالیز.
جامد: دج - سفت و سخت - خشک.
جامعه: همبودگاه- همزیستگاه.
جانب: سوی - ور - کنار - کناره.
جانبی: پهلوئی
جانبداری: پشتیبانی - هواخواهی.
جانی: تبهکار- خونی - آدمکش.
جاهل: نادان - بی خرد - کوراندیش.
جامع: گردآور - فرآراسته - فراخ.
جامع الاطراف: فراگیر - رسا.
جامع الشرايط: فرآراسته.
جامع العلوم: همه دان.
جائز، جایز: روا - درخور - سزاوار
جائز دانستن: رواشمردن - روادانستن.
جیتار: ستمکار - ستمگر - بیدادگر.

جبال: کوه ها.

جبر: زور- فشار- ناگزیر کردن.
جبراً: به زور- به فشار- به ناچاری.
جبران: تاوان- دوباره سازی
جبلی: سرشتی- نهادی.
جبن: ترس و هراس- بزدلی.
جبه: گبه.
جبهه: میدان جنگ- آوردگاه - رزمگاه.
جبین: پیشانی.
جثه: پیکر- تن- اندام.
جذ: جذه: نیا- پدر، مادر بزرگ.
جذ: کوشش - تلاش - پا فشاری.
جذاً: به راستی - به درستی - بی شوخی.
جدار: دیوار- دیواره.
جدال: زد و خورد - نبرد - کارزار- رزم.
جدل: درگیری - پیکار- ستیزه.
جدول: چهار خانه.
جذب: ربایش
جذب مایع: آشام
جذی: پرتلاش- پرکار - پشتکاردار.
جدید: تازه - نو - نوین.
جذاب: گیرا - دلربا - فریبا - فریبنده.
جذام: خوره.
جذر: ریشه.
جراثقال: باربر- گرانکش.
جر و بحث: بگو مگو - گفتگوی کشدار.
جرت: دلبری - پردلی - نترسی.

جعفری: شومخ - گل گلاب.
جعل: ساختگی - دست بردن درینجاک.
جغرافیا: گیتا شناسی - گیتی شناسی.
جفاء: ستم - آزار - بیداد.
جفایبیشه: آزارنده - دل آزار.
جفاجوی: آزارخواه - خود آزار.
جفا دیدن: آزار دیدن - آزریدن.
جفا کردن: آزاراندن.
جغه: تاج - افسر.
جک: بالابر.
جُل: پلاس - کیوک.
جلاء: درخشندگی - زنگارزدایی - پرداخت - تابش.
جلا دادن: پرداخت کردن.
جلای وطن: دور شدن از میهن - آوارگی.
جلاد: دژخیم - شکنجه گر - آدمکش.
جلال: فر - شکوه - والایی - بزرگی.
جَلَب: بد کاره - بد سرشت - دغل کار.
جلب: بازداشت.
جَلد: چست و چابک - فرزند.
جَلد: پوست - رویه - لایه - پوشش.
جلد کتاب: پوشینه.
جلسه: نشست - گردهمایی.
جلف: سبکسر - هرزه.
جلوه: درخشش - تابش.

جراج: کاردپزشک - کالبد شکاف.
جراحت: زخم - ریش - ناسور.
جراحی پلاستیک: نیشگری بازسازی.
جرائد، جراید: روزنامه ها.
جرائم: بزه ها - گناه ها - لغزها.
جرئزه: زیرک - شایسته - توانا - گزئزه.
جَرَس: زنگ - درای - بَرَنگ.
جرعه: پیمانہ - یک گلو - اندک نوش.
جرقه: اخگر - ریزه آتش - خوارگ.
چرم: غُند - لرد - ته نشین.
چرم: گناه - بزه - لغزش.
جریان: گردش - روان بودن.
جریحه: زخم - ریش - آسیب.
جریحه دار: زخمدار - خسته دل.
جزاء: کیفر - سزا - پادافره.
جزائر، جزایر: آبخوست - گزیرک.
جزء: بخش - پاره - لُخت.
جزر: فرونشینی - آب بریدن - اوکار.
جزع: زاری - بیتابی - ناشکیبی.
جزم: بی باز گرد - پابرجا.
جزوه: دفترچه - نوشته.
جسارت: گستاخی - بی پروایی.
جسد: لاشه - مردار - کالبد.
جسم: تن - کَرپ.
جسور: دلیر - نترس - بی باک.
جعبه: شُگا - تیردان - کیوت.

جلوس: بر تخت نشستن.
جلوگیری: پیشگیری.
جلیقه: نیم تنه - برگستوان.
جلیل: بزرگوار - بزرگ - برین.
جماد: سنگ - بی جان.
جماعت: گروه - دسته - مردم.
جمال: زیبایی - خوشگلی - غشنگی.
جماهیر: توده - گروه - مردم سالاری.
جمجمه: کاسه سر - استخوان سر.
جمع: همباریش.
جمع کردن: گردآوردن - اندوختن - افزودن.
جمعه: آدینه.
جمعیت: گروه - توده - انبوه.
جمله: گفتار - فراز - گزاره.
جمیله: زن خوبروی.
جن: دب - پتیان.
جناب: سرور - سرکار - مهتر.
جناح: بال - کنار - ور - سو.
جنایت: تبهکاری - بزهکاری.
جنب: پهلو - کنار - سو.
جنت: مینو - بهشت - پردیس.
جنحه: گناه - بزه.
جنوب: نیمروز - اواخستر - نسا.
جنون: دیوانگی - پریشان مغزی - خلی.
جو: هوا - نیوا.

جواب: پاسخ.
جوار: پیرامون - گرداگرد - همسایگی.
جواز: پروانه - گذرنامه - رواید.
جوانب: پهلوها - کناره ها - سوی ها.
جواهر: گوهر - سنگ بهادار.
جود: بخشش - دهش - فراخ دستی.
جور: ستم - آزار - بیداد - شکنجه.
جوع: گرسنگی.
جولان: گردش.
جهات: راستاها - سوی ها - پیرامون.
جهاد: جنگیدن - ستیز کردن - نبرد.
جهاز: دستگاه - بار و بنه اروس.
جهازهاضمه: دستگاه گوارش.
جهنم: دوزخ - آتش سرا.
چیب: گریبان - یخه.
چیپ: کیسه - اثبان - تریک.

چ

چاپاز: (ت) پیک.
چاخان: لاف زن - پشت هم انداز -
نیرنگ باز.
چهار سوق: چهار سوک - چهارسوی.
چهار طاق: چهارستون.
چارق، چارغ: (ت) کفش.
چارقد: روسری.
چار مضراب: چار زخمه.
چاق (ت): فربه.
چاقو: کارد کوچک - جاکو
چاوش: (ت) پیشروکاروان.
چپر: (ه) پرچین - چیره.
چپق: (ت) چپک.
چپاول: ربودن - چاپیدن.
چپاولگر: چاپش - دستبرد زن.
چقر: (ت) میخانه.
چترطاس: چترفراش مرغ.
چرتکه: (ر) - آشمار.
چرخ خیاطی: چرخ درزی.
چرخ فلک: چرخ سپهر - سپهر گردون.
چریک: (ت) جنگجوی سر آزاد.
چخماق، چخماغ: (ت) سنگ آتش زنه.
چک: چک.
چکمه: (ت) موزع.
چلاق: شل - لنگ.

چلیک: خم چوبی.

چماق: (ت) گرز.

چماقدار: لات بی سروپا - مردم آزار.

چمباتمه: (ت) چمبک - چُندک -

دوزانو نشینی.

چُمچه: کفگیرک - کفگیر - ملاغه.

چهار رکن: چهار ستون.

چهار ضرب: چهارزنش.

چهار ضلعی: چهار بر.

ح

حال، حالا: اینک - ایدون.
حالت: چگونگی - چند و چونی.
حامل: بُردار - آورنده باربر.
حامله: آبستن - باردار.
حامی: پشتیبان - پشتوان.
حب: دوستی - مهربانی - مهرورزی.
حباب: روپوش چراغ - گنبدک - گنبد.
حاوی: دربرگیرنده - فراگیر.
حبس: زندان - بند - بازداشتگاه.
حبس ابد: زندان ابد.
حبس مجرد: تک زندان.
حبوبات: دانه - بنشن.
حبه تخم: دانه.
حبیب: دوست - یار - دوست داشتنی.
حتماً: ناگزیر - بی پرو برگرد - بی گفتگو.
حتمی: بایست - بایسته - بی چون و چرا.
حتی: تا - تا آنجا که - با این که.
حتی الامکان: تا جاییکه بشود - تابتوان.
حجاب: پوشش - پرده - پردک.
حجار: سنگ تراش.
حجامت: بادکش کردن - خون گرفتن.
حجب: شرم - کمروبی.
حجت: گواه - فرنود - برهان.
حجر: سنگ.
حجره: دکه - کلیه - خانه.
حجله: خانه آراسته - پرده.
حجم: گنجایش.

حاجب: پرده دار.
حاجت: نیاز - نیازمندی - خواهش.
حاد: تند و تیز - بران - خشن - گذرنده.
حادث، حادثه: پیشامد - رویداد - رخداد.
حادثه جویی: بی باک.
حائر: سرگشته - سرگردان.
حائق: چیره دست - کاردان.
حار، حاره: گرم - سوزان - تفتان.
حاجات: نیازها.
حارب: رزمجو.
حارث: کشاورز - برزگر - روستایی.
حاسد: بد اندیش - رشکین - بدخواه.
حاشا: هرگز - هیچگاه - مبادا.
حاشاکردن: زیرش زدن.
حاشیه: کرانه - پهلو.
حاصل: فرآورده - برداشت - بهره.
حاصل خیز: بارور.
حاضر: فراهم - بود.
حاضر جواب: آماده پاسخ.
حاضر براق: (ت) آماده.
حافظ: نگهبان - پاسبان، از بردانستن.
حافظه: یاد - یادآوری - ویر.
حاکم: فرمانروا - استاندار - فرماندار.
حاکمیت: فرمانروایی.
حاکمی: گویا.

حرفه: پیشه - کار.
حرکت: جنبش - تکان - پویش.
حرکت دادن: جنبیدن - نوانیدن.
حرکت کردن: جنبیدن - تکان خوردن.
حرکت وضعی: جنبش بخود.
حرمان: نومیدی - ناامیدی - ناکامی.
حرمسرا: اندرونی - پرده سرا - شبستان.
حرمیت: آبرو - گرامش - ارجمندی.
حریب: ابریشم - پرنیان - دیبا - پزند.
حریف: همزور - هم‌آورد.
حریق: آتش سوزی - سوختن.
حویم: پیرامون - گرداگرد - سرا - بارگاه.
حزب: گروه - دسته - توده - جرگه.
حزب سیاسی: باهماد.
حزن: اندوه - دل‌تنگی - افسردگی.
حزین: اندوهگین - پژمان - افسرده.
حسن: دریافت - اندریافت - سُهش.
حساب: شمارش - شمار.
حسابدار: شمارگر.
حسابی: درست - والا - ارزشمند.
حسادت: رشک - تنگ چشمی.
حساس: زود رنج - دل نازک - شکننده.
حساسیت: سُهستگی - سَتَرسایی.
حسب: برابر - اندازه.
حسب الامر: به فرمان - برابر دستور.
حسب الامکان: تا جایی که شود.

حجیم: گنجا.
حد: مرز - پایان - اندازه - کنار - کران.
حدّ اقل: کمینه - دست کم.
حدّ اکثر: بیشینه - بیشترین.
حدّ وسط: مرز - میانه.
حدّ فاصل: میانه - میانک.
حدّت: تندی - تیزی - خشم.
حدس: گمان - انگار - پندار - پیش بینی.
حدقه: کاسه چشم - چشم خانه.
حدیث: داستان - سخن - گفت - سَروا.
حذر: دوری - پرهیز - پروا.
حذف: ستردن - دور کردن - راندن.
حراج: ارزان فروشی.
حراست: نگهبانی - نگهداری.
حرف: پرچانه - پرگو - سخنور.
حرام: ناروا - ناپایست - ناشایست.
حرب: کارزار - جنگ - نبرد - رزم.
حربه: کارد - نیزه - شمشیر.
حرص: آز - آز واری.
حریص: آزمند - آز ور.
حرص و جوش: خود خوری.
حرف: وات - واچ - بند واژه.
حرف زدن: گپ زدن - سخن گفتن.
حرف آخر: سخن پایانی.
حرف اضافه: واگ افزونی.
حرف بی ربط: سخن نادرست - یاه.

حسرت: آرزو بدل - دریغ - دریغا.
 حُسن: زیبایی - خوبی - نیکویی.
 حسود: بد اندیش - بد خواه - رشک بر.
 حشرات: تارپایان - بندپایان.
 حَشَم: گله و رمه - خویشان و کسان.
 حشمت: شکوه - بزرگی - بزرگواری.
 حشیش: شاهدانه - بنگ - منگ.
 حصار: دیوار - دژ - بارو - برج - کلات.
 حصیر بوریا: نی باف - بلاج.
 حضار: باشندگان - هم نشینان.
 حضرت: سرور - سرکار - فرمند.
 حضور: نزد - درگاه - پیشگاه.
 حضوراً: رو برو - نزدباش.
 حظ: شادمانی - بهره - خرسندی.
 حَقّاری: کاوش - کاویدن - کندن.
 حفاظت: نگاهبانی - نگهداری.
 حفرة: سوراخ - گودال - مفاک.
 حفظ: نگهداری - نگاهبانی - یادسپاری.
 حفظ اسرار: رازداری - رازبانی.
 حق: هوده - داد-وا - راست و درست.
 حقارت: پستی - زبونی - خواری.
 حق شناس: سپاس دار - سپاسگزار.
 حق العمل: کارمزد.
 حق: هوده - راست - درست.
 حقوق: جیره - دستمزد - هوده ها.
 حقوقدان: هوده شناس.

حَقّه: کلک - فریب - نیرنگ - نارو.
 حَقّه باز: ترفندگر - جَلَب.
 حقیر: خرد - کوچک - بیمایه - خوار.
 حقیقت: راستی و درستی - فرهود.
 حک: کندن - تراشیدن.
 حکاک: مه‌ساز - کنده گر - تراشگر.
 حکایت: افسانه - سرگذشت - داستان.
 حَکَم: فرمان - امر - دستور.
 حَکَم: داور - دادور - میانجی.
 حَکَمیت: داوری.
 حکومت: فرمانروایی - فرماندهی.
 حکیم: فرزانه - آگاه - خردمند - دانا.
 حل: گشود - باز گشود - باز کردن.
 حَلال: گشاینده - گشایشگر - کارگشای.
 حلاوت: شیرین - گوارایی.
 حلق: حلق - گلوگاه.
 حلقوم: نای - خرخره - شش نای.
 حلقه: زُرفین - چنبره - چنبر - انگشتری.
 حلقه بگوش: بنده - فرمانبردار.
 حلقه زدن: گرد نشین.
 حلقوی: زُرفینی
 حَلیم: بردباری - نرمش - آرامی.
 حله: کوی - جایگاه - جامه.
 حلوا: نرم شیرینی - شیرینه.
 حماسه: دلیری - پهلوانی - رزمی.
 حماقت: نادانی - کودنی - بی خردی.

حیاط: چهار دیواری - دیواربست.
حیث: جا - هر کجا - آنجا که
حیثیت: منش - ارزش.
حیران: سرگردان - سرگشته - هاج و واج.
حیوان: جاندار - جانور - زیستار.
حیوان وحشی: دد.
حیص و بیص: کشاکش - گیر و دار.
حیفا: افسوس - دریغ - آخ.
حیله: تزویر - نیرنگ - فسون.
حین: هنگام - زمان - میان.

حمال: باربر - بارکش.
حمام: گرمابه.
حمایت: پشتیبانی - همدلی - یآوری.
حمد: سپاس - ستایش.
حمل: بردن - باربری - ترابری.
حمل و نقل: جابجایی - ترابری.
حمله: تک - آفند - تاخت و تاز.
حمله کردن: تاختن - تازیدن - آفند کردن.
حمیت: مردانگی - جوانمردی.
حمیرا: سرخ فام.
حناء: برناک - پرنا - سرخینه.
حنجره: خشک نای.
حواس: یادها - ویر - سَهش
حواس پرت: کم یاد - پریشان یاد - گنج - کم ویر.
حواله: برات - سپرده - چک.
حوالی: پیرامون - گرداگرد.
حوایج، حوایج: نیازها - نیازمندی‌ها.
حوزه: برزن - بخش - کوی.
حول و حوش: پیرامون.
حوصله: تاب - توان - شکیبایی.
حوض: آبگیر - تالاب.
حومه: گرداگرد شهر - برون شهر.
حیا: شرم - آزرَم.
حیات: زندگانی - هستی - زیست.

خ

خاتم: انگشتری - نگین.

خانمه: فرجام - سرانجام - پایان.

خانمه دادن: بفرجام رساندن -

بپایان بردن.

خاتون: بانو - کدبانو - بی بی.

خادم: فرمانبر - کارگزار - نوکر - چاکر.

خارج: بیرون - برون.

خارج شدن: بیرون شدن - فراجستن.

خارج قسمت: بهر.

خارجچه: برونمرز.

خارجی: بیگانه - انیرائی.

خارق العاده: شگفت آور - چشمگیر.

خاص: ویژه - برجسته - برگزیده.

خاصه: تهیگاه.

خاصیت: ویژگی - سود بخشی.

خاصع: فروتن - نرم رفتار - افتاده.

خاطر: یاد - ویر - دل - هوش.

خاطره: یادبود - یادنامه.

خاطر جمع: آسوده دل.

خاطر خواه: شیفته - خواهان.

خاطر نشان: گوشزد - یادآور.

خاطی: گناهکار - بزه کار - لغزشکار.

خاقان: (ت) شاه.

خال: فند.

خال کوبی: فند کوبی.

خالداری: فندین - پُرش.

خالص: ناب - بی آرایش - پالیده - سره.

خالق: آفریدگار - آفریننده - دادار.

خالو: دایی - کاکو.

خاله: مادرتای - مام تایی.

خالی: تهی.

خام طبع: ناپخته سرشت - خام سر.

خالی و عربان: تهی و تهک.

خان: سالار - بزرگ - کیا.

خان خانی: چند فرمانی.

خانقاه: خانگاه - درویش سرا.

خانم: (ت) بانو - کدبانو.

خانه بیلافی: خانه تابستانی.

خاویار: تخم ماهی.

خائن: نابکار - دشمن یار.

خیابان: نانوا.

خبانت: بدسرشتی - بدنهادی - پلیدی.

خبر: آگاهی - پیام.

خبر چین: سخن چین - انیشه.

خبر دادن: آگاه کردن - پیام دادن.

خبر داشتن: آگاه بودن.

خبرگزاری: پیام گزار - نیوه گزار.

خبرنگار: گزارشگر - روزنامه نویس.

خبره: کارشناس - آگاه - کارآزموده.

خبث: بدنهادی - بدسرشت - پلیدی.

خبیث: بدنهاد - بدسرشت - گجستک.

خبیط: لغزش - کژروی - کج روی.

خزانه: گنج - گنجینه.
خزانه دار: گنجور - گنج دار.
خَزَف: سفال - آوند سفای - کوزه گلی.
خزینه: گزینه - پالاب - گرمابه - گنجه.
خسارت: زیانکاری - زیان بردن
خَسَت: چشم تنگی - کینسی.
خسوف: ماه گرفتگی.
خسیس: تنگ چشم - کینس.
خشونت: پرخاشگری - بدرفتاری.
خشوع: فروتنی کردن - افتادگی - نرم رفتاری.
خصلت: خوی - سرشت - نهاد - منش.
خصم: دشمن - ستیزه جو - پیکار جو.
خصوصاً: بویژه.
خطر: ترس - بیم - مرگ آور.
خطرناک: ترسناک - بیمناک.
خط کش: پنگمال.
خطه: سرزمین - مرز و بوم - کشور.
خطیب: سخنران - سخنور.
خطیر: بزرگ - والا.
خفاء: پنهان - نهفته - نهان.
خفاش: شبکور - شب یازه.
خَفَت: خواری - زبونی.
خفیف: سبک - کم.
خلاص: رها - آزاد.
خلاصه: چکیده - فشرده - گزیده.

خبیبو: کارآزموده - کاردان - آگاه.
خَتم: سرانجام - فرجام - سوگواری.
خجالت: شرمساری - شرمندگی - آزر.
خجول: کمرو - آزرمنگین - شرمگین.
خداحافظ: بدرود - خدا نگهدار.
خدشه: خراش - آسیب.
خدعه: فریب - نیرنگ - ترفند.
خدمت: فرمانبرداری - بندگی - تیمار.
خدمت کار: پیشیار - پاکار - نوکر.
خذلان: ویران - ناباد - ویرانه.
خراب: ویران - رُمبش - رُمبیدن
خرابات: خورآباد - نیایشگاه - مهرابه.
خراپکار: ویرانگر.
خراج: باج - باژ.
خرآج: دهشگر - دهشمنند.
خرآز: مهره ساز - مهره فروش.
خرآط: چوب تراش - خراشگر.
خرافات: یاهه ها - باورهای بی بنیاد.
خرج: هزینه.
خرج سفر: هزینه راه.
خرجین: توشه دان - نبان - باردان.
خرطوم: بینی فیل - شنگ.
خرِقه: بالا پوش - شولا.
خرِقه پوش: سوئی - جولخی.
خرِقه افکندن: بیخودگشتن.
خروج: بیرون - بیرونی.

خلیل: یار - یاور - دوست
 حُمار: می زده - ناوان.
 حَمَار: می فروش - باده فروش.
 حُمس: پنج یک - پنجک.
 خمود: افسردگی - دلتنگ - پژمرده.
 خمر: باده - مستی آور.
 خنثی: خنژک - نر ماده - کُماسه
 خنجر: دشنه - سرنیزه - خونبر.
 خندق: گندک - گودال - کنده.
 خنده قهرا لود: زهر خند.
 خواب غفلت: خواب فراموشی -
 خواب گمراهی.
 خواص: ویژگیان - بزرگان - یاران.
 خوب سیرت: پاک نهاد - پاکدل.
 خوب صورت: خوب روی - زیبا.
 خود رای: خود رای - برمخیده.
 خود مختار: خود توان - خود رای.
 خورش قورمه سبزی: سبزه خورش.
 خورش قیمه: ریزه خورش.
 خوش اخلاق: نیک خوی.
 خوش اقبال: نیکبخت.
 خوش صدا: خوش آوا - خوش آواز.
 خوش بیان: شیرین سخن.
 خوش ترکیب: خوش ریخت.
 خوش تیپ: خوش چهره.
 خوش حساب: خوش پرداخت.

خلاصه کلام: سخن کوتاه.
 خلاف: وارونه - ناهمگون - نارو.
 خلاق: آفریننده.
 خلال: درمیان.
 خلال دندان: دندان کاو - دندان فراش.
 خلابق: آفریدگان - توده ها - مردم.
 خلط: درهم آمیخته - آمیزه - خل.
 خلع: برکناری - برکندن.
 خلع سلاح: زینت رهایی - زدا فزاری.
 خلعت: پیشکش - پیشیاره - دادشاد.
 خلف: فرزند - بازمانه - جانشین.
 خُلف وعده: پیمان شکنی - ناسازگاری.
 خَلق: آفریده - آفرینش - مردم - توده.
 خَلق: خوی - رفتار - فرخوی - سرشت.
 خلقت: آفرینش - سرشت - نهاد.
 خلل: رخنه و شکاف - گشادگی.
 خلل ناپذیر: آسیب ناپذیری -
 تباهی ناپذیری.
 خِلل و فَرَج: رخنه ها و گشادی ها.
 خَلوت: پنهانی - نهانی - نهانگاه.
 خلوت سرا: شبستان - اندرونی.
 خلوت نشین: پرده نشین - مردم گریز.
 خلوص نیت: پاکدلی - بی آلاچی.
 خلیج: شاخاب - شاخابه - شاخاوه.
 خلیفه: جانشین.
 خلیق: خوش خوی.

خوش هیكل: خوش اندام.
 خوش يمن: فرخنده.
 خوشوقت: شاد - خوش شگون.
 خوف: ترسیدن - بیمناک شدن - باک.
 خوک وحشی: گراز.
 خوفناک: ترسناک - سهمناک.
 خیاط: دوزنده - جامه دوز - درزی.
 خیاط خانه: دوزندگی.
 خیال: پندار.
 خیام: چادر دوز - تاژ دوز.
 خیانت: نمک ناشناسی - ناسپاسی - پیمان شکنی.
 خیانت در امانت: پیمان شکنی.
 خیانت کردن: دغکاری - دغا کردن.
 خیر: نیکوکار - جوانمرد.
 خیره: بزرگواری - بخشش.
 خیرات دادن: بخشش در راه خدا.
 خیر اندیش: نیک خواه.
 خیر خواه: نیک خواه.
 خیر رساندن: سود رساندن - دست گیری.
 خیره: نیکویی - رستگاری.
 خیل: سپاه - گروه - تیره.
 خیلی: بسیار - فراوان - انبوه.
 خیمه: چادر - تاژ.
 خیمه بزرگ: خرگاه - آسپک.

خوش خدمتی: چابلوسی.
 خوش خط: خوشنویس.
 خوش خط و خال: دلفریب.
 خوش خلق: خوشخوی - خوش رفتار.
 خوش سلیقه: خوش پسند.
 خوش صحبت: خوش سخن.
 خوش طبع: نیک نهاد.
 خوش طینت: نیکو سرشت.
 خوش ظاهر: برون آراسته.
 خوش ظاهر و بد باطن: آب زیر کاه.
 خوش فکر: نیک اندیش.
 خوش قامت: خوش اندام.
 خوش قول: خوش پیمان - پیمان پاد.
 خوش قیافه: خوبچهر - خوش اندام.
 خوش کلام: سخنور - خوش گفتار.
 خوش سیما: خوبروی - خوشرو.
 خوش سلوک: خوش رفتار - مهربان.
 خوش لحن: خوشنوا - خوش آوا.
 خوش لقا: زیباروی.
 خوش لهجه: خوشگوی - شیرین گوی.
 خوش مشرب: نیک رفتار.
 خوش معامله: خوش داد و ستد.
 خوش منظر: خوش چشم انداز.
 خوش نظر: خوش نگر.
 خوش نغمه: خوش آواز - خوش آوا.
 خوش نقش: خوش نگار.

خیمه شب بازی: تاز بازی.

دائر، دایره: بریا- پایدار- پا برج- آباد.
 دائره، دایره: گرد- دوردار- چنبر-
 ابزارختیا- دف- دورویه - ذریه- داریه.
 دایره زن: دف زن- دورویه زن-
 ذریه زن.
 دایره زنگی: ذریه- دو رویه زنگی.
 دایره کش: پرگار.
 دایره نصف النهار: پرهون نیمروز.
 دائماً، دایماً: همواره - همیشه - پیوسته.
 دائم، دایم: جاویدان - پاینده - همواره.
 داخل: درون - اندرون - تو - میان - اندر.
 داخلی: درونی - خانگی - درون مرزی.
 داداش: (ت) برادر.
 داد و قال: داد و فریاد - داد و بیداد.
 داده های اصلی: فر داده ها.
 دارالتأدیب: زندان - آموزندان - ادبگاه.
 دارالتجاره: سوداگه.
 دارالتعلیم: آموزشگاه.
 دارالفنون: هنرکده - هنرستان.
 دارالمجانین: تیمارستان - دیوانه خانه.
 داروغه: یاسبان - کلانتر.
 داشیرد: (ا) تیوکه.
 داغ: (ت) سوزان - اندوه - نشان.
 دانش: (فر) پایکویی - دست افشان
 دانشینگ: (فر) وشتگاه.

داوطلب: خواستار - داوخواه - نامزد.
 داعی: خواهنده - فراخوان - نیایشگر.
 دب: خرس.
 دبّاغ: چرمگر - پوست پیرا - تیماجگر.
 دبدبه: شکوه - بانگ - آوازه.
 دبه: کیسه - آوند.
 دبه در آوردن: پیمان شکنی - پیمان
 شکستن جر زدن.
 دیورت: (ا) بازگرداندن - بیرون کردن -
 تارانش.
 دخل: درآمد.
 دخالت: دست اندازی - دست درازی.
 دخانیات: دودگان - دودآورها.
 دجله: اروندرود - تیگرا.
 دُرّ: مروارید.
 درام: (فر) اندوه - اندوهیار.
 درایت: بینش - هوش - خرد - آگاهی.
 دراسرع وقت: با شتاب - در کمترین
 زمان.
 دراصل: از بنیاد - ازین - از پایه.
 دراین صورت: بدینگونه - از این راه.
 درج: نوشتن - گنجاندن - جای دادن.
 درجه: زینه - پایه - رده.
 درجه حرارت: دما.
 درجه دار: پایه دار - پایه ور.
 درجهت مخالف: درسوی وارونه.
 درحال حاضر: هم اکنون - همین دم.

در حقیقت: بدرستی - براستی.
 دُرْدانه: فرم‌وارید - مروارید یکتا.
 درس: آموزه - آموزش.
 درس دادن: آموختن - آموزش دادن.
 در ساعت: در دم - در زمان.
 درس خوان: شاگرد - یاد گیر.
 درشکه: (ر) گردونه.
 درشکه چی: گردونه دار.
 در صورتی که: با آنکه.
 در قفا: در پس - در پشت.
 درک: دریافتن - پی بردن.
 دَرک: ته دوزخ.
 دَرَم: درهم - درم.
 در مُشَبَّک: ازکن.
 درنا: (ت) پرنده.
 در نتیجه: سرانجام.
 در نظر: درنگ - فردید.
 در نظر داشتن: در یاد داشتن.
 در نظر گرفتن: بشمار آوردن.
 در واقع: بدرستی - براستی.
 تریاک: پاد زهر - اپیون.
 دریای احمر: دریای سرخ.
 دست آخر: دست پسین.
 دست نخست: نورس - نویر.
 دست به عصا: با چشم باز - با هشیاری.
 دست بر قضا: ناگهان - ناگاه.

دست به یقه شدن: گلاویز شدن -
 دست به گریبان شدن..
 دست حمایل کردن: دست در گردن
 انداختن.
 دستخط: دست نوشت.
 دستور العمل: دستور - دستور کار.
 دسیسه: ترفند نهانی - پنهانکاری.
 دعا: نیایش - ستایش.
 دعوی، دعوا: کشمکش - ستیز -
 زد و خورد - دادخواهی.
 دعوت: فراخواندن.
 دعوت نامه: فراخوان نامه.
 دغدغه: نگرانی - پریشانی - دلواپس.
 دغل: نا درست - نا راست.
 دفاع: پدافند - ایستادگی - پایداری.
 دفتر اسناد رسمی: دفتر خانه
 دفتر حساب: دفتر رسیدگی -
 دفتر بررسی.
 دفع: دور کردن - پس زدن - واژدن.
 دفع الوقت: زمان گذرانی.
 دفعتاً: ناگهان - یکباره - ناگاه - یکپهو.
 دفن: خاکسپاری - در خاک کردن.
 دقت: موشکافی - باریک بینی - ژرف
 بینی - ریز بینی.
 دقت کامل: پاد نگرش.
 دقیقاً: با ژرف نگری - با ریز بینی -
 موشکافانه - به درستی.

دَمَل: آبسه - آماسه - کوزک.
 دموکراسی: (فر) مردم سالاری.
 دنائت: پستی - فرومایگی - بی گوهری.
 دندان طمع: دندان آز.
 دندان قروچه: دندان کروچه.
 دنیا: کیهان - جهان - گیتی - سپهر.
 دوا: دارو.
 دواب: چهارپایان - چارپایان.
 دواخانه: دارو خانه - دارو کده.
 دوآلیسم: (فر) دوگروی - دوئینی.
 دوام: پاینده - جاویدان - پابرجا.
 دوبعدی: دودورا - درازا و پهنا.
 دوبل: (فر) دو برابر - دویخش - دولا.
 دوبله: (فر) دگرزبانی.
 دوپیس: کت ودامن - دو تکه - دوپاره.
 دوجین: دو شش - دوازده تا.
 دور: پیرامون - گرداگرد - دورک.
 دَوْران: گردیدن - چرخیدن.
 دور برداشتن: خیز برداشتن.
 دوئل: (فر) جنگ تن به تن.
 دوقلو: (ت) توامان - همزاد.
 دُوَل: کشورها - فرماندارها.
 دولتتمند: توانگر - داراک دار.
 دون: پست - فرومایه - ناکس.
 دهاء: هوشمندی - زیرکی.
 دهر: روزگار.

دق: اندوه - رنج.
 دقیق: تیز بین - مو شکاف - ژرف نگر -
 ژرف بین - باریک بین.
 دقیقه: دم - شمار.
 دقیقه شمار: دم شمار.
 دکان: دوکان - کرپه.
 دکاندار: دوکاندار - کرپه دار.
 دکه: کُریه - تخت گاه.
 دکتر: (فر) پزشک.
 دکترا: (فر) پایان نامه دانشگاه.
 دکترین: (فر) افرا - افراهی.
 دکلمه: (فر) په خوانی - خوب خوانی.
 دکور: (فر) آذین - آراستن - آرایه.
 دکوراتور: (فر) آذین گر - آذین کار -
 آراگر.
 دلآک: کیسه کش - تن شوی.
 دلال: داد و ستدگر.
 دلالت: راهنمایی - راهنمودی - فرمودی.
 دلغک: دلغک - لوده - شوخ.
 دلو: آوند آبکشی - دِهوه.
 دلیجان: (فر) گاری - گردونه.
 دلیل: فرنود - نشانه - راهنما.
 دماغ: مغز سر - مغزینه.
 دم صبح: سپیده دم - پگاه - بامداد.
 دمق: دمغ - دمک.
 شرمسار: سرشکسته - پکر.

دهقان: دهگان - کشاورز.
دیار: خانه ها - کاشانه ها - سرای ها.
دیانت: خدا پرستی - آیین گروهی.
دیپلم: (فر) پایان نامه - گواهی نامه.
دیر: آتشگاه - نیایشگاه.
دیر مغان: آتشگاه - نیایشگاه پیروان آیین مهر و زردشتی.
دیسک: (فر) گردک - گرد.
دیسپلین: (فر) سامان - آراستگی.
دیشلمه: (ت) چای تلخ.
دیکتاتور: (فر) خود کامه - خود رای.
دیکنه: (فر) از بر نویسی - گونویسی.
دیلماج: (ت) ترجمان - برگرداننده.
دیمی: باران خور - بش.
دین: بدهی - وام - وام زمان دار.
دینار: دِنار.
دینامیت: (فر) شکافنده.
دیوار مشترک: دیوارِ هنباز.
دیوان جزا: دیوان کیفر.
دیوان عالی کشور: دیوان دادرسی کشور.
دیوان محاسبات: همارستان.
دیوانه مزاج: خُل - چَل - هَلْک.
دیوث: بی رگ - بی منش - پڑاوند.
دیو سیرت: دیو سرشت.

ذ

ذات: نهاد - سرشت - گوهر.

ذاتاً: نهادی - سرشتی - گوهری.

ذائقه، ذایقه: چشایی - چشش.

ذات الریه: سینه پهلو.

ذاکر: نیایشگر - ستایشگر.

ذبح: سربردن - گلوپری - کشتن.

ذبیح: سر بریده - گلو بریده - کرپان.

ذخیره: اندوخته - پس انداز - پشتوانه.

ذرت: بلال - بابا گندم.

ذره: ریزه - خرده.

ذره بین: ریز بین.

ذِق زدن: بهانه گرفتن - زَغ زدن.

ذُق ذُق: زَغ زَغ - سوزش بریدگی.

ذکاوت: زیرکی - تیزهوشی - هوشیاری.

ذکر: ستایش - نیایش - یاد آوری.

ذکر حق: ستایش خداوند -

یاد خدا کردن.

ذکر خیر: به نیکی، خوبی یاد کردن.

ذلت: خواری - پستی - بدبختی.

ذلیل: خوار - زبون.

ذم: نکوهش - دشنام - بدگویی - ناسزا.

ذکی: تیز هوش - زیرک - باهوش.

ذمه: تاوان - پیمان - برگردن.

ذوات: زاده‌ها - فرزندان.

ذوب: گدازش - ویتازش..

ذوب آهن: آهن گدازی.

ذوحیاتین: دوزیست.

ذوق کردن: شادی کردن.

ذوق زدگی: سرخوشی - فرخوشی.

ذهن: یاد - ویر.

ذیل: زیر - پایین - پانوش.

ذیلاً: درزیر - در پایین - پس از این.

ذیقیمت: بالارزش - گرانبها.

رادار: (فر) ردیاب - رَسباب.
 رادیاتور: (فر) تابشگر - سر تَرَع.
 رادیکال: (فر) ریشگی.
 رادیوتراپی: پرتودرمانی.
 رادیولژی: پرتو شناسی.
 رادیو لژیست: پرتو شناس.
 راز و رمز: نهفته و نهان.
 راست اعتقاد: راست باور.
 راست قامت: راست بالا.
 راسخ: پایدار - پای برج - استوار.
 راضی: خرسند - خوشنود - بهکام.
 راغب: گراینده - گرایش - خواهان.
 راگد: ایستاده - بی جنب و جوش.
 راندمان: (فر) بازده.
 راوی: گوینده - داستان سرا.
 راهب: دیرنشین - ترسای پارسا.
 راه حل: گره گشایی - گره زدایی.
 راه شوسه: (فر) سواره رو.
 راه فرعی: راه روستایی - شاخه راه.
 راه عام: شاهراه.
 راه مخفی: راه پنهانی.
 رایبیت: پرچم - درفش.
 رایبیت فریدون: درفش کاویانی.
 رایبج: رواگ - روان - روا - گسترده.
 رب: دادار - پروردگار - خدا.
 رب النوع: خداوند - دادار.
 رَبّ: شیره - جَبّه.

رأس: تازک - سر - مِهتر - سرور.
 رأی: رای.
 رأی العین: به چشم دیدن - چشمدید.
 رأی اعتماد: رای پذیرش - رای باوری.
 رأی عدم اعتماد: رای ناپاوری.
 رأی قضایی: رای داوری.
 رأی محکمه: رای دادگاه.
 رأی دادن: رای دادن.
 رأی دهنده: رای دهنده.
 رأی زن: رایزن.
 رئیس: فرنشین - سالار - مِهان.
 رئیس الوزرا: نخست وزیر.
 رئیس جمهور: فرمِهان - رهبر کشور.
 رئیس خانواده: مان پاد - مان پت.
 رئیس بیمارستان: سر پزشک.
 رئیس شهربانی: شهربان.
 رأفت: مهربانی.
 رؤف: مهربان - مهرورز - دلسوز.
 رابطه: بستگی.
 راپورت: (فر) گزارش.
 راجع: در پیوند.
 راجع به: درباره - پیرامون.
 راحت: آسوده - آرام - آسایش.
 راحت الحلقوم: نرمینه.
 راحت طلب: تن آسا - آسوده جو.

رحمت: بخشایش - گذشت.
رحیم: مهربان - بخشنده.
رخصت: پروانه - بارداد - آزاد کردن.
رخت: سستی - کمرخی - نرمی.
رد: جای پا - نپذیرفتن - باز گرداندن.
رد کردن: واژدن - نپذیرفتن.
رداء: بالا پوش - دوش پوش.
رد و بدل: بده و بستن - دادوستد.
ردیف: پشت سرهم - رج - رده.
ردالت: فرومایگی - بدگوهری - ناکسی.
ردل: فرو مایه - بدگوهر - ناکس.
رزانت: فرزانتگی - گرانمایگی - گرانباری.
رُز: (فر) گل سرخ.
رزرو: (فر) اندوخته - پس انداز.
رزق: روزی - خوراکی - خوردنی.
رژیم: (فر) روش - هنجار.
رژیم غذایی: دستور خوراک - پرهیزانه.
رساله: نوشته - نوشتار - نامک.
رستم صولت: پهلوان پنبه - ترسوی دلبرنما.
رسم: آیین - روش - آسا.
رسماً: بنیادی - آیینی - پایه ای.
رسم الخط: دبیره نویسی - خوش نویس - شیوه نگارش.
رسمی: آیینی - آسای - داتی.
رستن: ریسمن - پال - بند - ریجه.

ربا: سود پول - بهره پول فزونی.
رباخوار: سود خوار - بهره خوار.
رباب: رواه - ساز خُنیاگری.
رب العالمین: خداوند دو جهان.
ربانی: خدایی - ایزدی - خدا شناس.
رَباط: کاروانسرا - خانگاه - زردیی (در پزشکی).
رباعیات: چهارتایی - چهار پارہ.
ربح: بهره - سود - بازده.
ربح قانونی: بهره آسایی.
ربح مرکب: بهره آمیزه.
ربط: پیوسته - پیوند - وابستگی.
ربیع: چارک - یک چهارم.
رپورتاژ: (فر) گزاره - گزارش.
رتبه: پایه - رده - پایک.
رتق و فتق: سر وسامان دادن.
رثاء: گریه کردن - مرده ستایی.
رجاء: آرزو - امید - امیدواری - آرمان.
رجل: مرد.
رجال: مردان - بزرگان - رهبران.
رجحان: برتری - فزونی - مهان - مهتری.
رجعت: با زگشت - دوباره آبی.
زحل: مردن - درگذشتن - از جهان رفتن.
رحلت: از جهان رفتن - مردن - مرگ.
رحم: مهربانی - مهرورزی - دل سوزی.
رحم: زهدان - بچه دان.

رفاه: آسودگی - بهزیستی - فراخ زیستی.
رفراندم: (فر) همه پرسی - همپرسی.
رفع: زدایش - برداشتن - برگرفتن.
رفع کردن: زدودن - برکشیدن.
رفع ابهام: زدایش - پیچیدگی - از میان بردن.
رفع انهام: چفته زدایی - زدایش چفته.
رفع اشتباه: لغز زدایی.
رفع تکلیف: انجام سراسری - بی پایه کار کردن.
رفع مزاحمت: زدایش زبان رسانی.
رفع مشکل: چاره جویی - چاره گشایی - گره گشایی.
رفع و رجوع کردن: سر و سامان دادن - آشتی دادن.
رفعت: فر - والایی - بزرگی - بزرگواری.
رفوگری: درزگیری - پاره دوزی.
رفوزه: (فر) رد شده - واخورده - واژه.
رفیع: بلند پایه - والا - بلندبالا.
رفیق: دوست - یار - همراه - همدل.
رقابت: همچشمی - هم‌آوردی - برتری جویی.
رقاص: پایکوب - دست افشان - رامشگر.
رقت: مهربانی - نازک دلی - نرمی.
رقت انگیز: درد آور - سوز آور

رسوب: ته نشست - دُرد - لُرد.
رسوبی: ته نشسته.
رسوخ: رخنه - فرو شدن.
رسول: فرستاده - پیام بر - پیام آور.
رشادت: دلیری - دلآوری - پردلی.
رشوه: باج - لاج - پاره خواری.
رشید: دلیر - دلآور - یل.
رصد: رَسَد - چشم دوختن - نگرش.
رصدخانه: دیدگاه - کمین گاه.
رضای: خشنود - خرسند - خوشدل.
رضایت: خوشنودی.
رضایت بخش: خوشنودکننده.
رضوان: بهشت - پردیس - باغ - گلستان.
رطب: خرما می تازه.
رطل: پیاله.
رطوبت: نم - خیس.
رعایت: پاس - پایش - نگهداری.
رعایت کردن: پاس داشتن - پاییدن.
رُعب: بیم - هراس - باک - دلهره.
رعد: تندر - آذرخش - آسمان غرنیه.
رَعشه: لرزه - لرزش - تکان های پی در پی.
رعب:
رعناء: خوش اندام - بلند بالا - زیبا.
رعیت: کشاورز - شهروند.
رغبیت: میل - گرایش - خواستاری.
رفاقت: یاری - دوستی - همدلی.

روح انگیز: روانبخش - شادکننده.
 روحپور: جانفزا - شادی بخش.
 روحانیون: دین مداران - پیشوایان دینی.
 روز ازل: روز دیرین - روز همیشگی.
 روزمره: روزانه - هرروز.
 روشن ضمیر: روشن دل - خردمند.
 روشن فکر: آگاه - روشن بین.
 روضه: سوگ آوا.
 روضه خوان: سوگ آوایی.
 رونق: رواگ - روایی - نیکویی.
 رونق داشتن: پیشرفت داشتن..
 رونق و طراوت: آب و رنگ.
 رهن: گرو - گروهی - گردادن.
 ریاحین: شاداسپرم ها - وَنَجَنک ها.
 ریاضت: رنج کشیدن - گوشه نشینی.
 ریاکار: دورو - دو چهره.
 ریب و ریا: فریب و دستان - ترفند.
 ریتم: (فر) آهنگ - وزن - هنجار.
 ریشه اساسی: ریشه بنیادین.
 رینگ: (فر) آوردگاه - میدان مشت زنی.
 ریه، ریوی: شش - جگرسفید - شُشی.

ز

زائد، زاید: افزون شونده - بیش از اندازه.
 زائر، زایر: گردشگر
 زائل، زایل: زدایش - ستردن - زدودن.

رقص: پایکوبی - دست افشانی -
 رامشگری - جنبیدن - وشت.
 رقصیدن: پایکوبی کردن - دست
 افشانی کردن - رامشگری کردن.
 رقم: شمار - شماره.
 رقیب: هم‌آورد - هم‌چشم.
 رقیق: آیکی - آبناک - آبگونه - شل.
 رقیق القلب: نازک دل - نرم دل.
 رقیق شدن: شل شدن.
 رقیق کردن: شل کردن.
 رکن: پایه - ریشه - بن - بنیاد - ستون.
 رکود: ایستا - باز ایستایی - درجا زدن.
 رکورد: (فر) فراتر جام - برترین.
 رکوع: ختم شدن - سرفرود آوردن.
 رکیک: زشت - ناپسند - بد.
 رَمال: مهره انداز - فال بین - کف بین.
 رمل: ریگ - شن - مهره نخود.
 رمان: (فر) داستان - افسانه.
 رمز: راز - سر بسته - نهفته.
 رمق: رَمک - تاب و توان - نیرو.
 رنجیده خاطر: دلگیری - آزرده دل.
 روابط: پیوندها - بستگی ها.
 رواج: رواگ - روا - گسترده - همه گیر.
 رواق: پیش خانه - سایبان - مهتابی.
 روایت: باز گفتن - رویدادگویی.
 روح: فروهر - روان - جان.

زوروق: زربریگ - زربریگه - ززک.
زرین قلم: زرین خامه - خوشنویس.
زرنیخ: زرنیک.
زعفران: زفران - کرکُم.
زعامت: پیشوایی - رهبری سروری.
زعم: گمان - پندار - انکار - خیال.
زفاف: شب زناشویی - بیوکانی.
زکام: سرماخوردگی - چاییدن - چایش.
زکی: پارسا - پاک - پرهیزکار.
زل: نگاه ایستا - خیره.
زالال: آب گوارا - خوشگوار.
زلزله: زمین لرزه - جنبش تند زمین.
زمرد: اوزمبورت.
زلت: لغزش - گناه - کاستکاری.
زمام: لگام - دهنه - پیشوایی - رهبری.
زنا: دژ همیستری - دژهم آغوشی.
زوار: دیدارگر - پابوسگر - مرده بوس.
زمزمه: سخن زیرلب - آواز آهسته.
زمین باپر: زمین کشت نشده - آکشت.
زوال: نابودی - نیستی - ویرانی.
زوال پذیر: ناپایدار - نابودشدنی.
زوال ناپذیر: پایدار - جاویدان.
زوج، زوجه: همسر - جفت.
زمین زراعتی: زمین کشاورزی.
زنار: کشتی - کستی - کمر بند زردشتی.
زنبق: زنبک - سوسن.

زاپاس: (ر) یدکی - ینگه.
زارع: کشاورز - کدیور - برزگر.
زاج: زاگ - رنگ بلور - زاغ.
زاویه: گوشه - کنج - سوک - گوینیا.
زاویه نشین: گوشه نشین - گوشه گیر.
زاویه منفرجه: گوشه باز.
زاویه حاده: گوشه تند.
زاهد: پارسا - پرهیزکار.
زباله: خاکروبه - خار - خاشاک - خاشه.
زبده: برگزیده - برجسته - پسندیده.
زبون: خوار - بیچاره - ناتوان.
زجر: درد - آزار - رنج - شکنجه.
زجر کشیدن: سختی دیدن - رنج کشیدن - شکنجه کشیدن.
زحل: کیوان.
زحمت: سختی - دشواری - فشار.
زحمت دادن: رنج ، آزار دادن - افسردن.
زحمت کشیدن: رنج بردن - کوشیدن.
زحمت کش: رنجبر - رنجکش - کارگر.
زخم: زهم - دوشند - بوی گوشت.
زراعت: کشاورزی - برزگری.
زرافه: شترگاو پلنگ - گردن دراز.
زرع: کشت - کشتکاری - بذرافشانی.
زرق: زرگ - روشن - رخشنده - تابان.
زرق: دو سختی - تزویر و دورنگی.
زرق و برق: زر و زریور - دنگ و فنگ.

زنبور: پَرمر - کلیر - ویز.
زنبور عسل: کبک - مگس انگبین.
زنجبیل: زنجبیل.
زیاد: فراوان - بسیار - انبوه.
زیاد کردن: افزودن - افزایشیدن.
زهد: پارسایی - پرهیز کاری.
زیتون: زیت.
زهره: ناهید - آناهیتا.
زیر سیلی: نادیده گیری.
زیر قول زدن: پیمان شکنی.
زینت: زیور - آذین.
زیب: آرایش - پرمون.
زیپ: (ا) غُز - کیپ بستن

ژ

- ژاكت: (فر) - نيم پوش- نيم تنه.
ژاندارم: (فر) پاسدار- پاتاز.
ژئو فيزيك: (فر) زام گتتيك، گتتيك.
ژئو گرافي: (فر) گيتا شناسي -
بوم شناسي
ژئو لوژي: (فر) زمين شناسي.
ژئو لوگ: (فر) زمين شناس.
ژئو متري: (فر) هندچك
ژست: (فر) ريخت - كپشم
ژتون: (فر) پولك - تنوك.
ژست: (فر) - كپشم.
ژلاتين: (فر) - ديري زندك.
ژله: (فر) - لوزانك - يخني.
ژن: (فر) زگ.
ژني: (فر) زيرك - ازدا.
ژنتييك: زگييك.
ژنراتور: (فر) اپوبراك.
ژنرال: (فر) تيمسار - سردار.
ژويون: (فر) شليته - دامن كوتاه.
ژوري: (فر) داور.
ژوري دوزي: (فر) روزنه دوزي
ژورنال: (فر) روزنامه
ژيمناسستييك: (فر) ورزشي - ورزشييك.

س

ساعت دیواری: زمان شمار دیواری.
 ساعت شمار رومی: زمان شمار رومی.
 ساعت مچی: زمان شمار مچی.
 ساعت: آرش.
 ساعتی: کوشا - کوشنده.
 ساق: ساگ - شاخ.
 ساق پا: ازغوزک تا زانو - پتیشان.
 ساقه: ساگه - شاخه.
 ساقدوش: ساگدوش - همدوش.
 ساقط: سرنگون - واژگون.
 ساقط کردن: برکنار کردن.
 ساقی: پیاله گردان - ساغرانداز - چمانی.
 ساک: (فر) کیسه - کوله پشتی - توبره.
 ساقی نامه: چمانی نامه.
 ساکت: خاموش - بی آوا.
 ساکت کردن: آرام کردن.
 ساکن: آرام - ایستاده - بی جنبش.
 ساکنین: ماندگاران - ماهمانان.
 سالاد: (فر) سبزیانه.
 سال جاری: سال کنونی - امسال.
 سال شمسی: سال خورشیدی.
 سال قمری: سال ماهییدی.
 سال کبیسه: نهبیزکی.
 سالم: تندرست.
 سالن: (فر) تالار - نمایشگاه.

سائر، سایر: دیگر - روان - رونده.
 سائل: گدا - پرسش کننده.
 سابق: پیش - گذشته - پیشین.
 سابقاً: پیش از این - زمان های پیشین.
 سابق الایام: روزگار پیشین - روزگار گذشته - درگذشته ها.
 سابقه خدمت: دیرینگی.
 پیشینه دیوانی - پیشینه کاری.
 سابقه دار: پیشینه دار - پرونده دار.
 ساتراب: استاندار - فرماندار - شهردار.
 ساچمه: (ت) سربک - سرب ریزه.
 ساحر: افسونگر - فسونکار - جادوگر.
 ساحری: افسونگری - جادوگری.
 ساحل: کرانه - کران - کنار - دریابار.
 ساده لوح: خوش باور - زودباور.
 سادیسیم: (فر) آزارگرایی.
 سادیک: آزارگرا.
 ساردین: (فر) ریزه کولی.
 سارق: دزد - راهزن.
 ساطور: فریبخ.
 ساطع: تابان - درخشان - فروغ - رخشا.
 ساعت: سایه - زمان کوتاه - گاه نما.
 ساعت تنفس: دم آسودگی - زمان آسودگی.

سحر آفرین: فسون آفرین.
 سحر آمیز: فریبنده - شگفت انگیز.
 سحر خیز: پگاه خیز.
 سحرگاه: سپیده دم.
 سخاوت: بخشش - دست و دل بازی.
 سخاوتمند: بخشنده - دست و دل باز.
 سخی: بخشنده - رادمرد - جوانمرد.
 سُخره: بیگار - کار بیمزد - فسوسگر.
 سُخره گیر: بیگارگیر - زبون آزار.
 سد: بند - آب بست - آبگیر.
 سد جوع: سیرشدن - گرسنگی زدایی.
 سدر: (ل ا) درخت کُناز.
 سراجی: چرمسازی.
 سِر: راز - نهان - پنهان - پوشیده.
 سروصورت دادن: آراستن - پیراستن - سامان دادن.
 سر جوخه: (ت) سرگروه.
 سرقفلی: پیش بها - سربست.
 سرحد: مرز - کرانه.
 سرمنزل مقصود: خواستگاه - آرمان.
 سر و وضع: سر و ریخت - نما و اندام.
 سرایت: واگیری - همه گیری.
 سرطان: چنگار - خرچنگ.
 سرعت: شتاب - بادپایی - چالاکي.
 سرعت اولیه: شتاب آغازین.
 سرقت: دزدی - ربایش - دستبرد.

سامع: شنونده - شنوا.
 سامعه: شنوایی.
 سانحه: رخداد - پیش آمد بد.
 سانسور: (فر) خرده گیری - پیشگیری از پخش.
 سئوال: پرسش - درخواست.
 سیابه: انگشت میانی - انگشت گواهی.
 سبب: دست آویز - انگیزه.
 سبحان: پاک - پاکیزه.
 سُبک: روش - روال - روند - شیوه.
 سُبک عقل: کم خرد - بی خرد.
 سبقت: پیشی گرفتن - گذشتن.
 سپور: (ت) رفتگر - جاروکش.
 سخن متعادل: سخن وارسته - سخن بایسته.
 ستاره ثابت: اختری.
 ستاره نائابت: نااختری.
 ستاره سحری: روجا.
 ستون فقرات: تیره پشت.
 سجاجف: درز جامه.
 سجده: فروتن - نگوینی.
 سجده گاه: نیایشگاه - مَزکَت.
 سجل: زینهارنامه - نام و نشان.
 سجل احوال: شناسنامه.
 سحر: پگاه - بامداد - سپیده دم.
 سحر: افسون - جادو.

سَرمد: جاوید - همیشگی.
 سرمای شدید: زمهریر - سَجام.
 سرمشق: نمونه.
 سُرور: شادی - شادمانی - سرخوشی.
 سریر: تخت پادشاهی - اورنگ.
 سرویس: (فر) دستبازی - یاری.
 سَری: (فر) زنجیره - رشته.
 سریع: تند - شتابنده - چُست و چالاک.
 سریع السیر: بادپا - تندرو - تیز تک.
 سریع العمل: تند کار - چالاک.
 سریع الانتقال: تیزهوش - زودگیر.
 سریع الهضم: زودگوارش - تندگوارش.
 سطح: رویه - روی چیزی.
 سطح محدب: کوژ.
 سطح مستوی: هامن.
 سطح مقعر: رویه ی گرد.
 سَطْر: رده - رج - رسته.
 سطل: ستل - دلو - دولک.
 سعادت: نیک بخت شدن - خوشبختی.
 سعد: خجسته.
 سعایت: بدگویی کردن - سخن چینی.
 سعی: کوشش - تلاش.
 سَقْر: زُد.
 سفارت: نمایندگی - فرستادگی.
 سفاک: خونریز - ددمنش - سنگدل.
 سفاقت: بیخردی - نادانی.

سَقَر: رهنوردی - رهسپاری.
 سفر کردن: راهی شدن - رهسپار شدن.
 سفستطه: سخن گردانی - نارواپردازی.
 سفلیس: (فر) کو فت - تب فرنگ.
 سفیر: فرستاده - نماینده.
 سفیر کبیر: سرنماینده - فرسته مهان.
 سفینه: کشتی - ناو - کشتی سپهر.
 سفینه فضایی: سپهر پیما -
 آسمان پیما - آسمان نورد.
 سفیه: نادان - بیخرد - سبکسر - خُل.
 سقاء: آبکش - آب دهنده.
 سقاء خانه: آبدارخانه.
 سقط: انداختن - از میان بردن.
 سقط جنین: بچه اندازی.
 سقف: بام - پوشش روی بام - آسمانه.
 سَقَط فروش: خرده فروش.
 سَقْلَمَه (ت) مشمت - کوبه مشمت.
 سَقْم: نادرستی - ناسرکی.
 صحت و سقم: درستی و نادرستی.
 سقوط: افتادن - سرنگونی.
 سکان: فرمان.
 سکتته: بازمان - دم ایستاد - درنگ.
 سکتته مغزی: مغزمان - مغز ایستایی.
 سکتته قلبی: گشمان (گش = قلب).
 سَکرات: بی هوشی - دم مرگی -
 سکنجبین: سکنگبین.

سطحی بودن: بیمایه بودن - بی دانش بودن.
سلطنت: پادشاهی - شهریاری.
سلطه: چیرگی - دست اندازی.
سلف: نیا - نیاک - پیشینیان.
سَلِم: سازش - آشتی.
سلمانی: آرایشگر - پیرایشگر.
سلوک: رفتار - روش - کردار - شیوه.
سلول: یاخته - زندان.
ستلیس: روان - رسا - خوب.
سلیطه: زبان دراز - زن بد زبان - غرشمال.
سلیم: درست - سرسپرده - ساده دل.
سلیم القلب: پاکدل.
سلیم النفس: پاک نهاد - نیک سرشت.
سم: زهر - شرنگ - نیش دارو.
سمی: زهرآبه
سماجت: پافشاری - یکدندگی.
سماغ: شنیدن - شنودن - آواز خوش - سرود - دست افشانی.
سماق: سماک.
سماور: (ر) جوش آور.
سماوات (تک سماء): آسمان ها.
سمپاتی: (فر)گیری - گیرا - تودل برو.
سمت: سو - رو - ور - راستا - راسته.
سمت: پایه - پایگاه - جاه - رده.

سکنه: باشندگان.
سکنی: خانه - جای باش.
سکنی گزیدن: خانه گرفتن - باشیدن.
سکوت: خاموشی - دم فروبندی.
سکون: آرامش - آرامیدن.
سکونت: جای گرفتن - خانه گرفتن.
سل ریوی: ناخوشی شش - ششمار.
سلاح جنگی: جنگ ابزار - رزم افزار.
سَلَاخ: پوست کن - دام کش.
سَلَاخ خانه: کشتارگاه.
سلام: درود.
سلام کردن: درود گفتن.
سلامت: بهبودی - تندرستی.
سلامت: سلامه - آرام آرام - آهسته.
سلحشور: دلاور - گُرد - جنگجو.
سلب: ربوده - کندن - از میان بردن.
سلب مسئولیت: شانه خالی کردن.
سلسبیل: آب روان - گوارا - خوشگوار.
سلسله: خاندان - دودمان - زنجیره.
سلسله جبال: کوههای زنجیره ای - کوههای پیوسته.
سلسله مراتب: رده بندی - پایگانی.
سلطان: شهریار - پادشاه.
سلطنت: پادشاهی - شهریاری.
سطحی: پوسته ای - رویه ای - سرسری.

سوء هاضمه: بدگواری - بدگوارش.
سؤال: پرسش.
سوانح: رویدادهای بد.
سورتمه: (ت) گردونه برف.
سورچی: (ت) گردونه ران - گاری ران.
سودازده: آشفته - درهم - دل از دست داده - خرد از دست داده.
سورسات، سیورسات: (ت) بارو بنه - خواربار.
سوفات: (ت) ره آورد - ارمغان - پیشکش.
سوق: سوک - بازار.
سوق ا لجیشی: سپاه آرای - لشکرکشی.
سوگلی: (ت) پادشاه زن - زن برگزیده.
سوهان: انگبینه.
سهام: دانگ ها - بخش ها - انباز ها.
سهل: آسان - ساده.
سهل العبور: آسان - خوب - آسان رو.
سهل العلاج: درمان پذیر - چاره پذیر.
سهل الوصول: آسان رس - آسان یاب.
سهل و ممتنع: ساده و دشوار.
سهو: فراموش کردن - از یاد بردن.
سهولت: سادگی - آسانی.
سیاح: جهانگرد - گردشگر.
سیاحت: جهانگردی
سیاحت نامه: جهانگرد نامه.

سَمَت راست: سوی راست.
سمت چپ: سوی چپ.
سمع: گوش - شنوایی - شنیدن.
سمعک: گوشک.
سمعی و بصری: شنیداری و دیداری.
سن: زاد - سال.
سن رشد: بالیدن - روییدگی.
سن بلوغ: برنایی - سال پختگی.
سنان: سرنیزه - نیزه.
سنت: روش - شیوه - نهاد - آیین.
سنجاغ: (ت) سوزن ته گرد - سگک - چفت - گیره.
سند: بنچاک - بنچک.
سند نامه: بنچاک، بنچک نامه.
سنگ چخماق: سنگ آتش زنه.
سنگ مثانه: سنگ آبدان.
سنگ محک: زرسنجه
سنوات: سال ها.
سنه: سال زمانه.
سوء: بدی - زشتی - اندوه.
سوء استفاده: نارواگری - نادرستکاری.
سوء تعبیر: بد دریایی - بد گیری.
سوء تفاهم: بد شناسی - بد بی بردن.
سوء خُلق: بد خوبی - زشت خوبی.
سوء ظن: بد گمانی - بد دلی.
سوء نیت: بد دلی - بد خواهی.

سیّار: چرخان - چرخنده - گردنده.
سیّاره: ستاره ی گردان - ستاره چرخان.
سیاست: جهان آرای - شهر آرای.
سیاست کردن: فرمان راندن - کیفر دادن.
سیاق: روش - شیوه - روند.
سیر: گردش - گشت.
سیر قهقرایی: واپسگرایی - پس روی.
سیرت: خو - سرشت - نهاد.
سیل: تندآبه - تندآب.
سیلاب: لاخلیز.
سیلو: (فر) انبار دانه ها.
سیما: چهره - نشانه - نما.
سینما: (فر) رخسارگاه.
سینراما: (فر) فر رخسار.
سه ضلعی: سه بر - سه پهلو.

ش

شائق، شایق: خواستار - خواهان - آرزومند.
شاخص: برجسته - بلند و آشکار.
شارع عام: گذرهمگانی - راه همگانی.
شاطر: نان گیر - چالاک - چابک.
شاعر: سراینده - چامه سرا - چکامه سرا.
شاغل: کاردار - کارمند - پیشه ور.
شافع: خواهش کننده.
شاق: دشوار - سخت - توان فرسا.
شاکر: چاکر - سپاسگزار - ستایشگر.
شاکلی: گله مند - دادخواه - دادجو.
شامخ: والا - فرمند - برگزیده - فرازمند.
شامل: در برگیرنده - همه گیر.
شاهد: گواه - گواهی دهنده - انجمن آرا - ساغرانداز - دلدار.
شایع: فاش - پراکنده - همه گیر.
شایعه: چو - چواندازی - سخن بی پایه.
شب یلدا: شب چله.
شباب: برنا - جوان - برنایی.
شبهات: همانندی - همتایی - همگونی.
شبهه: مانند - همسان.
شبهه جزیره: آبخوست مانند.
شیخ: سایه - تن نما - تارگون.
شبهه: گمان - پندار - دودلی.
شبیبه: همانند - همسان - همگون.

شتم: ناسزاگویی.

شجاع: دلیر - گُرد - دلاور - پر دل.
شجاعانه: دلیرانه - دلاورانه - پردلی.
شجره: خاندان - دودمان - تبار - نیاکان
شحنه: (ت) پاسیان - پاسدار - شبگرد.
شخص: کس - تن - خود.
شخصاً: خود - خویش - به تنهایی.
شخصی: خودی - خود ویژه.
شخصیت: سرشت - بزرگواری - والایی.
شدت: تندی - سختی.
شدید: سخت - تند - دشوار - پرزور.
شدیدالحن: درشتگوی - زنده.
شر: بد - بد نهادی - آزارسانی.
شرارت: بدی - زشتی - بد نهادی.
شراره: اخگر - زبانه آتش - آتش پاره.
شرافت: نیک گوهری - والایی.
شرافتمند: والا - نژاده.
شرافتمندانه: با سربلندی - سرافرازانه.
شراکت: انبازی - همکاری - همسویی.
شرب: نوشیدن - آشامیدن.
شراب: می - باده - آب رز - نوشیدنی.
شریت: شیرین آب - شهدآبه - شکرآبه.
شراب: می - باده - رز - آب رز - مل.
شرابخانه: میکده - خُمکده - خُمخانه.
شرابخوار: می خواره - باده گسار.
شرابخواری: می خوارگی - باده گساری.
شراب زده: می زده.

شرکت: هنباز - انبازی - همکاری.
شرکت سهامی: انباز بخشی.
شرکت تضامنی: انباز پایندانی.
شرکت تعاونی: سازمان همیاری - همیار سرا - همیارکده.
شورور: بد جنس - بدکار - بدنهاد.
شروع: آغاز - سرآغاز - پیش درآمد.
شروع کار: آغازکار - کاررفتاری.
شروع کننده: آغازگر.
شریان: سرخرگ - شاهرگ.
شریعت: آیین - روش - کیش - دینکرد.
شریف: بزرگوار - پاک نژاد - گهری.
شریک: انباز - همدست - همکار.
شریک در غم: همدرد - هم اندوه.
شط: رود بزرگ - بزرگ رود - شاه رود.
شطحیات: گمراهی ها - ژاژها.
شطنج: شترنگ - سترنگ - شترنج.
شعار: آرنگ - بانگ.
شعار دادن: آرنگ دادن - بانگ زدن.
شعاع: پرتو - تابش - فروغ - درخشش.
شعر: چامه - چکامه - سروده.
شعرا: چکامه سرایان - چامه سرایان.
شعبده: تردستی - چشم بندی.
شعبده باز: چشم بند - ترفندباز.
شعبه: شاخه.
شعف: شادمانی - سرشادی - خشنودی.

شراب طهور: می پاک - می بهشتی.
شُرابه: آویزه - منگوله.
شرح: گزاره - گزارش - بازگویی.
شرح دادن: گزاردن - باز نمودن.
شرح کشاف: درازگویی.
شرح واقعه: داستان.
شرح وظایف: برنامه کار - دستورکار.
شُر: اخگر - آتشپاره - زبانه آتش.
شوربار: آتش بار.
شوط: گرو - سامه - پیمان - گروکان.
شرط اصلی: پیمان بنیادین.
شرط اول: پیمان نخستین.
شرط بستن: پیمان بستن - گرو بستن.
شرط نامه: پیمان نامه.
شرطی: پیمانی - گرویی.
شُرطه: پاسبان.
شرع: راه - روش - آیین - کیش.
شرعی: کیشی - آیینی.
شُرف: آبرو - سربلندی - والایی.
شرفیاب: باریاب.
شرفیاب شدن: باریافتن.
شرفیابی: باریابی - فریابی - ارج یابی.
شرق: خاور - خورآیان - خورآی.
شرق شناس: خاور شناس.
شُرک: بت پرستی - خدا انبازی.
شُرکاء: همدستان - هنبازان - همیاران.

- شعله:** زبانه - تابش - افرازه - اخگر.
- شعله زدن:** گُر زدن - زبانه کشیدن.
- شعله ور:** فروزان - آتش زبانه دار.
- شعور:** دریافتن - دانایی - هوش - خرد.
- شغل:** کار - پیشه.
- شفاء:** تندرستی - بهبودی.
- شفاء بخش:** درمان بخش.
- شفاء خانه:** بیمارستان.
- شفاعت:** پادرمیانی - میانجیگری.
- شفاعت کننده:** رواخواه - رواجو.
- شفاف:** زلال - درخشان - روشن.
- شفافی:** زلالی - درخشندگی.
- شفاهی:** زبانی.
- شفاها:** زبانی - سخنی - نانوشته.
- شفق:** سرخی خورشید در سپیده دم - سرخی کرانه آفتاب.
- شفقت:** مهربانی - نرم دلی - دلسوزی.
- شفیع:** خواهشگر - میانجی - بخشش خواه.
- شفیق:** مهربان - مهرورز - دلسوز.
- شق:** شکاف - شکافتن - راست - برپا.
- شق القمر:** شکافتن ماه - گواژ
- شق القمر کردن:** کار ناشدنی کردن.
- شقاوت:** ستمگری - سنگدلی - دژخویی.
- شق و رق:** راست و خشک - چوب سان.
- شقیقه:** گنجگاه.
- شک:** گمان - دودلی.
- شکاک:** دودل - بد گمان - بدبین.
- شکایت:** دادخواهی - دادخواست - گله مندی.
- شکایت قضایی:** دادخواست.
- شکایت کننده:** دادخواه.
- شکوه و شکایت:** ناله و دادخواهی - گلایه و گله مندی.
- شکر:** سپاس.
- شکرگزاری:** نیایش - سپاسگزاری.
- شکل:** نگاره - رخساره - چهره.
- شکل دادن:** پی ریزی - هستی دادن.
- شکل گرفتن:** پاگرفتن - ریخت گرفتن.
- شکل ظاهر:** چهره.
- شکیل:** خوش نما - دلپسند - زیبا.
- شلاق:** (ت) تازیانه.
- شمال:** پاختر - اباختر.
- شمال شرقی:** اباختر خورآبی.
- شمال غربی:** اباختر خوربری.
- شمالی:** اباختریک.
- شم:** بوی - بوی بردن - دریابی.
- شماتت:** سرزنش - نکوهش - سرکوفت.
- شمایل، شمائل:** فرتورها - نگاره ها - چهره ها - پیکرها.
- شمس:** خورشید.
- شمسی:** خورشیدی.

شمع: سپندار - شماله.
 شمعدان: آتشدان - شماله دان.
 شمعدانی: سپنداره از گیاهان.
 شمیم: بوی خوش - بوییدنی.
 شمه: اندک - کوتاه - پاره - لخته.
 شنبه: کیوان شید.
 شور: برسی - رایزنی - هم اندیشی.
 شورا: انجمن رایزنی - همه برسی.
 شورای داوری: انجمن داوری - رایزنی.
 شورای عالی اصناف: سررایزنی پیشه وران.
 شوق: شور - آرزومندی - دل بستگی.
 شوق انگیز: شور انگیز - شادی بخش.
 شوک: (فر) تکان سخت.
 شوکا: گویش گیلکی - آهوی شاخ دار.
 شوکت: فر - شکوه - والایی.
 شوم: بد شگون - ناخجسته - بد اختر.
 شهاب: ستاره - اختر دونده - کمانه ستاره.
 شهادت: گواهی دادن - کشته شدن در راه خدا.
 شهادت نامه: گواهی نامه.
 شهامت: دلیری - بی باکی - دلاوری.
 شهرت: ناموری - آوازه - نامداری.
 شهرت بد: ننگ - بد نامی.
 شهرت یافتن: نامور شدن - سرشناس شدن - آوازه دار شدن.

شهرت طلب: نامجو - آوازه خواه.
 شهره: نامدار - نامور - سرشناس.
 شهریه: ماهانه.
 شهلاء: چشم سیاه.
 شهوت: خواهش دل - کامجویی - بسیار خواهی.
 شهوت پرست: بسیار کامجو - زنیاره.
 شهیر: نامدار - نامور - نامی.
 شهوت کلام: پرچانگی - دراز گویی.
 شیئ: چیز.
 شیاد: فریبکار - سالوس - دورو.
 شیطان: اهریمن - دیو.
 شیطان صفتی: دیوکامگی - اهریمن فروزه.
 شیطنت: سرکشی - دیوگری.
 شیاف: پرزه.
 شیپور: (س) سورتای - گاودم.
 شیشلیک: (ت) کیاب سیخی.
 شیوخ: واگیر - همه گیر.

ص

صائب، صایب: راست و درست.
صایب رأی: نیک رای - درست اندیش.
صابر: شکیمیا - بردبار - خونسرد .
صابون: ساون - برهو.
صاحب: دارنده - خداوند - کدیور.
صاحب اختیار: خود سر - خود گزین.
صاحب اقتدار: زورمند - نیرومند - توانا.
صاحب امتیاز: پروانه دار.
صاحبدل: روشندل - دلدار.
صاحب قران: والا - نامور.
صاحب قدرت: نیرومند - زورمند.
صاحب قلم: نویسنده.
صاحب کار: کارفرما - کاردار..
صاحب مجلس: میزبان - مهماندار.
صاحب ملک: زمیندار.
صاحب مقام: پایور - پایه دار.
صاحب نظر: آگاه - روشن بین -
ژرف نگر.
صاحب شدن: از آن خود کردن -
داراشدن - بدست آوردن.
صادرات: کالاهای فرستاده -
برون فرستی.
صادر کردن: برون فرستادن - فرستادن.
صادرات و واردات: داد و ستد کالا -
فرستاده ها و رسیده ها.

صادق: راستگو - درستکار - پاکدل.
صادقانه: از روی راستی - با بی آلاچی.
صادق القول: راست گفتار.
صاروج: ساوگ - چاروگ - ساو.
صاعقه: آذرخش.
صاف: سره و ناب - یکنواخت - بی غش
و بی آلاش - بی دست انداز.
صاف کار: گلگیرکار - پخکار.
صاف کردن: هموار کردن - پالایش -
نرم کردن.
صافی: پالایه - پاکیزه - پاک و روشن.
صالح: نیکوکار - پارسا - پرهیزکار.
صامت: خاموش - بی آوا - زبان بسته.
صبا: باد بهار - باد برین - نام یکی از
شاخه های خنیاگری باستان.
صانع: آفریدگار - آفریننده - سازنده.
صباح: بامداد - پگاه - سپیده دم.
صباغ: رنگرز - رنگساز.
صبح: بامداد - سپیده دم.
صبح صادق: پگاه راستین.
صبح کاذب: پگاه دروغین -
رگ و میش.
صبح دم: سپیده دم - بامداد.
صبح سعادت: آغاز خوشبختی.
صبح مراد: پگاه امید.
صبحانه: چاشت - ناشتایی.
صبر: بردباری - شکیبایی - خونسردی.

صداکردن: بانگ زدن - آواز دادن - فراخواندن.
صدارت: نخست وزیری - فرشتینی - فرمانداری.
صداقت: راستی - درستی - بی آلاچی.
صدد: پی - اندیشه - آهنگ - برآن.
صدر: والا - پیشگاه - پیشوا - بلند پایه.
صدر اعظم: نخست وزیر - فرماندار.
صدر نشین: بالانشین.
صدر مجلس: برترگاه - بالای انجمن - بالاگاه.
صدف: گوش ماهی - نیام مروارید.
صدق: راستی و درستی.
صدق کلام: راستی - درست گفتاری.
صدق نیت: پاکدلی - راست اندیشی.
صدقه: دردگردان - آفت گردان.
صدمه: آسیب - گزند - آفت - زیان.
صدمه رساننده: زیانکار.
صدور: فرستادن - گسیل داشتن - روانه کردن.
صدیق: یار - دوست - همدل.
صراحت: رک گوئی - بی پرده گوئی.
صراحت لهجه: رک گوئی - بی پروا - بی پرده گوئی.
صراحتاً: به روشنی - به آشکاری - بی پرده پوشی.
صراحی: جام می - ساغر - باده.

صبر کردن: بردباری کردن - شکیبایی گزیدن.
صبح: باده بامدادی - می سپیده دم.
صبور: شکیبا - بردبار - خود دار.
صحابه: یاران - همنشینان.
صحابت: همنشینی.
صحاف: شیرازه بند - پوشینه گر - رویه گر.
صحبت: سخن - گفتگو - گپ.
صحبت کردن: سخن گفتن - گفتگو کردن - گپ زدن.
صحت: تندرستی - بهبودی.
صحت و سقم: درستی و نا درستی - راست و دروغ.
صحت عمل: درستکاری.
صحرا: بیابان.
صحن: میان سرا - میدان - میان خانه.
صحنه: پهنه - زمین هموار.
صحنه ساز: نما آرای.
صحیح: درست - بایسته - خوب و نیک.
صحیحاً: به درستی.
صحیح البینه: تندرست.
صحیح العمل: درستکار - درست کردار.
صحیح المزاج: تندرست.
صخره: خار.
صدا: آوا - بانگ - آواز.

صفا: راه - گدار.	صراط: راه - گدار.
صراط مستقیم: راه راست.	صراط مستقیم: راه راست.
صراف: سوداگر پول.	صراف: سوداگر پول.
صرصر: باد تند - باد سخت - باد غران.	صرصر: باد تند - باد سخت - باد غران.
صرع: سردرد - بی‌هوشی - سرگیجه.	صرع: سردرد - بی‌هوشی - سرگیجه.
صرف: بی‌آمیغ - ساده - ناب - ویژه.	صرف: بی‌آمیغ - ساده - ناب - ویژه.
صرف: به کاربردن - هزینه کردن.	صرف: به کاربردن - هزینه کردن.
صرفاً: تنها - به گونه‌ی ناب - ویژه.	صرفاً: تنها - به گونه‌ی ناب - ویژه.
صرفه: سود - بهره - سودبری - بازدهی.	صرفه: سود - بهره - سودبری - بازدهی.
صرفنظر: چشم‌پوشی - بخشیدن.	صرفنظر: چشم‌پوشی - بخشیدن.
صرفه‌جو: پس‌اندازگر.	صرفه‌جو: پس‌اندازگر.
صریح: آشکارا - بی‌پرده - رک.	صریح: آشکارا - بی‌پرده - رک.
صریحاً: رک و راست - بی‌پرده پوشی - به روشنی - به آشکارا.	صریحاً: رک و راست - بی‌پرده پوشی - به روشنی - به آشکارا.
صعب: دشوار - ناهموار - پریچ و خم.	صعب: دشوار - ناهموار - پریچ و خم.
صعب العبور: بد - سخت - دشوار.	صعب العبور: بد - سخت - دشوار.
صعب الوصول: دشوار رس - دشوار یاب.	صعب الوصول: دشوار رس - دشوار یاب.
صعب العلاج: سخت - دشوار درمان.	صعب العلاج: سخت - دشوار درمان.
صعود: بالا رفتن - راه سربالا - بالا روی.	صعود: بالا رفتن - راه سربالا - بالا روی.
صغیر: خرد - خردسال - کوچک.	صغیر: خرد - خردسال - کوچک.
صغر سن: خردسالی - کم سالی.	صغر سن: خردسالی - کم سالی.
صفا: زده - ردیف - رج.	صفا: زده - ردیف - رج.
صفا: یکرنگی - شاداب - خرمی.	صفا: یکرنگی - شاداب - خرمی.
صفات: فروزگان - زابها - سرشت‌ها.	صفات: فروزگان - زابها - سرشت‌ها.
صفحه: رویه - برگ.	صفحه: رویه - برگ.
صفر: زفر، برگرفته از زبان اوستایی - سفر - زفرین - تهی.	
صفراء: زردآب - تلخه - زیر.	
صفاوی: زود خشم - تند خو - زردابی.	
صفا: پاک - پاکدل - نیک - نیکدل.	
صفیر: بانگ - فریاد پرندگان.	
صلابت: بزرگی - استواری - شکوه.	
صلاح: سزاوار - درخور - بایستگی.	
صلاحید: بهین دید - روادید - رایزنی.	
صلاح اندیش: نیک اندیش - نیک خواه.	
صلاحیت: سزاواری - شایستگی.	
صلاحیت دار: سزاور - شایسته.	
صلح: آشتی - سازش - آسودگی.	
صلح جویی: آشتی جویی - سازگاری.	
صلح طلب: آشتی خواه.	
صلح و صفا: مهر - آشتی و مهر - سازش کردن - سازش کردن.	
صله: پاداش - پارتج.	
صله ارحام: خویش نوازی.	
صلیب: چلیپ - چلیپا.	
صمغ: شیره درخت - زنج - انگم.	
صمیم: ناب - برگزیده - تک - ژرفا.	
صمیمیت: یکرنگی - یگانگی - بی‌آلایشی - پاکدلی - خودمانی.	
صمیمانه: پاکدلانه - از ته دل.	

صورت‌نگر: چهره پرداز.
 صورت نگار: چهره نگار.
 صورت حساب: سیاهه درآمد‌ها - سیاهه هزینه‌ها.
 صورتی: سرخابی - سرخ کمرنگ.
 صوف: پشم گوسفند - پشمینه.
 صوفی: پشمینه پوش - بیش مند.
 صومعه: خانگاه - نیایشگاه - ستایشگاه.
 صیاد: شکارگر - نخجیرگیر - دامیار.
 صیانت: پاسداری - نگاهبانی - نگاهداری.
 صیغه: ریخت - گونه - روش.
 صیغه عقد: پیمان زناشویی.
 صیفا: تابستان.
 صیفی: تابستانی - باران تابستانی.
 صیفی کاری: پالیزکاری - تموزکاری.
 صیقل دادن: پرداخت کردن - زدایش.
 صیقل گر: پردازگر.

صنع: ساختن - آفرینش - هنر.
 صنعت: کار - پیشه - هنر - ساختاری.
 صنعتگر: پیشه‌ور - دست‌ورز - ورزی.
 صنایع: پیشه‌ها - ساخته‌ها - هنرها.
 صنایع نظامی: تخیایی ارتش.
 صندل: دمپایی - کفشک.
 صندلی: چهارپایه - کرسی.
 صندوق: صندوق - کارسان.
 صندوقچه: کارسانک - یخدان.
 صندوقخانه: پستو - چاشدان.
 صنفا: رسته - گروه - رشته - بخش.
 صنم: بت - دلبر - نگار - دلدار - شمن.
 صنم پرست: بت پرست - شَمَن پرست.
 صنم خانه: بتکده - شَمَن خانه.
 صنوبر: سنابر - سروناز - شاددرخت.
 صواب: راست و درست - سزاوار - پسندیده - نیک - شایسته - خوب.
 صواب دانستن: درست دانستن.
 صوابدید: نیک‌نگری - سگالش.
 صواب دیدن: روا دیدن - روادانستن.
 صوت: آهنگ - آوا - سدا - بانگ.
 صورت: رخساره - چهره - گونه - روی.
 صورت برداشتن: سیاهه برداشتن.
 صورت پذیر: انجام شدنی - انجام پذیر.
 صورت پذیرفتن: فرجام پذیرفتن.
 صورت‌تکش: نگارگر - چهره پرداز.

ض

ضابط: کاردار - نگاهدارنده - نگهبان.
ضابطه: رویه - روش - روال.
ضارب: زنده - کوبنده - آسیب رسان.
ضامن: پایندان.
ضامن دار: دکمه دار - پایندان دار.
ضایع: فرسودگی - تباہ - نفلہ.
ضایع کردن: تباہ کردن - پوساندن - ویران کردن.
ضبط: بایگانی - نگهداری.
ضبط کردن: از آن خود کردن - گرفتن - آواگیری - سدا برداری.
ضبط صوت: سدا گیر - آوا گیر - آوا نگهدار.
ضجر: رنجوری - درد و آزار - آزرده گی.
ضجه: شیون - ناله - مویه - زاری - فغان.
ضجه کردن: زاری کردن - زار زدن - شیون کردن - فغان کردن.
ضحاک: اژدہا ک.
ضحامت: کلفتی - ستبری - فریبی.
ضحیم: کلفت - ستبر - کلان.
ضحیم الجثه: درشت اندام - درشت پیکر.
ضد: یاد - ناساز - ناسازگار - ناهمسو.
ضد انفجار: پادترکش.
ضد حمله: پاتک.

ضد دین: بی دین.
ضد سم: پاد زهر - نوشدارو.
ضد عفونی: پلشت بری.
ضد ضربه: آسیب ناپذیر - کوبه گیر.
ضد و نقیض: ناجور - ناسازگار - ناهمتا.
ضدیت: ناسازگاری - دشمنی.
ضرب: رودنواز - نوازنده - زرابگر.
ضربخانه: زراب خانه - درم سرای - میخکده.
ضرب کوب: کوبه - کوفتن - دنیبک.
ضرب الاجل: باشتاب - زود - بیدرنگ.
ضرب المثل: زبانزد - نمونه گو.
ضربان: تپش - تپیدن - تپش دل.
ضرب زن: تنبک زن - دنیب زن.
ضرب شست: زورمند نمایی - آسیب.
ضرب دیدن: گزند دیدن - آسیب دیدن.
ضرب خوردگی: آسیب دیدگی - کوفتنگی.
ضرب و شتم: کوبه و ناسزا - زد و دشنام.
ضربت خوردن: کوبه خوردن - کوفته شدن - آسیب دیدن.
ضرب و تقسیم: بس شماری و بخش کردن.
ضرر: زیان - آسیب - گزند.
ضرغام: دلاور - دلیر - شیراوژن.
ضرورت: ناچاری - نیاز - ناگزیر.

ضمناً: هم چنین - نیز - در این میان -
 با آنکه - باهمه این ها.
ضمیر: دل - نهان - درون - سرشت -
 نهاد - منش.
ضمیمه: پیوست - همراه.
ضیاء: روشنایی - فروغ - تابش - شید.
ضیاع: زمین کشاورزی.
ضیافت: جشن - سور - میهمانی.
ضیافت دادن: میهمانی دادن.

ضروری: بایسته - ناگزیر - ناچار.
ضروری بودن: شایسته بودن - درخور بودن.
ضرب: توان - نرخ - درسد - درانگارش.
ضرس قاطع: به درستی بی گفتگو -
 بی برو برگرد.
ضریح: گور - مغاک - آرامگاه.
ضعف: سستی - نزاری - زبون - ناتوانی.
ضعف رفتن: سست شدن -
 بیهوش شدن.
ضعف مزاج: ناتوانی - کم نیرویی.
ضعفاء: بینوایان - درماندگان -
 تهیدستان.
ضعیف: نزار - کم زور - ناتوان - سست.
ضعیف شدن: ناتوان شدن - سست شدن -
 نیرواز دست دادن.
ضعیف النفس: سست نهاد - بی جربزه.
ضعیف الجثه: لاغر - رنجور.
ضلع: پهلو - بر - دنده.
ضلالت: گمراهی - کجراهی.
ضمن: پذیرفتن.
ضمنت: پائندانی - پائندانی - برگردن گیری - پیمانگری.
ضمنت نامه: پائند نامه - پیمان نامه.
ضمن: درون - میان - توی - میانه.
ضمن صحبت: میان سخن - هنگام گفتگو.

ط

طائفه، طایفه: تیره - تبار - خاندان.
طائر، طایر: پرنده - مرغ.
طاس: تاس - گردانک.
طاعون: مرگامرگ - مرگ سیاه.
طاعت: فرمانبرداری - بندگی.
طارمی: تارمی - نرده.
طاق: سر پناه - بام - ایوان
طاق: تک - تنها - لنگه
طاقی: سرکش.
طاقق: تاب - توان - بردباری - شکیبایی.
طاقق تاغ شدن: بی تاب شدن - توان از دست دادن.
طاقق فرسا: توان فرسا - تاب فرسا.
طاقباز: تاغباز - به پشت خوابیدن.
طالب: جوینده - دانشجو - پژوهنده.
طالب شهرت: نامجو - آوازه جو.
طالب علم: دانش پژوه - دانشگر.
طالبی: تالبی - خرچوک - خروک.
طالع: بخت - سرنوشت.
طالع بین: پیشگو - فال بین - بخت بین.
طالع شوم: بخت بد - بد شگونی - وارونه بختی - سرنوشت بد.
طالع همایون: بخت بیدار.
طاوس: فراش مرغ.
طاهر: پاکیزه - پاکدامن - پاک جامه.
طب: پزشکی.

طبایخ: آشپز - پزنده - خورشگر.
طبیح: پختن.
طبع: نهاد و خوی - گوهر - چاپ.
طبعاً: به دلخواه - خود به خود.
طبیق: تَبک - سبد.
طبیق: برابر.
طبقه: لایه - رده - اشکوب - رسته.
طبقه بندی: رده بندی
طبقات زمین: چیننه
طبیل: دهل - کوس - تیرره.
طبی: پزشکی - درمانی.
طبیب: پزشک.
طبیعت: سرشت - نهاد - خوی.
طبیعتاً: به خودی خود.
طیانچه: تیانچه - هفت تیر.
طیانندن: تپاندن.
طپش: تپش.
طَبیق: تیغ - کند زبانی.
طحال: سپرز - اَسبَل.
طرح: برنامه - شالوده - پیش نویس.
طرح ریزی: برنامه ریزی - شالوده ریزی - زمینه سازی.
طراح: برنامه ریز - شالوده ریز.
طرد: راندن - دور کردن - واپس زنی.
طرد کردن: بیرون راندن - واپس زدن.
طرز: روش - شیوه - روال.
طرز رفتار: روش.

طغیان: سرپیچی - شورش - نافرمانی.
طغیان آب: خیز آب - کوهه.
طفل: کودک - نوزاد - بچه.
طفولیت: کودکی - خردسالی - بچگی.
طفیلی: انگل.
طلا: زر.
طلاق: جدایی - ازهم گسیختگی.
طلاق گرفتن: از هم جدا شدن - گسستن.
طلایی: زرگون.
طلایه: پیشرو - دیده ور - دیده بان.
طلب: بستانکاری - خواستن - جستن.
طلبکار: بستانکار.
طلبه: دین پژوه - دین آموز.
طلبیدن: خواستن - باز جستن - جویا شدن - ستاندن - فراخواندن.
طلسم: جادو - نیرنگ - افسون.
طلعت: رخسار - چهره.
طلق: تلک.
طلوع: تابیدن - برآمدن - سرزدن.
طلوع صبح: سپیده دم.
طماع: آزمند - آرزورز - چشم و دل گرسنه.
طمع: آز.
طمعکار: آزمند - آرزور.
طمطراق: خودنمایی.

طرز عمل: کارکرد - شیوه کار - روش کار - روال کار - شگرد کار.
طرز فکر: روش اندیشه - منیش.
طرز فکر خوب: اندیشه نیک.
طرف: سو - ور - کنار - پهلو - کناره.
طرفدار: پشتیبان - هوادار - هواخواه.
طرف دعوی: هم‌آورد - خواننده.
طرف شدن: درگیر شدن - به ستیز برخاستن - هم‌آورد شدن.
طرف سخن: هم سخن.
طرفه: تازه و نو - خوش آیند - شگفت.
طرائجبین: ترانجبین.
طره: دسته مو - زلف - شکنج مو - کاکل.
طریق: روش - روند - روال - راه - شیوه.
طریقت: راه - آیین - شیوه - روال.
طریقه: گونه - شیوه - روال - شگرد.
طریقه عمل: روند، روش، شیوه کار.
طعام: خوراک - خوردنی.
طعم: مزه.
طعم تند و تیز: مزه تند و تیز.
طعم شیرین: مزه شیرین.
طعمه: خوردنی - خوراک - خورش.
طعن و لعن: سرزنش و نفرین.
طعنه: سرزنش - سرکوفت - بدگویی.
طعنه آمیز: نیشدار - گوشه دار - سرکوفت آمیز.

طول کشیدن: به درازا کشیدن - دیرشدن.
طولی نمی‌کشد: دیری نمی‌پاید - به زودی - در زمانی کوتاه.
طومار: نامه بلند.
طویل: دراز - بلند.
طویل‌العمر: سالخورده.
طویل‌المدت: دراز زمان.
طوبله: ستورگاه - بند ستور.
طهارت: پاکیزگی و پاکی - شستن.
طی کردن: نوردیدن - رهسپاری.
طیاره: هواپیما.
طیب: پاک و پاکیزه.
طبر: پرنده - مرغ.
طیف: دیوانگی - خشم.
طیف‌نما: بردنما.
طینت: سرشت - منش - والا.
خوش طینت: خوب سرشت - نیکومنش - نیکو نهاد.
بد طینت: بد سرشت - بد منش - بد نهاد.

طمع داشتن: چشم داشتن - آزرزیدن.
طناب: ریمان - رشتک - رتن.
طناز: دلریا - نازکننده.
طنبور: تنبور - گونه ای ساز.
طنز: شوخی - ریشخند.
طنین: واکنش صدا - پژواک.
طنین افکن: وراقکن.
طواف: دوره گرد - دورچیزی گشتن - گردگشتن.
طواف کردن: دور گشتن..
طوبی: خوشی - شادی - درخت بهشتی.
طور: تور - دام.
طوطی: توتی، نام پرنده ای است.
طوطی وار: مانند توتی سخن گفتن.
طوع: فرمان بردن - گردن نهادن.
طوعاً و کرها: خواهی نخواهی - خواه و ناخواه.
طواف: دورگشتن - گردچیزی گشتن.
طوفان: توفان - تندباد.
طوق: گردن بند - چنبر.
طول: درازا.
طول جغرافیایی: درازای گیتایی.
طول عمر: دیرزیوی - درازی زندگی.
طولانی: دورو دراز - دراز - دیرپا - دیرباز.
طول دادن: کش دادن - درازکردن.

ظ

ظالم: ستمگر- زورگو- بیدادگر.

ظالمانه: ستمگرانه - بیدادگرانه -

زورگویانه.

ظاهر: آشکار- هویدا - پیدا - رویه.

ظاهربین: بیمایه - بروننگرا.

ظاهرسازی: خودنمایی- نیرنگ بازی-

گول زنی.

ظاهر و باطن: آشکار و نهان - برون و

درون - پیدا و نهان.

ظاهراً: به آشکاری- گویا - همانا.

ظرافت: زیرکی - نازک سخنی -

موشکافی - خرده سنجی.

ظرف: آوند - دیگ- تشت.

ظرف آب: آبدان- آبدان.

ظرف آبخوری: جام آبخوری.

ظرف آشغال: آخالدان- خاکروبه دان-

شَلْتَه.

ظرف آتش: دوری - دورک.

ظرف اندازه گیری: پیمانانه.

ظرف شرابخواری: جام - ساغر.

ظرفیت: گنجایش- خورند.

ظریف: باریک - لاغر- شکننده.

ظریفانه: با کاردانی - با استادی.

ظفر: پیروزی - چیرگی.

ظَلّ: سایه - پناه - آسودگی.

ظلم: ستم - بیداد - زورگفتن.

ظلمانی: تیره - تار- تاریک.

ظنّ: گمان- گمانه - پندار.

ظنّ بردن: پنداشتن- گمان بردن -

دودل شدن.

ظنّین: بد گمان.

ظَهْر: پشت.

ظَهْر نویسی: پشت نویسی.

ظَهْر: نیمروز، نیمروزگاه.

ظهور: پیدایی- آشکاری- نمود.

ظهور کردن: آشکار شدن- پدیدآمدن.

ظهور و بَطون: پیدایی و نهفتگی.

ظَهیر: پشتیبان - یاری دهنده.

عاریت خواستن: به وام خواستن.

عازم: رهسپار.

عاشق: دلباخته - شیفته - واله - شیدا.

عاشقانه: شیفتگانه - شوریده وار -

شیداوار - دلدارانه.

عاشق پیشه: شیدا پیشه.

عاشق شدن: دل باختن - دل سپردن.

عاصی: نافرمان - سرکش - شورشگر -

بستوه آمده.

عاطفه: مهر - مهربانی - مهرورزی.

عاطل: بیکار - بیپوده - پوچ - افکار.

عاقبت: تندرستی - بهروزی - رستگاری.

عاقبت: فرجام - سرانجام.

عاقبت الامر: سر انجام - پایان کار.

عاقبت اندیش: دوراندیش - ژرف نگری.

عاقبت به خیر: نیک فرجام.

عاقد: پیوندگر - گره زن - پیمانگذار.

عاقل: هوشمند - اندیشمند - دانا - پخته.

عاقلا نه: هوشمندوار - اندیشمند وار.

عالم: گیتی - کیهان - سپهر گردون.

عالم افروز: گیتی افروز - جهان افروز.

عالم بشوئیت: جهان هستی -

جهان مردمی.

عالم ملکوت: سپهر گردون - جهان دیگر.

عالم غیب: جهان نادیده.

عالی: برتر - والا - ارجمند.

عالی تبار: والا تبار - والا نژاد.

عائله، عایله: خانواده.

عائله مند: پرفرزند - خانوارمند.

عابر: رهگذر - گذرکننده - رونده.

عابد: خداپرست - پرستنده.

عاج: دندان پیل - استخوان پیل.

عاجز: زیون - ناتوان - بیچاره - درمانده.

عاجزانه: با بیچارگی - زیوانه.

عاجز شدن: به ستوه آمدن -

درمانده شدن - بیچاره شدن.

عاجل: شتابنده - پیشی جوی.

عادت: خوی - سرشت - شیوه - روش.

عادت کردن: خوی گرفتن - خو کردن.

عادت کننده: خوی پذیر.

عادت ماهانه زنان: دوره زنانگی -

دشتان.

عادل: دادگر - دادگستر - دادور.

عادلانه: دادگرانه - داد منشانه.

عادی: ساده - پیش پا افتاده - خو گرفته.

به روال عادی: به روال همیشگی.

عار: ننگ - شرم - آزر.

عارض: چهره - رخ - رخسار - رو.

عارضه: بیماری - ناخوشی - رنجوری.

عارف: بینشمند - دانا - ژرف بین.

عاریت: وامی - پس دادنی.

عاریت دادن: به وام دادن.

عبور، عبور کردن: گذر - گذشتن - گذر کردن - رد شدن.
عبور و مرور: رفت و آمد - آمد و شد.
عبورگاه: گذرگاه.
عبوس: اخمو - ترشرو.
عتاب: خشم - سخن تند - سرزنش - پرخاش - تشر.
عتیق: کهنه - دیرینه - باستانی.
عتیقه: کهن - باستانی - پارینه - با ارزش.
عجب: شگفتی - شگفت آور - شگرف - شگفت انگیز.
عجب: منی - خودستایی - خودبینی.
عجبا: شگفتا.
عجز: ناتوانی - درماندگی - بیچارگی.
عجله: شتاب - چابکی - تندی - تیزی.
عجله کننده: شتابگر
عجله کردن: شتافتن - شتاب کردن.
عجم: گنگ - کر و لال - ایرانی.
عجوزه: پیر - درهم شکسته - فرتوت.
عجول: شتابگر - شتابزده - ناشکیبا.
عجولانه: شتابان - سراسیمه.
عجیب: شگفت انگیز - شگرف.
عجیب الخلقه: شگفت آفریده.
عجین: آمیخته - درهم شده.
عداد: شمار.
عدالت: دادگری - دادگستری - دادوری.

عالی ترین: بهترین - برترین - والا ترین.
عالی رتبه: بلند پایه - گرانمایه.
عالی قدر: پر ارزش - پر بها - الاجاه.
عالی مقام: بلند پایه - ارجمند.
عالی نژاد: والا نژاد - والا گهر.
عالی نسب: والاتبار - والاتزاد.
عالی همت: بزرگوار - والا منش.
عالیجناب: بزرگوار - گرانمایه - ارجمند.
عام، عامه: توده - مردم - همه - همگان
عامداً: آگاهانه - دانسته - به دلخواه.
عامل: کارگذار - کاردار - پیشکار.
عاید: درآمد - سود - بازدهی - باز گشته.
عایدی: درآمد - سود - بهره.
عایق: بازدار - بازدارنده - پیشگیر - نارسانا.
عبادت: پرستش - نیایش.
عبادت کردن: نیایش کردن - ستودن - ستایش کردن.
عبادتگاه: نیایشگاه - پرستشگاه - مَرگت.
عبارت: گزاره فراز - سخن.
عبارت پردازی: سخن پردازی - سخن بیمایه گوئی.
عبث: بیهوده - پوچ - بی ارزش - بیمایه.
عبد: بنده - برده - زر خرید.
عبرت: پند - آموزش - اندرز - آموزه.

عَدَن: بهشت.
 عَدُو: دشمن - بدخواه - کینه ور.
 عِدَّة: گروه - دسته - جرگه.
 عِدَّة ای: گروهی - دسته ای - تنی چند.
 عذاب: آزار - رنج - شکنجه.
 عذاب الیم: رنج جانگاہ - آزار دردناک - شکنجه ی سخت.
 عذاب روح: آزار روان - شکنجه روان.
 عذر: پوزش - بهانه.
 عرابه: ارايه - گردونه.
 عرب: تازی - تازیکه.
 عربده: فریاد - داد - جیغ - فغان.
 عربده جو: ستیزه جو - آشوبگر.
 عرش: اورنگ - اریکه - تخت.
 عرشه: فراز کشتی - بالای کشتی.
 عرش اعلی: جایگاه خدا، تخت برین.
 عرصه: میدان - پهنا - میان سرای.
 عرض: پهنا - پهنای.
 عرض کردن: به آگاهی رسانیدن - گفتن
 عرضحال: دادخواست - دادنامه.
 عَرَضه: جَرَبزه - کاردانی - شایستگی.
 عَرَضه داشتن: جَرَبزه داشتن - کاری بودن.
 عَرَضه نمایش - پیشنهاد - نشان دادن.
 عَرَضه کردن: هویدا کردن - نمایاندن.

عدالت اجتماعی: یکسانگری - برابری - همسانی.
 عدالت پیشه: دامنند - دادپیشه.
 عدالتخانه: دادگستری.
 عداوت: دشمنی - کینه توزی - کین - ستیزه جویی.
 عدد: شمار شماره.
 عددنویسی: شماره نویسی.
 عدس: دانجه - دانژه - ونوک - وینوک.
 عدسی: مژوک.
 عدسی دوربین: بُلسیک.
 عدل: نیم خروار - لنگه بار.
 عدل بندی: بسته بندی - بار بندی - لنگه بندی.
 عدل: داد - داوری - دادمندی.
 عدلیه: دادگستری.
 عدم: نابودی - نبود - نیستی.
 عدم آسایش: نیاسودگی.
 عدم احترام: بی ارچی.
 عدم استعداد: بیکارگی.
 عدم اعتماد: بد گمانی - نا باوری.
 عدم امکان: نا شدنی - ناتوانی.
 عدم پیشرفت: شکست - ناکامی.
 عدم موقیعت: ناکامی - ناکامیابی.
 عدم واقعیت: ناراستی - نادرستی.
 عدم وجود: نابودی - نیستی.

عزم جزم: استوار آهنگ - پابر جا.
 عزیز: گرمی - گرنامهیه - ارجمند.
 عزیز دردانه: یکی یه دونه - ذردانه - لوس.
 عزیز کرده: ناز کرده - نازنین - نازدانه.
 عزیزمت: رهسپاری - راهی گشتن - براه افتادن.
 عُسرت: تنگدستی - تهیدستی - مستمندی - تنگنایی - درماندگی.
 عسکر: سپاه - لشکر
 غسل: انگین - انگپین.
 عشاء: شامگاه.
 عَشَر: ده یک - یک دهم.
 عِشرت: کامرانی - خوشگذرانی.
 عشره: دهه
 عشق، عشق بازی: دلدادگی - شیفتگی - دلباختگی - شیدایی.
 عشوه: کرشمه - غمزه.
 عشوه گر: باکرشمه - باناز - آوند.
 عشیره: تیره - تبار - خانوار - دودمان.
 عصا: چوبدستی - دستواره - چوب.
 عصاره: افشره - فشرده - شیرابه.
 عصاره گرفتن: افشردن - شیره گرفتن.
 عصب: بی.
 عصبی: تندخویی - بدخوی - پرخشم.
 عصبانی: خشمگین - جوشی - تندخو.

عَرَعَر: آرز - آوای خر.
 عَرَف: روش همگانی - روال - شناخته - پذیرفته.
 عَرَق: خوی - اندیشه - ریشه - گوهر.
 عَرَق مَلّی: شورمیهن پرستی.
 عَرَق: می - باده - آب زر.
 عَرَق: آبدانه - تن خیس - تَرتنی.
 عَرُوج: برآمدن - بالاروی - بالایش.
 عروس: اروس.
 عروس: اروس - زناشویی.
 عروسک: اروسک - بازیچه دختران.
 عَرُوق: رگ ها.
 عَرَبان: برهنه.
 عَرِض: پهنایور - گشاد - گسترده.
 عَرِض و طویل: پت و پهن - گُل و گشاد - وِلنگ و واز.
 عَرِضه: دادخواست - دادنامه.
 عَرِضه نگاری: نوشتن دادخواست نامه.
 عَرَز: ارزش - ارج - والایی - فر - ارجمندی.
 عَز و جَل: گرمی - گرنامهیه - ارجمند.
 عَزَا: سوگ - سوگواری.
 عَزب: بی همسر - تنها - یکه.
 عَزت: ارجمند - ارج - گرمی داشتن.
 عَزَل: برکناری - بیکار کردن.
 عزم: آهنگ - پابرجایی - پایداری.
 عزم کردن: آهنگ کردن - خواستن.

عظیم الجثه: تناور - تنومند.
عفاف: پاکی - پارسایی - پاکدامنی - پرهیزکاری - شرم.
عفریت: دیو - اهریمن - غول.
عفو ، عفو کردن: بخشودن - بخشیدن - بخشایش - چشم پوشی.
عفو بین المللی: بخشش جهانی.
عفونت: گندیدگی - بدبو شدن - پلشتی.
عقیف: پرهیزکار - پارسا - پاکدامن.
عقاب: شاهین - باز - همای.
عقب: پی - دنبال - پس - پشت.
عقب افتادن: دیر کرد.
عقب انداختن: پس انداختن - امروز و فردا کردن.
عقب بردن: پس کشیدن - پس بردن.
عقب زدن: پس زدن.
عقب کردن: دنبال کردن.
عقب گرد: پسگرد.
عقب ماندن: باز ماندن - واماندن.
عقب نشینی: واپس نشینی - پس رفتن.
عقبی: رستاخیز - روز واپسین - جهان دیگر.
عقد: پیمان - پیوند - بستن - گره زدن.
عقد ازدواج: پیمان زناشویی.
عقد نامه: پیمان نامه.
عقدۀ: گره - پیچیدگی - گره روانی.

عصر: پس از نیمروز - پیش از شامگاه - زمان - روزگار.
عصر حجرو: پارینه سنگی.
عصرانه: خوراک پس از نیمروز.
عُصبان: سرکشی - گردنکشی - سرپیچی.
عضله: ماهیچه.
عضو: اندام - هموند - هم پیمان.
عضو خانواده: خودی - خودمانی - از خود.
عضویت: هموندی.
عطاء: دهش - بخشش.
عطا کردن: بخشیدن - بخشایش - ارزانی داشتن.
عطار: خوش بو فروش.
عطر: بوی خوش - خوشبوی.
عطارد: ستاره تیر - دبیرسپهر.
عطسه: اتسه - شتوسک.
عطش: تشنگی - تشنه شدن.
عطف: بازگشتن - بازگشت - با نگرش.
عطف به ماسبق: برگشت به گذشته - بازگشت به گذشته.
عطوفت: مهربانی - دوستی - مهرورزی.
عطیه: بخشش - دهش - پاداش - شادمانه.
عظمت: بزرگی - بزرگ منشی - بزرگواری - فر - شکوه - شکوهی.
عظیم: بزرگ - سترگ - والا - تنومند - پرشکوه.

عقده ای: کیتته توز - بیمار روانی.
 عقده حقارت: خود کم بینی -
 خود کوچک بینی.
 عقده روانی: سرخوردگی - سرکوفتگی
 - گره روانی.
 عقرب: کزدم.
 عقربه: پُرک.
 عقل: هوش - دانش - خرد - دانایی.
 عقل کل: خرد سالار - خرد بزرگ.
 عقلانی: خردمندانه - بخردانه.
 عقل معاش: خرد زیست - خرد روزی.
 عقوبت: کیفر - بادافره - سزا - پادافره.
 عقیده: باور - اندیشه - رای - خواسته.
 عقیق: رونوس - از سنگ های بها دار.
 عقیم: نازا - سترُون.
 عقیم کردن: نازا کردن - سترون کردن.
 عکاس: رُخشگر - فرتور گر - نگاره گر.
 عکس: فرتور - نگاره - رُخش.
 عکس العمل: واکنش - بازتاب.
 علاج: درمان - چاره جویی.
 علاج پذیر: درمان پذیر - چاره پذیر.
 علاقه: دلبستگی - گرایش -
 دوست داشتن.
 علاقه مند: شیفته - دلبسته - دوستدار -
 مهرورز.
 علامت: نشانی - آرنگ.

علامت اختصاری: کوتاهواره -
 نشانه کوتاه شده.
 علامت پرسش: نشانه پرسش.
 علاوه: افزون - فزون - افزوده.
 علاوه براین: افزون براین - وانگهی.
 علت: انگیزه - دستاویز.
 علت و معلول: بن و بر.
 علف: گیاه - سبزه.
 علف چر: چراگاه.
 علف خشک: کاه.
 علفزار: چراگاه - مرغزار.
 علم: دانش - دانایی.
 علم: درفش - پرچم - نشان.
 علم شنگه: الم شنگه - داد و فریاد.
 علم الاخلاق: دانش رفتاری -
 دانش فَرخوی.
 علم الافکار: فرزانه - دانش خردیک.
 علم الاقوال: دانش سخن.
 علم الآثار: باستان شناسی.
 علم الابدان: تن شناسی، پزشکی.
 علم الاجتماع: دانش مردم شناسی.
 علم الاحصاء: آمارشناسی.
 علم التعالیم: دانش آموزش و پرورش.
 علم السنه: زبان شناسی.
 علم الفاظ: دانش سخن - دانش وات ها.
 علم النفس: روان شناسی.

عمارت: ساختمان - بنا.
عمال: کارگزاران - گماشتگان.
عمامه: دستار.
عمد: خودکرد - کامکی - دانسته.
عمداً: خودکرده - خودکامگی - آگاهانه.
عمده: کلان - فراوان - بسیار.
عمده فروش: کلان فروش - بنگدار.
عمر: زندگی - سال.
عمر ابد: زندگی جاوید.
عمران: آبادی - آبادانی - سازندگی.
عمق: ژرفا - گودی - ته - بن.
عمق مطلب: ژرفای سخن.
عمل کنش: کردار - کار کرد.
عمل خوب: کار خوب - کار نیک.
عمل بد: کار بد - بدکرد.
عمل ضرب: زدن - درهم زن.
عملکرد: کار کرد.
عمل نکردن: به کار نبستن - انجام ندادن.
عمله: کارگر.
عملی: شدنی.
عملی، معتاد: ایپونی - نارکوکی.
عمود: راستا.
عموم: همه - همگان.
عمومی: همگانی - همه گیر.
عمه: خواهر پدر - کاکای - توریای.

علم حقوق: دانشناسی - دانش هُدگان.
علم جغرافیا: گیتا شناسی.
علم تاریخ: دانش گذشتگان - کارنامک شناسی.
علم تشریح: تن شناسی.
علم شریعت: کیش شناسی.
علم لدنی، (علوم ذاتی): دانش زبرین.
علم فیزیک: چیهر شناسی - گیتیگ.
علم نجوم: ستاره شناسی.
علناً: آشکارا - هویدا - به روشنی.
علو: بزرگواری - فر - والایی - ارج.
علو طبع: بزرگ منشی - فرهادی - والا نژادی.
علو همت: بزرگ منشی.
علیاً: فراسو - بالا - دست بالا.
علی البدل: جانشین - جایگزین.
علی الاصول: به درستی - به بایستگی - به روال درست - به روش بایسته.
علی الحساب: پیش پرداخت.
علی الخصوص: بویژه.
علی السویه: یکسان.
علیرغم: با این همه - به ناخواست.
علیل: بیمار - ناخوش - از کار افتاده.
علیحده: جدا - جداگانه.
علیهذا: از اینرو - بنا بر این.
عمو: برادر پدر - اپدر - کاکا - کاکو.

عوض و بدل: پای‌پای - داد و ستد.
عوضی: نا درست - بی ریشه.
عهد: پیمان - سوگند.
عهدنامه: پیمان نامه.
عهد شکن: پیمان شکن.
عهد دقبانوس: زمان کهن - زمان دگیانوس.
عیادت: دیدار - بازدید - بیمار پرسی.
عیار: سنجش - سنجه - آزمون.
عیار: ایبار - جوانمرد.
عیاش، عیاشی: خوشگذران - کامجو، خوشگذرانی - کامجویی.
عیال: همسر - زن و فرزند.
عیالوار: پرفرزد - فرزندمند.
عیان: آشکار - آشکارا - روشن - هویدا.
عیب: بدی - لغزش - کمبود - خُرده.
عیب پوش: بدی پوش - کاستی پوش.
عیب جویی: نکوهش - خرده گیری.
عیب جویی کردن: خرده گرفتن - نکوهیدن.
عیب دار: بد - کاستی دار - دارای کمبود.
عید: جشن - شاد روز.
عیدتان مبارک: جشن تان شاد باد - نوروزتان پیروز.
عید نوروز: جشن نوروز.
عید ولادت: جشن زاد روز.

عمیق: ژرف گود.
عمیقانه: از ته دل - ژرفانه.
عنان: دهنه - لگام - افسار - لجام.
عنبر: انبر - شاهیوی.
عناد: دشمنی - ستیز - لجبازی.
عنایت: مهرورزی - مهربانی - بزرگواری.
عنتر: انتر - جانور.
عندلیب: بلبل - هزارستان.
عنصر: ماده - ماهه - آخشیح.
عنفوان: آغاز - سرآغاز.
عنقا: سیمرغ - مرغ افسانه بی - سننه.
عنقریب: بزودی - به همین نزدیکی.
عنکبوت: کارتنگ - تارتنگ - تَنک.
عنوان: برنام - فرمانه - پیش گفتار - دیباچه - سرآغاز.
عوارض گمرکی: باج مرزی.
عوارض مالیاتی: باج افزونی.
عوارض متفرقه: خرده باج
عوام: مردمان - مردم کوچه و بازار.
عوام فریب: مردم فریب - نیرنگ باز.
عودت: برگشت - بازگشت.
عودت دادن: برگشت دادن - پس فرستادن - برگرداندن.
عور: لخت - برهنه - تهی - بی جامه.
عوض: جانشین - به جای - جایگزین.
عوض شدنی: جایگزین شدنی.

عیدی: شادپانه.

عیسوی: ترسایی.

عیش: خوشی - خوشگذرانی - شادی.

عیش و عشرت: خوشی و خوشگذرانی -

شادی و سرمستی

عین: دیده - چشم.

عیناً: مانند - همانند.

عینک: آینهک - چشمک - آیینک.

غ

غائب، غایب: ناپیدا- نادیده- نهان.
غائله، غایله: غوغا - شورش - آشوب.
غایی: پایان- فرجام - سرانجام.
غار: کنام- شکاف در کوه.
غارت: تاراج- چپاول.
غارت کردن: تاراج، چپاول کردن.
غارت زده: تاراجیده.
غارتگر: تاراجگر- راهزن- چپاولگر.
غاصب: ربایشگر- ستمگر- دست یازنده.
غافل: بی خیال- فراموشکار- ناآگاه.
غافلانه: ناآگاهانه- فراموشکارانه.
غافلگیر: ناگه گیر- مچ گیر.
غالب: چیره شونده - برتر- توانا.
غالباً: چه بسا- بسیار- بسی- بیشتر.
غامض: پیچیده - سخت - دشوار.
غایت: پایان - فرجام - سرانجام - اوج.
غبار: گرد-گرد و خاک-گرت.
غبار آلود: گرد آلود- گرتی.
غبطه: آرزومند- دریغ- افسوس.
غیب: زیر زنج - زنجک.
غبن: فریب- زیان- گزند - گول.
غدار: بدکار- نا بکار- بد سرشت - بد نهاد - ستمکار.
غدر: فریب- نابکاری- پیمان شکنی- دورویی.

غده: دژپه

غذاء: خوراک- خورش - خوردنی.
غذای صبح: ناشتایی - چاشت.
غذای روزانه: روزی.
غذای شب: شام.
غروب: شامگاه
غریب‌دگی: فرنگی بازی- فرنگ زدگی.
غریبال: گریبال- الک- نرم بیز.
غریبال کردن: الک کردن- بیختن.
غریت: دور شدن- کاشانه دوری.
غرس: کاشتن- نهال کاری- درخت نشانیدن.
غرَض: کینه - دشمنی - بد اندیشی.
غرض آلود: بد خواهانه - کینه توزانه.
غرض ورز: کینه ورز.
غرغره: خرخره- آب در گلوگردانیدن.
غرفه: بالا خانه - کلیه - تیمچه.
غرق: مردن در آب- ازدست رفتن.
غرقاب: آب ژرف- گرداب.
غرور: خودخواهی- خود پسندی.
غرور انگیز: شورانگیز - فرتاب.
غرور جوانی: خود پسندی جوانی- جوش جوانی- شور جوانی.
غره: خودخواه - خود پسند.
غریب: دورافتاده - بی کس- دور از کاشانه - دور از زادگاه.
غریب پرست: بیگانه پرست

غریبه: بیگانه - ناآشنا - ناشناس.	غریب: بیگانه - ناآشنا - ناشناس.
غریدن: خروشدن - فریاد زدن.	غریز: سرشت - نهاد - خوی.
غریزه: سرشت - نهاد - خوی.	غریزه طبیعی: زاد سرشتی - خواسته نهادی.
غریخته: فرو رفته در آب - فرورفته.	غزال: آهو - آهویره.
غزال: آهو - آهویره.	غزل: جامه - چکامه - سروده - ترانه.
غش: کینه - سیاه دلی - شیله پیله - بیهوشی - مدهوشی.	غشاء: پرده - پوشش - روکش.
غشاء: پرده - پوشش - روکش.	غصب: دستیابی - دست اندازی - زور ستانی.
غضب: اندوه - تند خویی - خشم.	غضبناک: خشمناک - خشمگین.
غضبناک: خشمناک - خشمگین.	غضب آلود: برآشفته - خشم آلود.
غضب آلود: برآشفته - خشم آلود.	غفلت: فراموشکاری - از یاد بردن - فروگذاری.
غفلت: فراموشکاری - از یاد بردن - فروگذاری.	غفلتاً: ناگهان - ناگاه - سرزده.
غفلتاً: ناگهان - ناگاه - سرزده.	غلات: دانه های خوراکی - گندم - جو - برنج - ارزن - ذرت.
غلات: دانه های خوراکی - گندم - جو - برنج - ارزن - ذرت.	غُل: زنجیر - پای بند - بند.
غُل: زنجیر - پای بند - بند.	غلاف: نیام.
غلاف: نیام.	غلام: برده - سرسپرده.
غلام: برده - سرسپرده.	غلبه: چیرگی - چیره شدن - پیروزمند.
غلبه: چیرگی - چیره شدن - پیروزمند.	غلط: نادرست - نارس.
غلط: نادرست - نارس.	

غلط انداز: گول زن.

غلط غلوت: سراسر نادرست.

غلطی: نایجا - نادرست.

غلظت: درشتی - سفتی - پرمایه.

غَلَو: گزافه گویی - لاف زنی.

غلیان: جوش

غم: اندوه - اندوهگین - زاری.

غمزه: کرشمه - ناز.

غنی: توانگر، بی نیاز - سرمایه دار.

غنیمت: پروه - چاپیده - دست برد.

غواص: شناگر - آب باز.

غور: درنگ - بررسی - پژوهش.

غورباقه: وزغ - غوک.

غول: دیو.

غوط: باغوش.

غوطه ور: باغوشیده.

غیاب: پشت سر - نهان - پنهان.

غیاباً: در پشت سر - در پنهان - در نبود.

غیب: نهان - پنهان - ناپدید - ناپیدا.

غیبگویی: پیشگویی - سرنوشت گویی.

غیبت: بدگویی - زشت یادی - پنهان - ناپدید - ناپیدا.

غیر: جز - جدا از - مگر - دیگر - دیگری.

غیر از: به جز - جزاین.

غیر ارادی: ناخواسته.

غیر ایرانی: انیرانی - بیگانه.

غیر خالص: ناویزه - ناسره - آمیخته.
 غیر دائم: ناپایا - گذرا - زودگذر - ناپایدار.
 غیر رسمی: دوستانه.
 غیر شهری: روستایی.
 غیر صمیمی: دورویی - دورنگی.
 غیر ضروری: ناپایست.
 غیر طبیعی: ناسرشتی.
 غیر عادلانه: بی داد
 غیر قابل اجتناب: ناگزیر.
 غیر قابل اجرا: انجام ناپذیر - پیش
 نرفتنی - ناپذیرفتنی.
 غیر قابل اعتماد: نا آستوان.
 غیر قابل انکار: رد نکردنی.
 غیر قابل تحمل: توانفرسا - جانکاه.
 غیر قابل تصور: ناپنداشته.
 غیر قابل حصول: دست نیافتنی -
 دور از دسترس.
 غیر قابل رویت: نادیدنی.
 غیر قابل علاج: بی درمان -
 درمان ناپذیر.
 غیر قابل فسخ: بی برگشت.
 غیر قابل قبول: ناپذیرفتنی -
 باور نکردنی - نشدنی.
 غیر قابل قسمت: بخش ناپذیر.
 غیر قابل نفوذ: نشت ناپذیر.
 غیر قابل وصف: ناگفتنی.

غیر قابل وصول: ناگرفتنی.
 غیر قانونی: بی دادی - ناروا.
 غیر کافی: ناپسند.
 غیر کامل: نارسا.
 غیر لازم: ناپایسته - ناشاید.
 غیر مادی: مینوی.
 غیر متجانس: ناهمگون.
 غیر متحرک: بی جنبش - آجنبان.
 غیر مترصد: ناگهانی - پیش بینی نشده.
 غیر مترقبه: ناگهان - ناگاهانه.
 غیر متناهی: بی پایان.
 غیر متصل: نا پیوسته - سوا - جدا از هم.
 غیر مجاز: بی پروانه.
 غیر مستقیم: ناراسته.
 غیر محسوس: ناشهیدتی.
 غیر محلول: وانرفتنی.
 غیر مرعی: نادیدنی.

ف

فاتق، فایق شدن: پیروز شدن -
چیره شدن - برتری یافتن.
فاتح: پیروزمند - چیره - پیروز.
فاتحانه: پیروزمندانه - کامکارانه.
فاجعه: رویدادناگوار - پیش آمد سخت.
رخداد اندوهبار.
فاحش: آشکار - زشت - ناپسند -
بسیار - فراوان - بی اندازه.
فاحشه: روسپی - خودفروش -
تن فروش.
فاخر: گرانباه - ارزشمند - پر بها.
فارغ: آسوده - آزاد - رها - دست
از کار کشیده.
فارغ البال: آسوده دل - سبکبال.
فارغ التحصیل: دانش آموخته -
آموزه پایان.
فارغ شدن: آسودن - رها شدن -
آرامش یافتن - زایلیدن.
فاسخ: برهم زننده پیمان.
فاسد: پوسیده - تباه - گندیده - هرزه -
پتیاره.
فاسد کردن: تباه کردن - از میان بردن.
فاسد شدن: پوسیدن - تباه شدن.
فاسد الاخلاق: زشت خو - بد خو -
تبه خو.
فاش: آشکار - آشکارا - هویدا - پدیدار.

فاش کردن: آشکار کردن - رو کردن -
رسوا کردن - پته را روی آب نداشتن.
فاصله: سوایی - جدایی - اندازه.
فاصله دار: جدا از هم - دور از هم.
فاصله دادن: دور کردن - جدا کردن -
باز گذاشتن.
فاضل: فرجاد - دانشمند - بینشور -
فرزانه - فرهیخته.
فاضلانہ: بخردانه - آگاهانه - بینشمنانه.
فاضلاب: پساب - گنداب رو -
گنداب راهه.
فاعل: کننده کار - انجام دهنده -
پوینده.
فاق: فاژ - شکاف باز.
فاقد: نبود - بی بهره - نادر - گم کننده.
فال: شگون - بخت - پیشگویی -
پیش بینی.
فال بین، فال گیر: پیشگوی - کف بین.
فال بینی کردن: شگون دیدن -
زمان انداختن.
فلج: سست اندامی - زمین گیری.
فانی: ناپایدار - ناپاینده - نماندنی -
مردنی.
فایده: سود - بهره - بازدهی - سودبخش.
فتان: دلربا - دل انگیز - آشوبگر.
فتح: پیروزی - چیرگی - گشایش.
فتح کردن: پیروز گشتن - گشودن -
چیره شدن.

فَرَات: فَرَات - آب خوش.
فَرَار: ناپا - گریزا.
فَرَار: گریز - گریختن - جَسْت - جَسْتَن.
فَرَادَادَن: گریزانَدَن.
فَرَار کَرْدَن: گریختن - جَسْتَن.
فَرَارِی: گریخته - در رفته - گریزیا.
فَرَاَسْت: هوش - زیرکی - هوشیاری.
فَرَاَش: رفتگر - جارو کش.
فَرَاغ: آسایش - آسودگی - رامش.
فَرَاق: جداشدن - دورشدن.
فَرَتَوَت: پیر - سالخورده - از کار افتاده.
فَرَج: گشایش در کار - گشادگی - رخنه.
فَرَح: شادی - شادمانی - خشنودی -
 خرسندی - دلشادی - سرشادی.
فَرَح بَخَش: شادی انگیز - شورانگیز -
 شادی بخش - شادی افزا.
فَرَد: تنها - تک - یگانه - بی همتا - بی
 مانند.
فَرَدوَس: پردیس - بوستان.
فَرَسَخ: فرسنگ.
فَرَش: زمین گستر - زیرافکن.
فَرَش کَرْدَن: پوشاندن - گستردن.
فَرَصَت: گاه - زمان - پیش آمد.
فَرَصَت دَاشْتَن: زمان داشتن -
 آزاد بودن.
فَرَصَت طَلَب: سود جو - بهره گیر -

فَتَح و ظَفَر: گشایش و کامیابی -
 راهیابی و پیروزی.
فَتَحَه: زبَر.
فَتَرَت: سستی - کندی - ناتوانی -
 گسستگی - فروهستگی.
فَتَق: گشاده - فراخ.
فَتَنَه: آشوب - شورش - غوغا - هنگامه.
فَتَنَه اَنگِیز: آشوبگر - شورشگر.
فَتَوَت: جوانمردی - رادی - رادمردی.
فَتَوِی: فرمان دینی.
فَتِیلَه: پَرزَه - بُشک.
فَجَر: سپیده دم - بامداد - روشنی پگاه.
فَجوَر: گناه ورزی - تباہکاری.
فَجِیع: دردناک - ناگوار - جانگداز.
فَجِیعانَه: جان کاهانه - جان گدازانه.
فَخَاش: بد زبان - ناسزاگو - دشنام گو.
فَحش: دشنام - ناسزا.
فَحشاء: روسپیگری - هرزگی.
فَخَار: سفالگر - آجرپز - کوره پز.
فَخَر، فَخَر کَرْدَن: بالیدن - پالیدن -
 نازیدن - سرفراز بودن.
فَدایِی: جانباز - جانسپار - پیشمرگ -
 از خود گذشته.
فَداکاری: جانبازی - از خود گذشتگی.
فَداکرْدَن: نابود کردن - نیست کردن -
 از دست دادن.
فَدَراسِیون: ارمان - سازمان

نان به نرخ روز خور.
فرض: انگاشت- انگار- گمان- پنداشت.
فرضی: گمانی- پنداری- انگاری.
فرض کردن: انگاردن- انگاشتن- پنداشتن- گمان بردن.
فرضاً: اگر- اگرچه- به انگار- به گمان.
فرضیه: انگاره- گمانه- پنداره.
فرط: زیاده روی- بسیاری- بی اندازه- فزونی.
فرع: شاخه- سود پول- بهره وام.
فرعی: شاخه بی- بخشی.
فرق: ناهمتمایی- ناهمگنی- ناهمسوایی- میان سر- تارک.
فرق گذاشتن: جداساختن- سوا کردن.
فرقه: گروه- دسته- تیره- رسته.
فرمول: (لا) ساختاره- ریختار.
فرید: یکتا- یگانه- بی مانند.
فربضه: فربزه- بایسته- بایستگی.
فساد: تباهی- تباه شدن- ویرانی.
فساد اخلاقی: سیه کرداری- تباه کاری- سیه روانی.
فسخ: گسیختن.
فسق: بدکاری- گناهکاری- گم گشتگی.
فسق و فجور: هرزگی و تباه کاری.
فسقلی: کوچولو- ریزه.
فسیل: سنگواره.

فسیل شناسی: دیرین شناسی.
فصاحت: سخنوری- سخندانی- روان سخن- زبان آوری.
فصیح: زبان آور- خوش سخن- گویا.
فصل: جدا ساختن- واره- فرگرد- هات- دمان.
فصلی: هنگامی- گاه گاه.
فضا: هوا- پهنه آسمان- فراخه.
فضانورد: هوانورد- آسمان نورد.
فضاحت: رسوایی- بدنامی- بی آبرویی.
فضیل: فرجادی- فرهیختگی.
فضل فروش: خود نما- دانش فروش- استادنما.
فضول، فضولی: کنجکاو- کنجکاوی.
فضیلت: برتری- دانایی- فزونی.
فضله: سرگین- بازمانده.
فطرت: سرشت- خوی- منش- نهاد.
فطری: سرشتی- نهادی- منشی.
فَعَال: پرکار- کاری- کوشا- کار آمد.
فَعَالِيَّت: کوشندگی- پرکاری- تلاش.
فعل: کنش- پویه- کردار.
فعل و انفعال: کنش و واکنش.
فَعْلًا: اکنون- این دم- این زمان.
فعلی: کنونی.
فَعْلَه: روزمزد- مزدور- کارگر.
فقدان: کمبود- نیستی- نبود.

فَلَق: سپیده دم.
فلک: سپهر - آسمان.
فلک الافلاک: سپهر برین.
فلوس: جوشانده تلخ - نرمه دارو.
فن: هنر - روش - شگرد.
فناء: نیستی - نابودی.
فناپذیر: نیست شو - مردنی.
فنا ناپذیر: پاینده - جاویدان - پایدار.
فنا ناپذیری: جاودانی - بی مرگی - اُمر دادی.
فنا تیک: دین نموداری - پیروی چشم بسته.
فنجان: پنگان - جام.
فندق: فوندیک - فُندک، پندک.
فنی: ویژه کار - هنرمندانه.
فواره: جوشا - آب فشان - جهنده.
فوت: مرگ - درگذشت - نابودی.
فوت کردن: درگذشتن - مردن - از دست رفتن.
فتوکی: (فر) رونوشت - بازرخش.
فوج: گروه - دسته - رسته - جرگه.
فوری: بیدرنگ - به زودی - تند و تیز.
فوراً: زود - دردم - بیدرنگ - هماندم.
فوران: جهش - جوشیدن.
فوران کردن: جهیدن - جوش آوردن.
فوق: بالا - برین - زَبر.

فقر: تهیدستی - تنگدستی - بینوایی.
فقرات: مهره ها.
فقط: تنها - بس.
فقید: شادروان - درگذشته.
فقیر: مستمند، نیازمند - گدا.
فک: آرواره.
فکاهی: خنده دار - خنده آور - خوش مرگی.
فکر: اندیشه - باور - سگالش.
فکر خوب: اندیشه نیک - وهومن.
فکر بد: اندیشه بد - اندیشه نادرست.
فکر بکر: اندیشه نو - اندیشه سازنده.
فکری: پنداری - انگاری - اندیشه بی.
فکر کردن: اندیشیدن.
فلج: زمین گیر - تن بیمار - از کار افتاده.
فلات: جای بلند - پهنه.
فَلَّاح: کشاورز - برزگر.
فلاح: کشاورزی - برزگری - برزیگری.
فلاکت: بیچارگی - بدبختی - خواری.
فلان: این یکی - آن یکی - بهمان.
فلان و بهمان: این و آن - این کس و آن کس.
فلز: گدازه - توپال آهن.
فلس: پولک - پول سیاه - پیشیز.
فیش: (فر) تیر - پیکان.
فلفل: پلپل.

بر پا نگهدارنده - ایستا دار.
فیلترا: (فر) بالایہ
فیلسوف: فرزانه.
فیلم: (فر) رُخشارہ.
فیلم بردار: (فر) رُخشارگیر.
فی مابین: (ق) درمیان.
فی البدیہہ: خود آی

فوقانی: زبرین - فراسر.
فوق تصور: فرا باور - بالاتر از باور -
 دور از پندار.
فوق الذکر: یاد شده - پیش گفته شده.
فوق العادہ: شگفت انگیز
فولاد: پولاد.
فہرست: پہرست.
فہم: دریافت - ہوش - نیوندی.
فہمیدن: دانستن - دریافتن.
فہماندن: شناساندن - آگاہ کردن.
فہمیدہ: دریافتہ.
فہیم: دانا - با ہوش - تیز ہوش.
فیض: بہرہ - سود.
فیض رساندن: بہرہ رساندن -
 سود رساندن - بہرہ ور کردن.
فیاض: دہشمند - بخشندہ - جوانمرد.
فی البدیہہ: بیدرتگ - زود.
فی الفور: دردم - بیدرتگ - هماندم.
فی المجلس: همانجا - در جا.
فیصلہ دادن: پایان بخشیدن -
 بہ فرجام رساندن - انجام دادن.
فیبر: (فر) بافت - راک.
فیزیوتراپی: (فر) گیتیگ درمانی.
فیزیولوژی: (فر) تنکرد شناسی.
فیکس: (فر) بر جا - ایستا.
فیکساتور: (فر) بر جا کننده -

ق

قائم، قائم الزاویه: راست گوشه.

قاب: چارچوب - چاربر - دورک.

قاب عکس: فرآویز.

قاب عینک: دورک.

قاب: درخور - سزاوار - شایسته - بایسته - روا.

قاب اتساع: گستردنی - گسترش پذیر.

قاب اجراء: انجام پذیر - پیش بردنی.

قاب احتراق: سوزا.

قاب ارتجاع: کشان.

قاب استیناف: پژوهش پذیر.

قاب اشتعال: افروختنی.

قاب اطمینان: باورپذیر - شایان باور.

قاب اعتراض: خرده پذیر -

پرخاش پذیر.

قاب اعتماد: باور پذیر - استوان.

قاب اغماض: چشم پوشیدنی -

گذشت پذیر - بخشش پذیر.

قاب امتداد: کشش پذیر.

قاب امتزاج: آمیختنی.

قاب انبساط: گسترده پذیر - فراخ پذیر.

قاب انتخاب: برگزیدنی.

قاب انتشار: پخش کردنی.

قاب انتقاد: بررسی پذیر - نگوهدنی.

قاب انتقال: واگذاشتنی.

قابل انحلال: بر چیدنی.

قابل انحناء: خم پذیر - خم شدنی.

قابل انعطاف: خم پذیر.

قابل انعقاد: پیوند پذیر - بر بستنی.

قابل انعکاس: واگشتنی.

قابل انقباض: فشردنی - تُرنجیدنی.

قابل انکسار: شکن پذیر.

قابل بودن: شایسته بودن - سزاوار بودن.

قابل پسند: پسندیدنی.

قابل پیرایش: پیراییدنی.

قابل تأدیه: پرداختنی - باز دادنی.

قابل تأویل: نا بش پذیر.

قابل تبدیل: واگردا پذیر. دگرگونی پذیر.

قابل تجربه: آزمایش پذیر - آزمودنی.

قابل تجزیه: تکه تکه شدنی -

لختش پذیر.

قابل تحسین: ستودنی.

قابل تحلیل: وارفتنی.

قابل تردید: گمان پذیر.

قابل تصعید: دودشدنی - بالا رفتنی.

قابل تعلیم: آموزش پذیر.

قابل تغییر: دگرگشتنی.

قابل تفویض: سپردنی.

قابل تقسیم: بخش شدنی.

قابل تمسخر: دست انداختنی -

خندیدنی.

قابل تمیز: فرجام پذیر.

قاپزدن: (ت) ربودن - کف زنی.
قاپو: (ت) دروازه.
قاتق: (ت) خورش - ماست.
قاتل: کشنده - جان ستان - آدمکش.
قاتی: (ت) درهم.
قاتی پاتی: (ت) درهم بر هم.
قاتی شدن: (ت) درهم شدن.
قاجاق: (ت) نهران فروشی - پنهان فروشی.
قاجاق شدن: (ت) گریختن - در رفتن - رها کردن کار.
قاج: (ت) ترک - بُرشه - شکاف - برش.
قاج دادن: (ت) برش دادن - تکه تکه کردن.
قاج خوردن: (ت) ترک برداشتن.
قاجاقچی: (ت) نهران فروش - گریزگر.
قادر: توانا - نیرومند.
قادر بودن: توانستن.
قادر مطلق: خدای توانا - توانای یله.
قادسیه: کادوسی - نام دهی از ایران پیش از تاخت و تاز تازیان.
قاراشمیش: (ت) درهم و برهم - بهم ریخته.
قارچ: کَفک.
قاره: خشکی ها - خشکسار.
قاشق: کفچک - کینچک.
قاصد: پیک - نامه بر - چاپارگر.

قابل توجه: دیدنی - تماشایی.
قابل حل: بر گشودنی - آب شدنی.
قابل حیات: ماندنی - زی پذیر.
قابل خوردن: خوردنی - خوراکی.
قابل درک: دریافتنی.
قابل ذکر: گفتنی.
قابل ذوب: گداختنی - گدازش پذیر.
قابل رجوع: بازگشت دادنی.
قابل زرع: کشت پذیر - کشتنی.
قابل ستایش: ستودنی.
قابل سرزنش: سرزنش کردنی.
قابل شرب: آشامیدنی.
قابل فرجام: فرجام پذیر.
قابل فرض: انگاشتی.
قابل فسخ: گسستی - گسست پذیر.
قابل فیض: بهره پذیر.
قابل قبول: پذیرفتنی - باور کردنی.
قابل قسمت: بخش پذیر.
قابل قیاس: سنجیدنی.
قابله: ماما - زایمانگر.
قابلمه: (ت) دیگ خوراکیزی - کماجدان.
قابلیت: شایستگی - سزاواری.
قابلیت داشتن: سزاوار بودن - شایستگی داشتن.
قابلیت حرکت: جنبش پذیر - توانایی جنبش.

قاموس: فرهنگ - واژه نامه - باور - اندیشه - روش.
قانع: اندک خواه - کم خواه - سازگار.
قانون: داد - آسا - دات.
قانونی: دادگرانه.
قانون دان: آسا دان - داتکدان.
قانوناً: آیینی - دادگرانه.
قانون شکن: آساشکن.
قانونگذار: آیین گذار - روش گذار
قاییق: (ت) بلم - کرجی.
قاییق موتوری: خود رو آبی - آب خود رو.
قائم، قائم: ایستاده - پنهان - نهان.
قائم الزاویه: راست گوشه.
قائم، قائم مقام: جانشین.
قبا: جامه - کپاه
قباحت: زشتی - بی شرمی - بی آزرمی.
قبال: برابر.
قباله: بنچاغ - بنچاک.
قُبیح: بدی - زشتی - رسوایی.
قبر: گور - آرامگاه - دخمه مفاک.
قبراق: چابک - گوبراک.
قبرستان: گورستان.
قبل: پیش - پیشینه.
قبل از: پیش از - فراتر از - پیش تر از.
قبلاً: پیشاپیش - از پیش - پیشتر.

قاضی: داور - دادور - دادرس.
قابطه: همه - همگی.
قاطر: استر.
قاطع: برنده - بی چون و چرا - برا.
قاعدگی زن: دشتانی - ورتکی.
قاعده: پایه - دستور - آیین - بنیاد - روند - روش.
قاف: کاف - نام کوهی پنداری.
قافله: کاروان - رهنوردان.
قافله زن: کاروان زن - راهزن.
قافیه: هم‌آوا - رج - پساوند سروده.
قافیه را باختن: خود را لو دادن.
قالب: پیکر - تن.
قالب تهی کردن: مردن - جان سپردن
قالب زدن، قالب ریزی کردن: کالب سازی - کالب زدن - کالب ریزی.
قالب کردن: انداختن - چپاندن.
قالبیاق: خودک چرخ - کلاه - زیور چرخ.
قال: گفتن - سخن گفتن.
قال گذاشتن: چشم به راه گذاشتن - کسی را کاشتن.
قالی: فرش - بوب - بوب.
قالناق: (ت) پشت هم انداز - نیرنگ باز.
قالیچه: بوبک.
قامت: اندام.

قدم برداشتن: گام برداشتن - راه رفتن.
قدما: پیشینیان - گذشتگان.
قدم مبارک: نیک قدم.
قدمت: کهنگی - پیشینه.
قدیم: پیشین - کهن - باستان.
قدیمیان: پیشینیان - گذشتگان.
قدیم الایام: از دیر باز - روزگار پیشین.
قُردن: غُردن - فرورفته - آماسیده.
قرائت: خواندن.
قراز: آرام - آرامش - شکیبایی - شکیب.
قرارداد: پیمان نامه.
قراردادن: نهادن - نشانیدن.
قرار تعقیب: دستور پیگرد.
قرارگاه: پایگاه - جایگاه - آسایشگاه.
قرار گرفتن: جا گرفتن - آسودن.
قرار مجرمیت: دستور بزه رسی.
قرار ملاقات: زمان دیدار - پیمان دیدار.
قراضه: شکسته - فرسوده - خرده ریز.
قراول: (ت) نگهبان - پاسدار - دیدبان.
قرائن: نشانه ها - همانندها - نمونه ها.
قربان: کرپان.
قربت: نزدیکی - خویشی.
قُرض استوار و راست: پا بر جا.
قرض: وام - بدهی - بدهکاری.
قرض دادن: وام دادن.
قرض کردن: وام گیری - وام خواهی.

قبول: پذیرش - باور - پذیرا - پذیرفتن.
قبول کردن: پذیرفتن - تن در دادن - به گردن گرفتن.
قبول شدن: پذیرفته شدن.
قبیح: زشت - نکوهیده - ناپسند.
قبیله: دسته - تیره - تبار - دودمان.
قیان: کپان - ترازوی بزرگ.
قتل: خونریزی - کشتن، کشتار.
قتل عام: کشتار همگانی - همه کشی.
قتل عمد: خواه کشی.
قتل غیر عمد: ناخواه کشی.
قتلگاه: کشتارگاه - خونریزگاه.
قحط: خشکسالی - نایابی - کمیابی.
قُد: یک دنده - لجبار.
قدر و قیمت: ارزشمندی - گران ارجی.
قَدَر: اندازه - اندازه چیزی - توانایی.
قدردانی: گرامیداشت - سپاسگزاری.
قدرت: نیرو - تاب - توان - یارایی - زور.
قدرت استنباط: تیز هوشی - نیروی دریافتن.
قدرت طلب: فزون خواه - جاه جو.
قدری: کمی - اندکی - اندازه بی.
قدس: پارسایی - اشویی، پاکی.
قدغن: (ت) نایاست - نایاستی.
قدم: گام - پا - پای.
قدم اول: گام نخست - نخستین گام.

قرض و قوله: وام و خرده وام.
 قرعه: بخت - پیشک انداختن.
 قرعه کشی: بخت آزمایی.
 قُرُق: (ت) بازداری - ویژه کرد.
 قَرُقُروت: (ت) دوغآب خشک.
 قرمز: سرخ.
 قرمساق: (ت) بدکاره - هرزه.
 قرمه سبزی: خورش سبزی.
 قرن: سده.
 قرنطینه: قرنطین.
 قرون معاصر: سده های نزدیک.
 قرون وسطی: سده های میانی.
 قریب: نزدیک - خویش - خویشاوند.
 قریباً: بزودی - در زمانی کوتاه.
 قریحه: هوش - ویر - نهاد - اندریافت.
 قرین: برابر - همانند - یکسان.
 قرینه: همانندی.
 قزاق: سپاهی.
 قزوین: کاسپین - کاسپیان.
 قزل: (ت) سرخ.
 قزل آلا: ماهی سرخ‌رنگ.
 قزن قفلی: (ت) دکمه چفتی -
 دکمه سنجافی.
 قساوت: سنگدلی - سیاه دلی.
 قسی القلب: سنگدل - سخت دل.
 قسط: داد - بخشی از وام.

قسط بندی: پرداخت بندی.
 قَسَم: سوگند.
 قَسَم: گونه - جور - مانند.
 قَسَمَت: پاره - سرنوشت.
 قشر: پوسته - رویه - پوشش.
 قشیری: تهی مغز - نادان - واپسگرا.
 قشلاق: گرمسیر - گرمسار.
 قشنگ: زیبا - خوشگل.
 قشون: (ت) ارتش - سپاه.
 قصاب: گوشت فروش.
 قصابخانه: کشتارگاه.
 قصاب: سزا - کیفر - خون به خون.
 قصبه: دهستان - ده بزرگ - شهرک.
 قصد: آهنگ - گرای - گرایش.
 قصد داشتن: بر آن شدن - خواستن -
 آهنگ کردن.
 قصر: کاخ - کوشک.
 قصور: کوتاهی - سستی - فروگذاری.
 قصه: افسانه - داستان - سرگذشت.
 قصه گو: داستانسرا - افسانه گو.
 قصیده: چکامه - جامه - سروده.
 قضاء: داوری کردن - بجای آوردن -
 گزاردن - سرنوشت - فرمان
 قضاوت: دادستانی کردن.
 قضا و قدر: بخت - پیشآمد - سرنوشت.
 قطار: ردیف - رده - آهن نورد -

قلاده: بوغ - زنجیر - بند - گردن بند.
قلب: دل - گیش.
قلبا: از ته دل.
قلاب سنگ: فلاخن - کلماسنگ.
قلت: کم بودن - کم شدن - کمی.
قللاشی: میخوارگی - باده پرستی.
قلچماق: (ت) گردن کلفت - زورگو.
قل خوردن: غلت خوردن - غلتیدن.
قلدَر: زورگو - گردن کلفت - خودسر.
قلع: برکندن - نابودی - سرنگونی.
قلع و قمع: براندازی - ریشه کنی - کشت و کشتار.
قلعه: دژ - کلات - بارو - درپشت
قلعه نظامی: دژ ارتشی - پادگان.
قلقل: غلغل - آوای جوشیدن.
قلق: (ت) رگ خواب - خوی - شیوه.
قلم: خامه - کلک.
قلماسنگ: کلاسنگ - فلاخن.
قلنبه: کُلبه - برجسته - ورآمده.
قلمه: شاخچه - نهال - نهالچه.
قلندر: کلندر - ولنگار - بی بند و بار.
قلوه: کُلو.
قلّه: چکاذ - چکات، چگات، چیکات.
قلیان: نارگیله - آتش سر.
قلیل: کم - اندک - ناچیز.
قلیه: پاره گوشت - بریانی.

پشت سر هم.
قطّاع: بریدن.
قطّاع الطریق: راهزنان.
قطب: پیر، نزد سوفیان - میخ - نشیم.
قطب نما: سونما - شین نما.
قطب شمال: میخ ایاختر.
قطب جنوب: میخ نیمروز.
قُطر: کلفتی - ستبر.
قُطره: چکه - چکیده.
قطره چکان: چکانه - چکه چکان - چکاننده.
قطع: بریدن - جداکردن - گسستن.
قطع کردن: گسلاندن - رهاکردن - دل بریدن.
قطعنامه: پیمان نامه - پایان نامه.
قطعا: بی گمان - بی چون و چرا - بی برو برگرد.
قطعه: تکه - پاره.
قطعه قطعه: تکه تکه - پاره پاره.
قعر: ته - بن - ژرف - ژرفا.
قفا: پشت گردن - پس سر - پشت سر - دنبال.
قفس: زندان - جای تنگ - کابوک.
قفسه: گنجه - دولاب.
قفسه سینه: جناغ سینه.
قفل: کلون - کوپله - کلان.
قلاب: چنگک - چفت - کجک.

- قم: گم - گومس - زمین پست و گود.
 قمار: مَنگ - مَنگیا.
 قماش: پارچه - بافت - رخت.
 قمر: ماه - شب افروز.
 قمقمه: غمغمه.
 قمه: دشنه - شمشیر کوتاه.
 قنات: کاریز.
 قناری: بلبل زرد.
 قناعت: بسندگی - به کم ساختن.
 قند: غند - شکر بسته.
 قنناق: (ت) دسته تفنگ - کودک پیچ.
 قندیل: چراغ وارِه - چراغ آویز.
 قو: غو.
 قواء: نیروها - توانایی ها.
 قوام: استواری - پایداری.
 قوام آمدن: گرفتن.
 قوام گرفتن کار: سامان گرفتن.
 قوت: خوراک - خورش.
 قوت: نیرو - نیرومندی.
 قوت گرفتن: نیرو گرفتن - توانا شدن.
 قوت بدنی: نیروی تن.
 قوت قلب: پردلی.
 قوه مخیله: نیروی پندار.
 قوه ممیزه: نیروی بازشناخت.
 قوچ: غوچ - راک - وران.
 قورباغه: (ت) وزغ - غوک.
- قورت دادن: فروبردن.
 قوری: غوری.
 قوز: گوز.
 قوزغوزک - برآمدگی - کوزک.
 قوس: کمان - کمانه - کزواره.
 قوس و قزح: رنگین کمان.
 قوش: (ت) باز شکاری.
 قوطی: توپک - تبنگو.
 قول: سخن - گفتار - پیمان.
 قول گرفتن: پیمان گرفتن.
 قول و قرار: پیمان - هم دیداری.
 قول نامه: پیمان نامه.
 قوم: خویش - تبار - دودمان - خاندان.
 قوه ادراک: نیروی دریافت -
 نیروی پی بردن.
 قوه جاذبه: نیروی کشش - نیروی
 ربایش.
 قوه اجرائیه: نیروی فرمانروایی -
 دادکاری - نیروی کشورداری.
 قوه قضائیه: نیروی دادگستری -
 دادرسی.
 قوه مقننه: نیروی آیین گذاری -
 نیروی دادگذاری.
 قوه مخیله: نیروی اندیشه و پندار.
 قوی: نیرومند - زورمند - توانا - پایدار.
 قوی پنجه: توانمند - زورمند.
 قهر: خشم - نا آشتی - رویگردان.

قیل: گفتار - گفتگو - سر و سدا.
قیل و قال: هیاهو - داد و فریاد -
 هنگامه - جیغ و داد.
قیم: سرپرست.
قیمه: (ت) گوشت ریزه - کوفته ریزه.
قیمه قیمه کردن: (ت) ریز کردن -
 خورد کردن.
قیمت: بها - ارزش - ارج.
قیمتی: گرانبها - پر بها.
قیمومت: سرپرستی.
قیمومت داشتن: سرپرستی کردن.

قهر کردن: برآشفتگی - روی برگرداندن -
 دل گران داشتن.
قهرأ: به زور.
قهرمان: کُهرمان - پهلوان.
قهرآ: واپسگرا - پسرو - پسگردی.
قَهقهه: با آواز بلند خندیدن -
 خنده بلند.
قَهوه: کَهوه.
قی: بالا آوردن - برگرداندن.
قیاس: سنجش - برآورد - ورناندازی -
 برابریابی - اندازه گیری.
قیاس کردن: سنجیدن - برآورد کردن -
 برابر کردن.
قیاس به نفس: باخود برابری - باخود
 همسنجی.
قیافه: چهره - چهره - رخ - رو - رخساره.
قیامت: رستاخیز.
قیامت کردن: هنگامه کردن.
قیام کردن: برخاستن.
قیچی: (ت) کار - دوکار.
قیچی باغبانی: شاخه بر.
قیچی سلمانی: موچینه.
قید: بند - بست.
قید چیز را زدن: چشم پوشی کردن.
قید و بند: بند و زندان.
قیر: زفت - گُزف - گُجشف.
قیف: تگاو - تَو.

ک

کائنات: سپهر - جهان هستی - چرخ گردون - زمین و زمان.
کاباره: (فر) - میکده - باده گاه.
کابوس: خواب ترسناک - بختک - خفتک.
کاپیتن: (فر) سروان - فرمانده.
کاتب: نویسنده - دبیر - نگارنده.
کاتولیک: (فر) پاپ گرا.
کادو: (فر) ارمان - پیشکش.
کاذب: دروغگو - دروغپرداز.
کار و کاسبی: کار و پیشه - پیشه وری.
کاربوراتور: (فر) سوخت آما.
کارت: (فر) برگه - برگی.
کارت پستال: پیک برگ.
کارت تبریک: شادباش برگ.
کارچاق کن: کار راه انداز - میانجی.
کارت دعوت: برگه فراخوانی.
کارت عروسی: جشن برگ.
کارد جراحی: نیستر - نشتر.
کارد قصابی: کارد گوشت بری.
کارناوال: (فر) کاروان شادی.
کاریکاتور: (فر) خندک.
کاسب: سوداگر - پیشه ور - فروشنده.
کاشف: یابنده - پی برنده - آشکارگر.
کافر: بی دین.

کافه: (فر) چایخانه.
کافی: بسنده - بایسته - بس.
کافی و وافی: بایسته و شایسته.
کاکائو: (اس) هنده بادام - خرّمک.
کالج: (فر) آموزشگاه.
کامپیوتر: رایانه.
کام طلب: کامجو.
کامل: درست - رسا - آراسته - همه گیر.
کاملأ: به درستی - بی گفتگو - بی چون و چرا.
کامیون: (فر) باری.
کاناپه: (فر) نیمکت - نیم تخت - دیوان.
کانال: (فر) آبراهه - آبراه.
کاندیدا: (فر) نامزد.
کانون: باشگاه - آتشدان.
کانون خانواده: آتش خانواده.
کاهل: تنبل - تن پرور - سست.
کبید: جگر.
کبر: بزرگ - خود بزرگ بینی - خودنمایی - خودخواهی.
کبتر سن: سالخوردگی - پیری.
کبریا: بزرگی - شکوه - فر - والایی.
کبریت: گیرانه - گوگرد.
کبکبه و دبدبه: بانگ و شکوه - دم و دستگاه.
کبیر: بزرگ - بلند پایه - مهان - گرامی.
کبیسه: بهیزک.

کثیف: چگال - چرک آلود - ناپاک.
کج خلق: بد خوی - کزخوی.
کج طبع: کزسرشت - کز نهاد - کزخوی.
کدر: تیره - تار - گرفته - لرد - اندوه.
کدورت: تیره شدن - تیرگی - دلتنگی - رنجوری - رنجیدگی.
کذاب: دروغگو - دروغپرداز.
کذب: دروغ.
کرامت: دهش - بخشندگی - جوانمردی.
کراهت: ناپسندی - زشتی - بیزاری.
کُرسِت: (فر) سینه بند - کمر بند - شکم بند.
کرسی: چارپایه - تخت - اورنگ.
کرم: بخشش - دهش - جوانمردی.
کریم: بخشنده - دهشگر - دلجو - مهربان - دست و دل باز.
کرم: (فر) خامه - سرشیر - نرماک.
کرنش: (ت) فروتنی - سرفروداوردن.
کروی: گرد - گویبک.
گره: گوی - گرد.
کریدور: (فر) دالان - سرسرا.
کویه: زشت - بدریخت.
کویه المنظر: زشت روی - بد ریخت.
کُزاز: بی فشرده‌گی - سوزین.
کساد: بی خریدار - بی دادوستد.
کسالت: رنجوری - ناخوشی - بیماری.

کیفی: (فر) رونوشت - رونگاشت - نگاره.
کیسول: (فر) پوشینه.
کُت: (فر) نیم پوش - کُرته.
کتاب: نسک - نوشته - نامک.
کتابخانه: نسک خانه - دبیره خانه.
کتابچه: دفترچه.
کتاب اندرز: پندنامک.
کتاب خطی: نسک دستنویس - نوشته دستنویس.
کتاب مقدس: نامه اشویک - مانسر.
کتابت: نوشتن - نویسندگی - دبیری.
کتاب جنگ: کارنامک - جنگ نامه.
کتاب حقوق: دانستان نامک.
کتف: شانه - استخوان شانه - کت.
کتک: (ت) چوبدستی - کوبه.
کتک زدن: با چوب زدن - کوب زدن - مشت و لگد زدن.
کتمان: پنهان کردن - پنهان کاری - رازپوشی.
کثافت: ناپاکی - آلودگی - پلیدی.
کثرت: فراوانی - بسیاری - انبوهی - سرشاری - فزونی.
کثیر: انبوه - فراوان - بسیار - گزاف.
کثیرالزاویه: چند گوشه.
کثیرالاضلاع: بسیار بر - چند بر - چندین پهلو.
کثیرالوقوع: پرروداد - پرپیشامد.

کفایت داشتن: شایستگی داشتن - کارآمد بودن.

کفایت کردن: برآمدن - کارساختن.

کفر: بی دینی - ناباوری.

کفر نعمت: نمک نشناسی - ناسپاسی.

کفل: ران - سرینک.

کفن: جامه ی مرده - مرده پوش - مرگ جامه.

کفّه: پله ترازو - گرد - مرده - چاهک.

کفیل: پایندان - سرپرست - جانشین.

کل: همه - همگی - سراسر.

کلا: رویهمرفته - رویهم - یکجا.

کلاس: (فر) آموزگاه - پایه - رسته - رده.

کلاسیک: دیرینه - پیش گامه.

کلاچ: (ا) چنک.

کلام: سخن - گفتار - گفت - گویش.

کلام بلیغ: سخن رسا - گفتار شیوا.

کلام صریح: گفتار بی پرده - سخن روشن.

کلام مرموز: سخن پوشیده - سخن رازمندان - گفتار در پرده.

کلام موزون: سروده - سخن خوش آوا.

کلام خدایی: سخن خدایی.

کلمه: واژه.

کلمات قصار: سخنان رسا و شیوا - سخنان کوتاه و روان.

کلوب: باشگاه.

کسب: پیشه وری - سوداگری - پیله وری.

کسبه: پیشه وران - سوداگران - پیله وران.

کسب و حرفه: کار و پیشه.

کسر: برخه - کاهش - کم.

کسره: زیر نشان - زیر واگ.

کسر کردن: کاهیدن - کم کردن.

کسل: رنجور - ناتوان - دلتنگ.

کسوف: خورشید گرفتگی.

کسوت: جامه - پوشش - رخت - پوشاک.

کشاف: پرده گشاینده - آشکار کننده.

کشف: پیدا کردن - پی بردن - آشکار ساختن - هویدا کردن.

کش و قوس: پیچ و تاب - تب و تاب.

کشیک: (ت) نگهبانی.

کشیک دادن: نگهبانی دادن - پاسداری.

کعب: ریشه سوم.

کعب الاخبار: آگاه از همه - همه دان.

کفاره: تاوان - پرداخت - بازدهی - کیفر - پادافره.

کفاش: کفشگر - کفشدوز.

کفاف: بسنده - بس - بسندگی.

کفالت: سرپرستی - نمایندگی - جانشینی.

کفالت نامه: پایند نامه.

کفایت: شایستگی - پرازندگی - کاردانی.

کم عمق: کم ژرفا.
 کم فرصت: کم زمان - کم بهر.
 کم فضا: کم جا.
 کم فهم: کم هوش.
 کم قدر: کم ارج.
 کم قدم: کم گام - آهسته رو.
 کمک به یگدیگر: همیاری.
 کمک طلبیدن: یاری خواستن.
 کمک کار: یارکار - آیبیار.
 کمک کردن: یاری کردن.
 کم لطف: کم مهر - بی مهر.
 کم محلی: کم مهری - کم ارجی.
 کم و کیف: چند و چون - چگونگی.
 کُمد: (فر) گنج - اشکاف.
 کُمدی: (فر) نمایش خنده دار - شوخواره.
 کمک دهنده: دستیار - همیار.
 کمین: بزنگاه - بزنگه - پنهان شدن.
 کمین کردن: پنهان کردن - گوش به زنگ - خود نهانیدن.
 کمیت: چندی - اندازه.
 کنایه: گوشه زدن - سخن پهلودار.
 کُن فیکون: زیر و رو - درهم ریخته.
 کنترات: (فر) پیمان.
 کنتور: (فر) دستگاه شمارش - شمارنده.

کلیات: دیوان.
 کلیت: فراگیری - بنیادوری - بنیادین.
 کلیسا: پرستشگاه ترسایان.
 کلیچه: گرمه - نان گرده.
 کلیمه: یهودی.
 کَلیه: همه - همگی.
 کَلیه: (فر) گردن بند - گردن آویز - سینه ریز.
 کماکان: چنانکه بود - چنان که هست.
 کمافی السابق: مانند گذشته.
 کمک: (ت) یاری - یآوری - پشتیبانی.
 کمال: فرهیختگی - والایی - فرازمندی.
 کمپوت: (فر) خوشاب.
 کم جمعیت: کم بوم.
 کم جرأت: بزدل - ترسو.
 کم حوصله: نا شکیب.
 کم جواب: کم پاسخ.
 کم حرص: کم آرز.
 کم خرج: کم هزینه.
 کم سؤال: کم پرس - کم زبان.
 کم شر: کم آزار.
 کم طاقت: کم تاب.
 کم ظرفیت: کم گنجایش - خود گم کرده - کم شکیب.
 کم عقل: کم خرد - کوتاه بین.
 کم عمر: کم سال.

کمّ و کیفیت: چونی و چندی.
 کیفیت: خوشی - سرمستی.
 کیل: پیمانہ - پیمایش.
 کیلو: (فر) هزار.
 کیمیا: کاف - ماتورزی.
 کیمیاگر: کافگر - ماتورز.

کنترل: (فر) وارسی - بازرسی.
 کنس: نخور - پول دوست - چشم تنگ.
 کنسرت: (فر) همناوای.
 کنسرو: (فر) خوراک سر بسته - پایتار.
 کنسول: (فر) رایزن.
 کنفرانس: (فر) گرد همایی - سخنرانی.
 کنکور: (فر) آزمون.
 کنگره: (فر) گرد همایی - انجمن.
 کنیه: نام خانوادگی - پیش نام.
 کوارتز: (فر) دُر کوهی - سنگ شیشه.
 کوپن: (فر) بُرش - برگ بها دار.
 کوچ: (ت) جا به جا شدن - بوم رهایی.
 کوچ نشین: خوش نشین.
 کودتا: (فر) براندازی - واژگونی.
 کوبک: ستاره - اختر.
 کوبکبه: شکوه.
 کولاک: (ت) کوهه - کوهاک - گرد باد -
 توفان.
 کولر: (فر) خنک کننده.
 کپولت: پیری - سالخوردگی - فر توتی -
 فرسودگی.
 کیاست: زیرکی - هوشیاری - خردمندی.
 کید: فریب - نیرنگ - ترفند - دورویی.
 کیسه صفر: زهر
 کیفیت: چونی - چگونگی.
 کیک، کاک: شیرینی

گ

گاراژ: (فر) خودروگاه.
گارانتی: (فر) پایند.
گارد: (فر) پاس - پاسبان - نگهبان.
گاردن: (ا) باغ.
گاردن پارتی: (ا) باغ سور.
گارسون: (فر) شاگرد - پیشخدمت.
گاری: (ه) چهارچرخه - گردونه.
گاز: (فر) گارس - تورک.
گازوئیل: سوچ (ب).
گازک: (ت) - کارد کوچک.
گزمه: (ت) - شبگرد.
گال: (فر) گری.
گالری: (فر) تالار - نمایشگاه - سرسرا.
گدا صفت: گدا منش - گدا خوی -
گدا سرشت.
گدا طبع: چشم و دل گرسنه.
گران خاطر: آزرده - دلگیر - دلتنگ
گرانقدر: گرانمایه - گران پایه - والا.
گران قیمت: پُر بها - پر ارزش -
گرانبها.
گربه رقصانی: امروز و فردا کردن -
سر دوانی - بهانه جویی.
گریس: (فر) روغن - بیه - چربی
گریم: (فر) بزک کردن

گروه اکتشافی: گروه یابش - یابندگان
- گروه پی بری - جستجوگران.
گل (فوتبال): دروازه
گلخذاز: گلرخ - گلچهره - گلرو.
گلا دیاتور: (فر) شمشیرباز - جنگجو.
گلابول: سنجار.
گلوبول: (فر) گویچه.
گمرک: باژ - کوستاک.
گواتر: خخش - بادغاره
گونیا: (ی) کنج - کنجا.
گیتار: (فر) شش تار.
گیلاس: (ا) جام - لیوان - آبخوری.
گیوتین: (فر) گردن زن.
گیومه: (فر) روزنه.

ل

لابالی: بی بند و بار - ولنگار - بی خیال.
لاقل: دست کم - دست پایین.
لابد: ناچار - ناگزیر - به ناچار.
لابیرنت: (فر) - پیچ در پیچ.
لاتاری: (فر) - بخت آزمایی.
لاجرم: ناچار - ناگزیر.
لاجرعه: به یک نوش - یکبار نوش.
لاجون: نزار - بی جان.
لازم: بایسته.
لازم الاجرا: ناگزیر - پایگرد.
لازم بودن: بایستن، بایسته بودن.
لازم داشتن: نیاز داشتن.
لاستیک: (فر) - رویی، رویه چرخ.
لاشعور: بیخرد - نادان.
لاطایل: بیهوده - یاهه - ژاژ.
لاعالج: بی درمان.
لاغیر: هیچ - هیچکس - نه دیگر.
لاقید: بی بند و بار - ولنگار.
لاکردار: بدکردار - بی آیین - بیدین.
لامپ: (فر) - چراغ.
لامذهب: بی دین - بی کیش.
لامسه: بساواپی.
لامع: درخشان - تابان.
لاینتاهی: بی پایان - بیکران.
لابزال: جاوید - پاینده - بی پایان.

لايحه: پیشنهاد نامه - نيساک.
لايحه قانونی: دات نامه - رستک نامه.
لايق: شایسته - سزاوار - درخور.
لاينحل: ناگشودنی - چاره ناپذیر.
لاينفک: پیوسته - جدایی ناپذیر.
لاينقطع: بی در پی - پیوسته - پیاپی.
لثيم بودن: پست، فرومایه بودن.
لايموت: پاینده - ماندنی - جاویدان.
لباده: بلند جامه - چوخا.
لباس: جامه - پوشاک - رخت.
لباس دوز: درزی - درزیگر - جامه دوز.
لباس شوی: گازر - رختشوی.
لباس فروش: پوشاک، جامه فروش.
لبآف: زیلو باف - جوال دوز.
لبنیات: فرآورده های شیری - حیوان
لئه: گوشت دندان - پایه - بیج - رُم.
لج: ستیزه - پافشاری - سرسختی.
لجهاز: یکدنده - پافشاری کننده.
لجاجت: ستیزه - سرسختی کردن.
لجام: لگام - افسار.
لحاظ: نگرش - نگر - دید - رو.
لحاف: روانداز - زیر پوش - دواج.
لحظه: دم - یکدم - یک نگاه.
لحد: گور - آرامگاه.
لحن: آوا - آواز - نوا - آهنگ.
لحیم کاری: جوشکاری - جوش دادن.
لذا: زیرا - از اینرو - چونکه.

لذت: مزه - گوارایی - خوشی.
 لذت بردن: خوشگذرانی - شادی کردن.
 لذیذ: خوشمزه - گوارا.
 لزج: چسبناک - چسبیده - لغزنده.
 لزوم: بایست - بایسته.
 لسان: زبان.
 لژ: (فر) - فرگاه.
 لطافت: نرمی - نازکی.
 لطیف: نرم - نازک.
 لطف: نرمی - نیکویی.
 لطف: مهرورزیدن - نیکویی کردن.
 لطفاً: مهرورزیده - از روی مهر.
 لطمه: آسیب - گزند - زیان.
 لعاب: لایه آب - آب لایه.
 لعن: نفرین کردن - دشنام دادن.
 لعنت: نفرین - دشنام.
 لغت: واژه.
 لغت تخصصی: دانشواژه.
 لغت نامه: واژه نامه - فرهنگنامه.
 لغز: یاوه گوئی - لیچار گوئی.
 لغو: سخن بیپوده - یاوه - هرزه.
 لغو کردن: بهم زدن - پیمان شکستن.
 لفظ: سخن - گفته - گفتار.
 لق: نالستوار - سست.
 لقاء: روی - چهره.
 لقاح: آبستن، بارور شدن.

لقب: فرنام برنام.
 لقمه: نواله - گُراس.
 لک لک: بلازج - آچوبیل.
 لکن: زیر - ولی - چون - مگر.
 لکنت: زبان گرفتگی - تیغ.
 لکنت داشتن: تیغ زدن.
 لمس: مالش - بساواپی - شل و افتاده.
 لمس کردن: بساویدن - بسودن.
 لئف: آب میان بافت.
 لوا: درفش - پرچم.
 لوازم التحریر: نوشت افزار.
 لوتو: (ای) - بخت - بخته.
 لوٹ شدن: از میان رفتن - از میان بردن.
 لوح: تخته سنگ - تخته.
 لوزه: بادامک.
 لول: (فر) رده - رج - فراز - تراز.
 لوء لوء: مروارید - مروارید درخشان.
 لهجه: گویش.
 لهو و لعب: هرزگی - زنبارگی - بدکاری.
 لیاقت: شایستگی - سزاواری - برازندگی.
 لیسانس: (فر) دانشنامه - پروانه.
 لیست: (فر) پهرست - سیاهه.
 لیف: کیسه ساوُن - پُرز.
 لیل و نهار: شب و روز.

ماساژ: (فر)مالشی - مشت مال.
ماسک: (فر) روپند.
ما سبق: پیشینه - گذشته.
ماشاءاله: به نام خدا- چشم بد دور.
ماشین: (فر) خودرو- ابزار.
ماشین تحریر: (فر) نبشت کار- نویسنار.
ماشه: (ت) شستی- توتہ- زیاتک.
ماضی: گذشته - سپری شده.
ما فوق: بالا دست- بالا تر- برتر- فواتر.
ما فوق صوت: تندتر از صدا - تیز تر از صدا - بالا تر از صدا.
ماقبل: پیش از آن - پیشین - گذشته.
ماقبل تاریخ: فراپیشین - دوران کهن.
ماکارونی: (ای) رشته فرنگی.
ماکت: (فر) پیش ساز - گرتہ.
مال: داراک - توان.
مالاریا: (ای) تب لرز.
مال التجاره: کالا.
مالک: دارنده- توانمند- سرمایه دار.
مالک بودن: دارا بودن- داشتن.
مالکین: دارندگان.
مال نگهدار: انباردار- کالا دار.
مالیات: خراج- ستام- باژ.
مأمور مالیات: خراج گیر- خراج ستان.
مالیخولیا: (ای) بیماری مغزی- سودا و پندار خام..

مآل اندیش: دور اندیش - پیش بین.
ما بعد: پس - سپس - پس از این.
ما بقی: باز مانده - ته مانده.
ما بین: میان - میانه - در میان.
ماتم: سوگ - سوگ - سوگوار - اندوه - داغ - غم.
ماتم زده: سوگوار - سوگ زده - اندوهگین - داغیده.
ماتم گرفتن: سوگ گرفتن - اندوهگین شدن.
ماجرا: پیشامد - رخداد - سرگذشت.
ما حصل: چکیده - بازده - پایانه - سرانجام - فرجام.
ماحصل کلام: چکیده سخن.
مادام: تا هنگامیکه - تا زمانیکه.
مادام العمر: تا پایان زندگی.
مادون: زیردست - پایین تر.
مارس: (ت) زبازدی در بازی نرد - دوباخت.
مارس شدن: باختن - از دست دادن - دوباخته شدن.
مارش: (فر) پهلوانی سرود- گام سربازی.
مار عینکی: آینکی - گرزہ مار.
مار کبری: کفچه مار.
مارک: نشان - داغ نشانه.
مازاد: فزونی - بازمانده - ته مانده.
مازوت: (ر) نفت سیاه.

ماوراء: فراسو - آنسو.
مأخوذ: گرفته شده - بر گرفته.
مؤأخذ: بازخواست - سرزنش.
مألاً: سرانجام - به فرجام.
مؤدب: ادب آموخته - بادب - ادب دان
مؤدبانه: ادب مندانه.
مؤانست: خو گرفتن - خوگیری -
 دمسازی.
مؤثر: کارساز - کارآمد - نشانگذار.
مؤخر: پشت - واپس - پس افتاده -
 وامانده.
مؤذن: بانگی - نیاخوان.
مؤسس: بنیانگذار - بنیادگذار.
مؤسسسه: بنگاه - سازمان - بنیاد.
مؤلف: نویسنده - گردآورنده.
مؤمن: باوردار - گرویده.
مأمور: گمارده - گماشته - فرمان یافته.
مأمور ساختن: گماردن - گماشتن.
مأنور: (فر) رزمایش.
مؤید: روشنگر - پشتیبان - نیروبخش -
 استوارکننده.
مأیوس: ناامید - دلسرد - نومید -
 واخورده - سرخورده.
مباح: روا - شایست - انجام پذیر -
 سزاوار.
مباحثه: گفتگو - گفت و شنید -
 کند و کاو - کاوش کردن.

مامان: (فر) مادر - مام.
ماتتو: (فر) بالا پوش - جامه گشاد.
مأمن: پناهگاه - آسوده گاه.
مانع: بازدارنده - پیشگیری کننده.
مأموریت: گماردگی - گماشتگی -
 پاکاری.
مانع شدن: بازداشتن.
مانکن: (فر) نوپوش.
مانوی: پیروان مانی - مانیگر - نزدیک.
ماوقع: رخ داده - پیش آمده - رویداده.
ماهر: استاد - زبردست - چیره -
 کارآزمود.
ماهرانه: استادانه - هنرمندانه.
ماهوت: (ه) پارچه پشمی پرزدار -
 آکسون.
ماهوت پاک کن: گردبر.
ماهیت: نهاد - هستی - سرشت - بن.
مايحتاج: نیازمندی - خواسته.
مايخ: مایه - آیگونه - آبسان.
مایل: گراینده - گرای.
مأل: فرجام - انجام کار - بازگشت.
مأل اندیش: فرجام نگر - آینده نگر.
مأنوس: خو گرفته - اخت شده.
مأخذ: سرچشمه - ریشه - بن -
 خاستگاه.
مأوا: پناهگاه - آشیانه - جا

مبدل: دگرگشته - دگردیس.
مبذول: بخشیده - پذیرفته.
مبّرز: سرآمد.
مبرم: استوار - سخت - پابرجا.
مبهرن: آشکار - روشن - پدیدار.
مبسوط: پهن - گشاده - فراخ.
مبشّر: نویددهنده - پیام آور - مژده دهنده.
مبصر: بیننده هشیار - دیده بان.
مبل: (فر) کاجال - کدایزار.
مبلغ: بها - ارزش - اندازه - پول.
مبلّغ: پیام رسان - شناساگر - گراینده.
مینی، مینا: پایه - بنیاد - شالوده - ریشه.
میهم: گنگ - پیچیده - ناآشکار.
میهورت: شگفت زده - سرگشته - هاج و واج - سرگردان.
میبن: گویا - روشنگر - آشکارکننده.
متابعت: پیروی - فرمانبرداری - دنباله روی.
متارکه: واگذاشتن - رها کردن.
متأسفانه: دریغ - افسوس - شوربختانه - بدبختانه.
متاع: کالا - کاله - بار و بنه.
متانت: والایی - فرماندی - سنگینی.
متاهل: همسر دار - پورمند.
متبادل: داد و ستد - داد و گرفت.

مبادرت: پیشدستی - پیش افتادن - دست بکار شدن.
مبادله: داد و ستد - بده و بستان - پایا پای.
مبارز: دلاور - جنگاور - پیکارگر - همآورد - رزمجو - نستوه.
مبارک: فرخنده - همایون - پسندیده.
مبارک باد: شادباد - همایون باد.
مبارک قدم: همایون گام - فرخنده گام.
مباشرو: پیشکار - کارگزار - کارپرداز - دستیار.
مباشرت: پیشکاری - سرپرستی - کارپردازی.
مبالغ: هزینه ها - اندازه ها.
مبالغه: گرافه گویی - فزونه گویی - بزرگ انگاری.
مبانی: شالوده ها - اندام ها - نهادها - بنیادها.
مباین: ناجور - ناساز.
مبتدی: نوآموز - نوکار - نوگام.
مبتذل: پیش پا افتاده - پست - بی ارزش.
مبتکر: نوآور - تازه آور - نوآفرین.
مبتلا: دچار شدن.
مبحث: گفتار - جستار - سخن.
مبداء: خاستگاه.
مبّرا: بیگناه - پاک - دوراز آلودگی.

متدین: دیندار.
متذکر: یادآور - آگاهنده.
مترادف: همانند - همتا - برابر.
متراکم: انباشته - درهم فشرده - انبوه.
مترجم: برگرداننده - تریزان - ترجمان.
مترصد: چشم به راه - گوش به زنگ - فریادار - امیدوار.
مترقی: پیشرونده - پیشرفته - بالارونده.
متروک: بازمانده - رهاشده - پس نهاده.
متزلزل: دودل - لرزنده - سست رای - ناپایدار.
متساوی: برابر - سر به سر.
متساوی الاضلاع: دوپهلوی برابر.
متشابه: همانند - مانند.
متشبهت: دست به دامن - درآویزنده - چنگ آویز.
متشبت: پراکنده - درهم ریخته - آشفته - نا به سامان.
متشخص: برجسته - برگزیده - بزرگمنش - نامدار.
متشکر: سپاسگزار.
متشخ: لرزان - برآشفته - پریشان.
متشکل: ریخت گرفته - پیکر پذیر.
متصاعد: فریادار.
متصالح: سازش پذیر - سازشگر - سازش کننده.

متباین: نابرابر - ناهمسو - ناهمگون.
متبسم: خندان لب.
متبحر: کاردان - زیردست - کارشناس.
متبلور: بلور شده - درخشان - روشن.
متجاسر: سرکش - گردنکش.
متجانس: همتا - همسان - همانند.
متجاوز: ستمگر - زورگو - ستمکار.
متجدد: نوگرا - نوآور - نوپسند - نوخواه.
متجلی: روشن - درخشان - تابان.
متحجر: واپس گرا - سنگواره - سنگشده.
متحد: همدست - هم آوا - هماهنگ.
متحد الشکل: همسان - یکنواخت.
متحرک: جنبنده - پوینده - پویا.
متحصن: بستنی - دژپناه.
متحمل: سازگار - بردبار - شکیبا.
متحول: دگرکننده - دگرگون پذیر.
متحیر: سرگشته - سردرگم - سرگردان - هاج و واج.
متخاصم: دشمن.
متخصص: کارشناس - کاردان - آزموده.
متخلف: گناهکار - بزهار - لغزشکار.
متداعی: هماویز - همچم - دشمن پیش آینده.
متداول: دست بدست گردانیده شده - همگانی - همه گیر.
متدرجا: به آرامی - به آهستگی.

متعهد: پایبند - پذیرنده - پیمان دار.
متغیّر: برآشفته - خشمگین - تندخو.
متفاوت: ناساز - ناجور - ناهمگون.
متفرعن: خودخواه - خودبین - خودپسند.
متفرق: پراکنده - پخش شده - پاشیده.
متفرق کردن: تاراندن - پراکندن - پاشاندن.
متفرقه: گوناگون - جور به جور - پراکنده.
متفق: همدست - همسو - هم اندیشه.
متفق شدن: همدست، یکی شدن.
متفق الرای: هم رای - همداستان.
متفق القول: هم زبان - هم سخن.
متفق الکلام: هم سخن - یکدل - یک زبان.
متفکر: اندیشمند.
متقابل: رویارو - روبه رو - رو در رو.
متقابلاً: درپاسخ.
متقارب: هم رس
متقاضی: درخواست کننده - خواهان - درخواستگر - خواستار.
متقاطع: همبُر - ازهم گذر.
متقاعد: باز نشسته - کناره گیرنده - پاسخ یافته.
متقال: متخال، پارچه ی سپید.

متصدی: سرپرست - گمارده - گماشته - پیشکار - کارگزار.
متصرف: دست اندرکار - چیره - گرفته - در دست دارنده.
متصل: پیوسته - چسبیده - جدانشدنی.
متصل کردن: پیوند دادن - چسباندن - به هم بستن.
متصنّع: خودآرا - دلسوزنما - هنرمندنما.
متصوّر: گمان برنده - انگارنده - شدنی.
متضاد: ناسازگار - ناهمسان - ناهمگون.
متضرّر: زیان دیده - آسیب دیده.
متضرع: فروتن - زاری کننده - نالان - گریان.
متضمن: دربردارنده - دربرگیر.
متظاهر: خود نما.
متظلم: دادخواه - ستم دیده - دادجو.
متعادل: ترازمند.
متعدّد: بیشمار - فراوان - بسیار.
متعدی: ستمگر - زورگو - آزاردهنده.
متعرّض: پرخاشجو - ستیزگر.
متعرض شدن: آزار رساندن - تاخت کردن - پرخاش کردن.
متعصب: بی ورز - کوردل.
متعین: گنبدیده - بدبو - بویناک.
متعلّق: از آن - وابسته - پیوسته.
متعلّم: شاگرد - آموزنده - ادب آموز.

متمنی: خواستار - خواهشمند.
متمول: دارا - توانمند - سرمایه دار.
متن: زمینه - درون مایه.
متناسب: درخور - فراخور - جور - هماهنگ.
متنبه: آگاه شونده - بیدار شونده - هوشیار.
متنبه ساختن: آگاه ساختن - بیدار ساختن - هشیار ساختن.
متنفذ: رخنه کننده - چیره - نیرومند - توانا - فراگیر.
متنفر: بیزار - گریزان - رمیده - دلزده.
متنوع: گوناگون - جورا جور - رنگارنگ.
متواری: گریزان - گریخته - آواره - سرگردان.
متوازن: هم اندازه - همسنگ - برابر شونده - بامنش.
متوازی: همسویه - رو به رو - همرو.
متواضع: فروتن - سر به زیر.
متوالی: پیایی - پشت سر هم.
متوجه: آگاه - هشیار - فراگیر - هوشمند.
متوحش: ترسان - بیمناک - نگران.
متورم: آماس کرده - باد کرده - برآمده.
متوسط: میانه - میانگین.
متوسل: دست بدامن - دست آویز - نزدیک جوینده.

متقبل: پیمان پذیر - پذیرا - پذیرنده.
متقدم: پیشین - گذشته - دیرین.
متقلب: دروغگو - دغلباز - فریبکار.
متقی: پارسا - پرهیزکار - نیکوکار.
متکبر: خود خواه - خودبین - خود پسند.
متکفل: سرپرست.
متکلم: سخنگوی - سخن گوینده.
متکلم وحده: پرگو - تنها سخن گو.
متلاشی: گسیخته - از هم پاشیده - درهم ریخته.
متلاطم: توفانی - برهم خورده - خروشان - پرموج.
متلون: رنگ به رنگ شونده - دورو - دغلكار - دمدمی.
متلون المزاج: دمدمی سرشت.
متمادی: دیرباز - دیرپا - دیرگاه.
متمايز: جدا - سوا - باز شناخته شده.
تمتایل: گرایش - دل بسته - خواستار.
تمتع: بهره مند - برخوردار.
تمتدّن: شهرنشین - شهر یگر.
تمترّد: سرکش - نافرمان - گردنکش.
تمترکز: هسته گرفته - یکجا گرد آمده.
تمتکّن: توانگر - توانا - توانمند.
تمتلق: چاپلوس - چرب زبان - زبان باز.
تمتم: پیوست - پایانه - رساکننده.

- متوقّفی:** مرده - درگذشته - جانسپرده.
- متوقّع:** چشمداشت - امیدوار - آرزومند - خواستار - چشم به دست.
- متوقّف:** ایستاده - بی جنبش - دریک جامانده.
- متوقّف شدن:** ایستادن - درنگ کردن - ازکارماندن - ورشکستن.
- متوقّف کردن:** ازکار انداختن - به درنگ واداشتن.
- متولّد:** زایجه - زاییده شده - زاده - به جهان آمده.
- متولّی:** کارگزار - سرپرست - برمک - کیشمند - دینکار.
- متهم:** بزه ور - گناه آلوده.
- متهور:** بیباک - گستاخ - بی پروا.
- متین:** بردبار - آراسته - سنگین.
- مثال:** نمونه - مانند - همانند - نشانه - بسان - شبیه.
- مثانه:** شاشدان - پیشاب دان.
- مثبت:** راست و درست - برپا - پایدار.
- مثقال:** ده گرم - ۲۴ نخود - اندازه کم.
- مَثَل:** زبانزد - افسانه - داستان.
- مَثَل:** مانند - همتا - همسان - همانند - همسنگ - همگون.
- مثلاً:** چنانکه - برای نمونه.
- مثل اینکه:** انگار که - گویی که - شاید.
- مثلث:** سه بر - سه گوشه.
- مثنوی:** دوبندی - دوپاره - دوتایی - جفته - دولختی.
- مجاب:** پذیرا - پاسخ یافته - پاسخ پذیرفته.
- مجاب کردن:** پاسخ دادن.
- مجادله:** ستیزه گری - پرخاشگری - کشمکش.
- مجاری:** راه ها - آبراه ها - گذرگاه ها - گذارها.
- مجاز:** روا - پسندیده - با پروانه - خوب.
- مجازات:** پادافره - کیفر - سزا.
- مجازی:** انگاری - ناهست - ناآشکار.
- مجال:** یارا - زمان - پروا - توانایی.
- مجالس:** انجمن ها - نشست ها.
- مجالست، مجالست:** همنشینی - همدمی.
- مجامع:** انجمن ها - گردهمایی ها.
- مجامعت:** جفتگیری - همبستری.
- مجامله:** چرب زبانی - چابلوسی.
- مجانّی:** رایگان - مفت - بی پرداخت.
- مجاور:** همسایه - نزدیک - دیوار به دیوار - هم سامان.
- مجاورت:** همسایگی - نزدیکی.
- مجاهد:** کوشنده - پیکار جو - جنگجو.
- مجاهدت:** کوشش - کوشایی - نبرد - پیکار - ستیز.

مجبور: ناگزیر - ناچار - واداشته.
مجبور کردن: وادار کردن - ناگزیر کردن - ناچار کردن.
مجمع: انجمن - همگرد - همادگاه.
مجمعاً: باهم - آماده - انباشته.
مجتهد: کوشش کننده - کوشا.
مُجد: پابرجا - کوشش کننده - کوشا.
مجدداً: دوباره - ازنو - باز - ازسر.
مجنوب: شیفته - دلباخته - فریفته - دل‌بسته - گراییده.
مجدور: توان دوم - به توان دو.
مجرأ: ابراه - گذرگاه - راه - گذار.
مجرب: کارکشته - کاردان - کارآزموده - جهان‌دیده.
مجرد: تنها - بی همسر - تک.
مجرم: بزهکار - گناهکار - تبهکار.
مجروح: زخمی - آسیب دیده.
مجزأ: سوا - جدا - دورازهم - واشده.
مجسم: بازنمودن - نمودار - نمایان - دراندیشه آوردن.
مجسمه: تندیس - پیکره.
مجدد: فروری - موی پیچیده - چین چین - پرشکن.
مجعل: ساختگی.
مجلد: پوشینه دار - پوست کنده - پوست یافته.
مجلس: انجمن - همایش - نشست.

مجلس شورا: مهستان کوچک - گزینستان - انجمن نمایندگان مردم.
مجلس سنا: مهستان بزرگ.
مجلل: باشکوه - شکوهمند - بافر و شکوه - شاهوار.
مجله: ادبانه - هفتگی نامه - ماهنامه - سالنامه.
مجمر: آتشدان - افروزه - بوی سوز.
مجمع: انجمن - گردگاه - فرهنگستان.
مجمع عمومی: انجمن همگانی - گردهمایی همگانی.
مجمل: کوتاه - فشرده - گزیده.
مجموع: روی هم - باهم.
مجموعاً: رویهمرفته - یکسره - همگی - باهم.
مجموعه: گردآمده - گردشده - گزیده - انباشته.
مجنون: دیوانه - شیفته - خل.
مجوژ: دستور - روادید - پروانه.
مجوس: مگواگ - مغ - آتش پرست.
مجوفا: کاواک - میان تهی - پوک.
مجهز: آماده - با ساز و برگ - بسیجیده.
مجهز ساختن: سازوبرگ دادن - آراستن - فراهم کردن.
مجهول: ناشناخته - نادانسته - ناپیدا.
مجهول الهویه: ناشناس - ناشناخت - بی نام و نشان - گمنام.

مجبور: ناگزیر - ناچار - واداشته.
مجبور کردن: وادار کردن - ناگزیر کردن - ناچار کردن.
مجمع: انجمن - همگرد - همادگاه.
مجمعاً: باهم - آماده - انباشته.
مجتهد: کوشش کننده - کوشا.
مُجد: پابرجا - کوشش کننده - کوشا.
مجدداً: دوباره - ازنو - باز - ازسر.
مجنوب: شیفته - دلباخته - فریفته - دل‌بسته - گراییده.
مجدور: توان دوم - به توان دو.
مجرأ: ابراه - گذرگاه - راه - گذار.
مجرب: کارکشته - کاردان - کارآزموده - جهان‌دیده.
مجرد: تنها - بی همسر - تک.
مجرم: بزهکار - گناهکار - تبهکار.
مجروح: زخمی - آسیب دیده.
مجزأ: سوا - جدا - دورازهم - واشده.
مجسم: بازنمودن - نمودار - نمایان - دراندیشه آوردن.
مجسمه: تندیس - پیکره.
مجدد: فروری - موی پیچیده - چین چین - پرشکن.
مجعل: ساختگی.
مجلد: پوشینه دار - پوست کنده - پوست یافته.
مجلس: انجمن - همایش - نشست.

محتاط: دوراندیش - دورنگر - ژرف نگر.
محترز: خویشتن دار - پرهیزکار.
محترق: سوزان - سوزا - آتشگیر.
محترم: گرامی - ارجمند - بزرگوار - والا.
محترماً: باگرامیداشت - ارجمندانه - با
 ارج نهی - با گرانمایگی.
محتسب: داروغه - پاسبان.
محتشم: بزرگوار - سرور - مهتر.
محتضر: مردنی - جان سپار.
محتکر: انباربند - انبارگر - بُندار -
 سودجو - گران خواه - پنهانگر کالا.
محتمل: شاید - گویا - گمان می‌رود.
محتوی: درونمایه - فراگیرنده دربردار.
محبوب: باآزرم - باشرم.
محبور: دیوانه - خل.
محدّب: کوژ - برآمده.
محدّث: رویدادگو - واگو.
محدود: اندک - کم - ناچیز - مرزین -
 مرزیسته - کران بسته.
محدودیت: تنگنا - پیرامون بسته -
 کران بستی.
محراب: مهراب - مهرابه - نیایشگاه.
محرور: نویسنده - دبیر - نگارشگر.
محرز: آشکار - استوار - روشن - پابرجا.
محرق: سوزاننده - سوز آور.
محرک: انگیزا - برانگیزنده.

مجید: گرامی - بزرگ - بلند پایه.
محاذا: رودرروی - رو با رویی.
محارب: جنگجو - رزمجو - پیکارجو.
محارم: نزدیکان - خویشان.
محاسب: آمارگر - شمارگر - آیارگر.
محاسبه: شمارش - شمردن.
محاسن: خوبی ها - نیکی ها -
 زیبایی ها - ریش.
محاصره: دورگیری - پیرامون گیری
 تنگنایی.
محافظ: پاسبان - نگهبان - پاسدار.
محافظت: نگهداری - نگهبانی -
 پاسداری.
محافل: انجمن ها - نشستگاه ها .
محاکم: دادگاه ها.
محاکمه: دادرسی - دادگری - دادوری.
محال: نشدنی - بی ریشه - نابودنی.
محاوره: گفت و گو - هم سخنی.
محبت: مهربانی - مهرورزی - دوستی.
محبت آمیز: مهرآمیز - دوستانه.
محبس: زندان - بند - بازداشتگاه.
محبوب: دلدار - دلبر - دلدا - دوست.
محبوبیت: مردم پسندی - دوستداری
 - دوست داشتنی.
محبوس: زندانی - دربند - درزنجیر -
 بازداشتی.
محتاج: نیازمند - تهیدست - مستمند.

محرمه: دادگاه.
محکوم: دادباخته - باخته - شکست یافته.
محل: بوم - جا - جایگاه.
محل اقامت: زیستگاه - زیستگاه - آشیان - کاشانه - خانه.
محل تقاطع: برخوردگاه - جای برخورد.
محل توقف: ایستگاه.
محل عبور: گذرگاه - گذار.
محل: برزن - کوی.
محمل: کجاوه - پالکی - هودج.
محنت: رنج - سختی - گرفتاری.
محو: زدوده - سترده - ناپدید - نابود.
محور: آسه.
محوطه: پهنه - میدانگاه - جایگاه.
محوّل: سپرده - واگذار - وانهاد.
محیط: پیرامون - گرداگرد - فراگرد.
محبیل: فریبکار - دغل - نیرنگ باز.
مخ: مغزسر - مغزاستخوان.
مخابره: پیام رسانی - بی سیم گری - بی سیم گوئی.
مخارج: هزینه ها.
مخاصمه: دشمنی کردن - پیکار کردن - نبرد - کشمکش.
مخاطب: شنونده - هم سخن - روی سخن - دوم کس.
مخاطره: به آب و آتش زدن - سیجیدن.

محرم: خودی - رازدار - همدم - همدل.
محرم اسرار: همراز - رازدار - رازنگهدار.
محرمانه: پنهانی - نهانی.
محروم: بی بهره - ناکام - از دست داده.
محزون: اندوهگین - افسرده - پژمرده.
محسّنات: - خوبی ها - نیکی ها.
محسوب: شمرده شده - انگاشته - به شمار آورده.
محسوس: نمودار - پیدا - آشکارا.
محصل: دانش آموز.
محصول: بازده - فرآورده - خرمن
محض: تالینکه - تا - برای - به ویژه.
محضر: پیشگاه - فرگاه - بودگاه.
محظور: رودریاستی - بن بست.
محظوظ: شاد - خرسند - بهره مند.
محفظه: اشکاف - گنج - دولاب.
محفل: انجمن - خانگاه - دیدارگاه.
محفوظ: درپناه - نگاهداشته - درزینهار.
محق: سزاوار - شایسته - هوده مند.
محقّر: کوچک - خرد - اندک - ناچیز.
محقق: پژوهشگر - پژوهنده - کوشا.
محققاً: به راستی - به درستی - بیگمان.
محرک: زرسنج - زرکش - آزمون - ارزشیاب.
محکم: استوار - پابرجا - استوان - سخت - سفت.

مخالف: ناهمراه - ناهمدل - ناسازگار.
مخالفت: دشمنی کردن - ستیزه کردن.
مخبر: گزارشگر - آگاهیده - پیامگوی.
مختار: برگزیده - آزادکام.
مخترع: نوآور - آفریننده - پدیدآور.
مختص: ویژه.
مختصر: کوتاه - کم - فشرده.
مختصراً: به کوتاهی - به فشرده‌گی.
مختل: درهم برهم - درهم ریخته - شوریده - آشفته.
مختلس: دزد - رباینده - کش رونده.
مختلط: آمیخته - درهم ریخته.
مختلف: گوناگون - جورواجور - ناهمگون.
مختوم: انجام - پایان یافته - سپری.
مخدر: آرامش بخش - سست کننده - کرخ کننده.
مخده: نازبالش - پستی.
مخدوش: دست خورده - خراشیده - دست کاری شده.
مخدوم: سرور - فرمانروا - خداوندگار.
مخرب: ویرانگر - تباهگر - نفله کن.
مخرج: سوراخ - گذرگاه - بخشایب.
مخروبه: ویرانه - ویران شده.
مخروط: سروگونه - کله غندی - خراشیده.
مخزن: انبار - گنجینه - پوته.

مخصوص: ویژه - برگزیده.
مخصوصاً: به ویژه.
مخفف: کوتاه - کاسته - سبک - کاهیده.
مخفی: پنهان - نهان - نهفته - سر بسته.
مخفیگاه: پنهانگاه - پنهانگاه.
مخل: آشوبگر - آسیب رسان - تباه گر.
مخلص: پاک - همدل - یکدل - نیک خواه - بی آرایش.
مخلصانه: پاکدلانه - با بی آلاشی - از ته دل.
مخلفات: مانداک ها - خرده ریز ها.
مخلوط: درهم شده - آمیخته - درهم آمیزه.
مخلوع: برکنار - برکنده - برافتاده.
مخلوق: آفریده - ساخته شده.
مخمورخواب آلود: نیمه مست - خمار.
مخمّر: خمیر شده - خمیرمایه.
مخمصه: تنگنا - گرفتاری - رنج.
مخمل: پرنیان - پرند - ابریشم.
مخوف: ترسناک - هراس آور - بیمناک -
مخیلات: پندارنده - گمان برده - گمان.
مد: فرازآب - آبخیز.
مداح: ستایشگر - چاپلوس.
مداخله: پادرمیانی - دست اندازی - دست درازی.
مداد: کلک - خامه - زاگاب.

مخالف: ناهمراه - ناهمدل - ناسازگار.
مخالفت: دشمنی کردن - ستیزه کردن.
مخبر: گزارشگر - آگاهیده - پیامگوی.
مختار: برگزیده - آزادکام.
مخترع: نوآور - آفریننده - پدیدآور.
مختص: ویژه.
مختصر: کوتاه - کم - فشرده.
مختصراً: به کوتاهی - به فشرده‌گی.
مختل: درهم برهم - درهم ریخته - شوریده - آشفته.
مختلس: دزد - رباینده - کش رونده.
مختلط: آمیخته - درهم ریخته.
مختلف: گوناگون - جورواجور - ناهمگون.
مختوم: انجام - پایان یافته - سپری.
مخدر: آرامش بخش - سست کننده - کرخ کننده.
مخده: نازبالش - پستی.
مخدوش: دست خورده - خراشیده - دست کاری شده.
مخدوم: سرور - فرمانروا - خداوندگار.
مخرب: ویرانگر - تباهگر - نفله کن.
مخرج: سوراخ - گذرگاه - بخشایب.
مخروبه: ویرانه - ویران شده.
مخروط: سروگونه - کله غندی - خراشیده.
مخزن: انبار - گنجینه - پوته.

- مدار: گردون سپهر - پرگاره - چرخگاه.
مدارا: سازگاری - بردباری - نرمی - کنار آمدن.
مدارس: دبستان ها - آموزشگاه ها.
مدارک: پنچاک ها - کارمایه ها - نوشته ها گواهینامه ها - پایان نامه ها - استوارنامه ها.
مدافع: پشتیبان - پدافندگر.
مدام: پیوسته - همواره - همیشه.
مداوا: درمان - چاره.
مداومت: پایداری - ایستادگی.
مداهنه: چالوسی - چرب زبانی - زبان بازی - گزافه گویی.
مدتبر: کاردان - آگاه - دوراندیش - ژرف نگر.
مدبرانه: بینشورانه - خردمندانه - اندیشمندانه - آگاهانه.
مدت: گه - گاه - هنگام - پاس - زمان.
مدت طولانی: دیرباز - دیرزمان.
مدتی: چندی - چندگاهی - دیرزمانی.
مدح: ستایش - آفرین.
مدح و ذم: ستایش و سرزنش.
مدد: یاری - یاور ی - کمک - فریادرسی.
مددگار: یاور - همیار - دستیار - پشتیبان.
مدد معاش: کمک هزینه زندگی - روزی یار.
مدرج ساختن: زینه بندی
مدعوین: فراخوانندگان - میهمانان.
مدعی: خواهان - دادخواه.
مدفوع: چمین - پیکال - گه - سرگین.
مدفون: به خاک سپرده - نهانیده.
مدور: گرد - چرخ.
مد نظر: برابر چشم.
مدنی: شهری - شهرنشینی.
مدون: نوشته شده - گردآوریده - آراسته.
مدهش: بیمناک - سهمناک.
مدهوش: بیهوش - گیج - منگ.
مدید: دراز - دیرباز - کشیده - کشیده شده.
مدیر، مدیر عامل: فرنشین - سالار - گرداننده - هماهنگ کننده.
مدیرکل: فرسالار - فرمان - سرمهان.
مدیون: بدهکار - وام دار.
مذاب: گذاخته - گزاره - آب شده.
مذاکره: گفتگو - گفت و شنود.
مذبوح: کشتار - گلو بریده - دست و پا زده.
مذهب: راه - روش - آیین - دین.
مذکر: نر - نرینه - مرد.
مذکور: گفته شده - یادشده - بالا گفت - سرگفت.

مرتب کردن: سامان دادن - پیراستن - آراستن.
مرتجع: کهنه پرست - کهنه پسند - بازگردنده.
مرتعش: لرزان - لرزنده - جنبان.
مرتبه: پایه - رده - پایگاه - جایگاه.
مرتفع: بلندی - بالا - فراز - سربالا.
مرتکب: گناه کننده - آغازنده - کننده.
مرجع: سرچشمه - سرآغاز.
مَرَجِح: برتری داده - افزونی داده.
مرحبا: آفرین - زهی - خوشا.
مرحله: رده - پله - گام - زینه.
مرحمت: مهربانی - مهرورزی - نوازش - بخشایش.
مرحوم: درگذشته - ازجهان رفته - روانشاد - شادروان - زنده یاد.
مرخص: آزاد شده - رهاشده - پروانه داده شده.
مرخصی: آسودگی - رهایی - آسایه - آسوده روز.
مردد: دودل - سرگردان - سرگشته.
مردود: ردشده - پذیرفته نشده - واخورده - بازمانده.
مرسوم: نهادیک - نهاده - آیین - روش - گسترش یافته.
مرشد: راهنما - رهبر - پیشوا.
مرصع: گوهرنشان - زرنشان.

مذلت: خواری - پستی - بیچارگی.
مذمت: نکوهش - سرزنش - بدگویی.
مراجه: بهره کاری.
مربطه: رفت و آمد - پیوند.
مراتب: پایه ها - پایگاه ها - پله ها.
مراغ: چراگاه ها - مرغزار ها.
مراجعت: برگشتن - بازگشتن.
مراجعت دادن: برگشت دادن - برگرداندن.
مراد: خواسته - آرزو - امید - آرمان.
مرادف: همدگی - هم‌رسته - درپی.
مرارت: سختی - دشواری - تلخکامی.
مراسم مذهبی: یزش، یشت - پرسه.
مرافعه: ستیز - کشمکش - زد و خورد.
مرافقت: دوستی - همدلی - مهربانی.
مراقب: نگهبان - پاسدار - دیده بان.
مراقبت: دیده بانی - نگهبانی - فرابینی.
مرام: آرمان - خواست - آرزو - پسند.
مرئی: آشکار - پیدا - دیدنی - نمایان.
مریأ: پرورده - پرهیخته - میوه شکرین.
مریغ: چهار گوش - چهار پهلو.
مریی: آموزگار - آموزنده - پرورنده.
مربوط: بسته - وابسته - پیوسته.
مرناض: رنج کش.
مرتب: پیاپی - پی در پی - پشت سر هم.

- مرض:** بیماری - ناخوشی - رنجوری.
- مرضیه:** پسندیده - تودل برو.
- مرطوب:** نمناک - نمور - نمدار.
- مرغوب:** پسندیده - برگزیده - دلپسند - برازنده - دلپذیر.
- مرقه:** آسوده - با آرامش - تن آسان - درآسایش - در فراوانی.
- مرقه الحال:** با آسایش - آسوده - تن آسان.
- مرقوم:** نوشته شده.
- مَرکب:** چهارپا - رهوار - اسب - ترابر - خودرو.
- مرکب:** آمیخته شده - دوده - زکاب.
- مرکبات:** پیوندیان - آمیختگان - نارنج گونه ها.
- مرکز:** میانه - هسته - میان - پایتخت - فرنشین.
- مرکز ثقل:** گرانیگاه.
- مرکز فرماندهی:** ستاد فرماندهی.
- مرمت:** نوسازی - بازسازی - دوباره سازی.
- مرموز:** رازدار - تودار - پوشیده.
- مروت:** جوانمردی - مردانگی - رادمنشی.
- مروز:** دوباره نگرستن - دوباره خواندن - از نو نگاه کردن.
- مرهم:** ملهم - نوشدارو.
- مرهون:** درگرو - گرورفته - گرونهاده - گروی - سپاسگزار.
- موی:** سرخ نای.
- مویخ:** بهرام - وهرام.
- میرید:** پیرو - سرسپرده - دنباله رو.
- مربض:** بیمار - ناخوش - رنجور - دردمند.
- مزاج:** سرشت - نهاد - آمیزه - آمیخ.
- مزاج:** شوخی - لودگی - مسخرگی.
- مزاجم:** دست و پاگیر - سربار - سرخر.
- مزاحمت:** در دسر دادن - رنج دادن.
- مزار:** گور - آرامگاه - آستانه.
- مزایا:** برتری ها - فزونی ها - سود ها.
- مزایده:** بیش فروش - فزون فروش - فزافزونی.
- مزبور:** گفته شده - یادشده - نامبرده.
- مزخرف:** سخن بیهوده - یاوه - زاز - پوچ - چرند و پرند.
- مزرعه:** جالبیز - کشتزار.
- مزقان:** (ت) سرنا - شیپور - خنیا.
- مزمین:** کهنه - دیرینه.
- مزور:** دروغگو - دغل - دغاکار - نیرنگ باز - فریبکار.
- مزیت:** برتری - افزونی.
- مزید:** افزونی - بیشی - فراوانی.
- مزید برعلت:** پیش آمدی فزونتر - افزوده برانگیزه.
- مزین:** آراسته - آرایش - آراینده - زیور.
- مسائل:** چیست ها - دشواری ها - پیش آمدها - گرفتاریها.

مستأصل: درمانده - پریشان - آشفته.
مستبد: خودکامه - خودسر - خودرای - خیره سر.
مستبعد: بسیار دور.
مستثنی: جدا - سوا - به جز - مگر.
مستجاب: پذیرفته شده - انجام شده.
مستحضر: آگاه - آشنا - دانسته.
مستحق: سزاوار - شایسته.
مستحکم: استوار - پابرجا - پایدار.
مستحیل: ترفندگر - ناشدنی - یاره - دگرگون شده - از میان رفته.
مستخدم: خدمتگزار.
مستراح: آبریزه - کنار آب - دستشویی.
مستدام: پاینده - پایدار - جاویدان.
مستدعی: درخواستگر - خواستار - خواهشگر.
مستدل: بافروند - با برهان - درست.
مسترد: بازپس داده - پس داده - برگردانده.
مسترد داشتن: برگشت دادن - برگرداندن - فرازدادن.
مستحفظ: نگهبان - پاسبان - زندانبان.
مستشار: رایزن.
مستشرق: خاور شناس.
مستضعف: ناتوان - بینوا - تنگدست - تهیدست - درمانده.
مستطاب: پاک - پاکیزه - خوش آمده.

مسابقه: پیشی - آورد - زور آزمایی - همتازی.
مساعد: فریادرس - یاور - یارمند.
مساعت: کمک، یاری کردن - همدلی.
مساعده: پیش پرداخت.
مسافت: درازراهی - دوری.
مسافر: رهنورد - راه پیمای - بوم نورد - ره سپر.
مسافرت: گشت و گذار - راهی گشتن - بوم نوردی.
مسافر خانه: مهمانخانه - مهمانسرا - کاروانسرا.
مسالمت: آشتی کردن - خوش رفتاری.
مسالمت آمیز: همراه با سازش.
مسامحه: آسان گرفتن - کوتاهی - آسان انگاری - سستی ورزیدن.
مساوات: برابری - همسانی - یکسانی.
مساوی: برابر - همتای - هم اندازه.
مسئله: چیستان - دشواری - پیش آمد - گرفتاری.
مسئله ی مهم: کار بزرگ - کار ارزشمند.
مسئول: پاسخگو - پاسخور - سرپرست.
مسئولیت: پاسخگویی - پاسخدهی.
مسبب: انگیزه ساز - برانگیزنده - پدیدآورنده.
مستأجر: کرایه نشین - خانه بدوش - خوش نشین.

مستمسک: دستاویز.
مستمع: شنوا - شنونده - نیوشنده.
مستند: پشتوانه دار - پابرجا - فرنودین
 - پایسته - درست.
مستنطق: باز پرس.
مستوجب: سزاوار - درخور - شایسته -
 برازنده - زبیده.
مستور: پوشیده - پنهان - نهان - دربرده.
مستوفی: دبیر - دیوان دبیر - سرگنجور.
مستولی: چیره - پیروزمند - دست یافته.
مستهجن: زشت - بد - ناپه‌نجانار - ناپسند.
مستهلك: نابود - از میان رفته - نیست.
مسجد: مزکت.
مسحور: جادو شده - فریفته - دل‌باخته.
مسجع: خوش آهنگ - خوش آوا.
مسجل: آشکار - روشن - بی گفتگو -
 بی چون و چرا.
مسخ: زشت - ننگسار - دگرگون پیکر.
مسخر: رام - فرمانبردار - گرفته شده.
مسخره: لوده - دلگک - شوخ - بذله گو.
مسدود: بسته - بندآمده - گرفته.
مسدود کردن: بند آوردن - بستن -
 فرو بستن.
مسرت: شادی - خوشی - دلشادی.
مسرور: شاد - شادمان - دلشاد.
مسطح: پهن - هموار - تخت - یکدست.

مستطیع: توانگر - توانمند - سرمایه دار.
مستطیل: راست گوشه.
مستعار: سنجی - نام دوم.
مستعد: آماده - دریابنده.
مستغفی: کناره گیر.
مستعان: یاری جسته - یاری بخش.
مستعمره: دست نشانده.
مستعمل: فرسوده - کهنه - کار کرده.
مستغرق: فرورفته - غوطه ور - شناور.
مستغلات: خانه وزمین - دارایی.
مستغنی: توانگر - بی نیاز.
مستفاد: دریافته - بهره گرفته -
 پی برده - برآمده.
مستفیض: بهره مند - برخوردار.
مستقبل: آینده - پیشتاز - پیشواز.
مستقر: استوار - پایدار - برجا - جایگیر.
مسری: واگیر - واگیردار - همه گیر.
مستقل: آزاد - جداسر - خودسر.
مستقلاد: آزادانه - خودسرانه.
مستحبه: پسندیده - نیکو.
مستقیم: راست - راستای - سهی.
مستقیماً: یگراست - یکسره - سر راست.
مستکبر: گردنکش - خودخواه.
مستلزم: سزاوار - پایسته - درخور.
مستمر: همیشه - پیوسته - پی در پی.
مستمزی: دستمزد - کارمزد - ماهانه.

مسهل: کارکن - روان کن - شکمروان.
مسیحی: ترسایی.
مسیر: گذرگاه - راه - گشتگاه - گذر.
مشابه: مانند - همانند - همسان.
مشابهت: همانندی - همگونی - همسانی - همتایی.
مشاچه: ستیز - کشمکش - برخورد، گفتگوی تند.
مشارکت: همدستی - همکاری - هنجاری.
مشاطه: آرایشگر - چهره آرا - بزک کن.
مشاع: بخش ناکرده - چند هنبازه.
مشاعره: چامه خوانی - سروده خوانی.
مشام: بینی - بویایی.
مشاور: رایزن.
مشاورت: رایزنی - همپرسی.
مشاهده: دیدن - نگرش - نگاه.
مشاهیر: بلند آوازگان - ناموران - نامداران.
مشایخ: ریش سپیدان - پیرسالاران.
مشایعت: دربی کسی رفتن - همراهی - پسواز - بدرهه.
مشثوم: بدشگون - گجسته.
مشبک: سوراخ سوراخ - روزنه دار.
مشتاق: خواهان - خواستار - شیفته.
مشتبه: گول خورده - پرت.
مشترک: هموند - چند هنباز - انباز.
مشتتری: خریدار - ستاره ی اورمزد.

مسطوره: نوشته - نوشته شده.
مستوره: نمونه ی کالا.
مسعود: نیکبخت - همایون - فرخنده.
مسکن: خانه - سرای - کاشانه.
مُسکن: آرام ده - آرام بخش.
مسکوئی: زیستنی - زیست پذیر.
مسکنت: بینوایی - نیازمندی - تهیدستی - مستمندی - بی چیزی.
مسکین: بی چیز - بینوا - تهیدست - مستمند - بیچاره.
مسلح: با سازوبرگ - با جنگ افزار.
مسلخ: کشتارگاه.
مسلسل: زنجیره بی - پیوسته - پیایی - پی در پی.
مسلط: چیره - پیروز - پیروزمند.
مسلک: راه - روش - روال - شیوه - گونه.
مسلّم: آشکار - بیگمان - روشن.
مسلماً: بی چون و چرا - بی برو برگرد.
مسموع: شنیده - شنیده شده.
مسموم: زهر - زهر خورده - زهر آلوده.
مسمومیت: زهر آلودگی - زهر ناکی - زهرمندی.
مُسن: سالخورده - کهنسال - پیر.
مسنند: تخت - جایگاه - تکیه گاه.
مسواک: دندان شوی - دندانشویه - دندان سای - دندان زدا.
مسوده: پیش نویس - سیاهه.

مشغول شدن: سرگرم شدن - درکار شدن - به کار پرداختن.
مشغولیت: سرگرمی.
مشفق: مهربان - دلسوز - مهربور.
مشق: نوشتن - ورزش.
سرمشق: نمونه - رو بُر.
مشقت: سختی - دشواری - رنج.
مشکل: دشوار - سخت - پیچیده - بفرنج.
مشکل گشا: گره گشا - گره زدا.
مشکل پسند: سخت پسند - دیرپسند.
مشکوک: دودلی - گمان.
مشکور: ستوده - درخور سپاس - پسندیده.
مشمز: بیزار - رمنده - دماغ آزار.
مشمول: فراگیر - فراگرفته شده - آماده.
مشورت: رایزنی - همپرسی.
مشوش: آشفته - پریشان - نگران.
مشوق: برانگیخته - امید بخش.
مشهود: پیدا، نمایان - نمودار - روشن.
مشهور: نامدار - پرآوازه
بلند آوازه: نامور - سرشناس - نامی.
مشی: روند - روش - راه - شیوه - روال.
مشیت: خواست - خواسته - آرزو.
مشیت الهی: خواست خدا - ایزد خواست.

مشتعل: فروزان - افروخته - آتش گرفته - الوگرفته.
مشتق: برگرفته - برآمده - به دست آمده - جدانشده.
مشجر: پُردار و درخت - درختکاری شده.
مشخص: پیدا - شناخته شده - نمایان - هویدا.
مشخصات: ویژگی ها - نام و نشان.
مشدد: توانیافته - توانا کرده شده.
مشرَب: آبخورد - آشامیدن - نوشیدنی - روش دینی - کیش - روش فرزانی.
مُشرِف: پرفراز - جای بلند - فراتر.
مُشرِف: سرافراز.
مشرق: خاور.
مُشِرک: چندخدایی - هنبازگیر.
مشروب: نوشابه - نوشیدنی - آشامیدنی.
مشروب فروشی: می فروشی - میکده - میخانه.
مشروطه: مردم سالاری.
مشروع: روا - بر پایه دین.
مشعل: فروزانه - آتشدان - ناردان - آتش فروزان.
مشعوف: شادمان - سرخوش - خرسند.
مشغله: پیشه - کار و بار.
مشغول: دست اندرکار - سرگرم.

مصراع: بند- نیمه - لنگه - لخت.
مصرف: کار کرده- کاربری.
مصطلح: زبانزد- همه کس گو.
مصنّغ: کوچک- خرد- ریز- کپتر.
مصنفاً: خرم- سرسبز- خوش آب و هوا.
مصلح: نیکخواه- به اندیش- بهساز.
مصلحت: نیک اندیشی- به نگری.
مصلوب: بدارآویخته شده- چلیپا شده.
مصمّم: استوار- پایدار- باآهنگ.
مصمّم شدن: کمربستن- آهنگ کردن.
مصنّف: نویسنده- نگارنده- دبیره نویس.
مصنوع: ساخته شده- فرآورده- نوپیدا.
مصنوعی: ساختگی.
مصوّب: استوار شده- پذیرفته.
مصون: درپناه- نگهداشته- دورداشته.
مصوّر: نگارگر- چهره گر- چهریافت.
مصوّنیت: در پناه- زینهاری.
مصصبت: اندوه- پیش آمد ناگوار- پریشانی- دردمندی.
مضار: گزندها- زیان ها- آسیب ها.
مضاعف: دوچند- دوچندان- دوبرابر.
مضاف: بیش- افزا- در دستور- پیوند.
مضافاً: افزون براین- سوی این- جدا
ازاین- جزاین- باین که- گذشته ازاین.
مضامین: زمینه ها- دستمایه ها- درونه ها

مصاحب: یار و همدم- دوست.
مصاحبت: هم سخنی- همدمی- همدمی- یار و همدم شدن.
مصادر: ریشه ها- سرچشمه ها- دستمایه ها- سرآمدها.
مصادره: بازگیری.
مصادف: برخوردکننده- روبرویی- روبه رو شونده- یابنده.
مصارف: هزینه ها.
مصاف: پیکار- رزمگاه- آوردگاه- کارزار- رزم.
مصالح: نیک اندیشی ها- سودها- شایسته ها.
مصالح ساختمانی: کارمایه ساختمانی- سازه ها- کاراسته ها.
مصالحه: سازش- آشتی- سازگاری- کنار آمدن.
مصب: دهانه- دهانگاه- ریزشگاه.
مصخج: ویراستار- ویرایشگر- درستگر.
مصدع: در دسردهنده- آزاررسان.
مصدق: راستگوی- گواه راست- راست نماد.
مصدق: باور شده- گواهی شده- راستگو پنداشته شده.
مصدوم: آسیب دیده- کوفته- گزند دیده.
مصتر: پافشار- سمج.

مطالعه کردن: خواندن - بررسی کردن - بازنگریستن.
مطامع: آرزو ها - آرزوها.
مطب: پزشکخانه.
مطبخی: آشپزخانه - جای پختن
مطبعه: چاپخانه.
مطبوع: خوشایند - دلپذیر - چاپ شده.
مطبوعات: نسک ها - روزنامه ها - هفته نامه ها - ماهنامه ها - سالنامه ها - نگارش ها.
مطرب: رامشگر - خنیاگر - شادی آفرین.
مطرح: گفته - پیش کشیده - زمینه - بستر.
مطرح کردن: زمینه ی سخن ساختن - بادیگران درمیان گذاشتن.
مطروود: رانده - دور کرده - واپس زده.
مطلا: زرانود.
مطّلع: آگاه - دانا.
مطلق: تنها - یگانه آزاد - یله.
مطلقاً: هرگز - به هیچ روی - هیچگاه.
مطلقه: رها شده - جدا شده - آزاد.
مطلوب: پسندیده - شایسته - خواسته.
مطمئن: دل آسوده - نیک گمان - آسوده اندیش.
مطمئن شدن: آرامش یافتن - آسوده دل شدن.
مطهر: پاک - پاک شده - پاکیزه.

مضایقه: کوتاهی - فروگزاری - سختگیری - خودداری - تنگی
تنگ گیری: در فشار گذاشتن - دریغ کردن.
مضبوط: نگاهداشته - پایگانی شده.
مضحک: خنده دار - خنده آور.
مضحکه: ریشخند شده.
مضر: زیان آور - زیان بخش - آسیب رسان.
مضراب: زخمه - شکافه.
مضرب: جای زدن - تیزی شمشیر - بر پا کننده غوغا - ابزار زدن.
مضرب (ضرب) - بس شمار - بازده.
مضرت: آسیب - گزند - زیان.
مضطر: آشفته - پریشان - بیچاره.
مضروب: زده شده - گزند یافته.
مضطرب: نگران - پریشان - دلواپس.
مضمحل: نیست - نابود.
مضمضه: شستشوی دهان با آب - مزمزه - چشیدن.
مضمون: درونمایه - زمینه - چکیده.
مضبیقه: تنگنا - سختی - دشواری.
مطابق: برابر - جور - همانند - یکسان.
مطاع: از کسی فرمانبرداری کردن - در خور فرمانروا یی.
مطالب: گفتارها - سخن ها - جستارها.
مطالعه: بررسی - پژوهش - نگرش.

معالجه: درمان - چاره‌گری - بهبود.
معامله: داد و ستد - خرید و فروش - سوداگری.
معاند: دشمن - ستیزه‌جو - پرخاشگر.
معانی: چم‌ها - آرش‌ها - ماناک‌ها.
معاودت: بازگشتن - برگشتن.
معاوضه: داد و ستد - پایا پای.
معاون: دستیار - همیار - یاور.
معاهد: هم پیمان - هم سوگند.
معاهده: پیمان - سوگند.
معایب: کاستی‌ها - زشتی‌ها.
معاینه: بررسی - واری - نگرش - بیمار بینی - باچشم دیدن.
معبد: پرستشگاه - نیایشگاه.
معبر: گذرگاه - گذر - گذار.
معبر: خوابگزار.
معبود: دلبر - یار - دلدار - نگار.
معتاد: خو گرفته - دژخوی - خوگر.
معتبر: ارجدار - آبرودار - سرشناس - توانگر - فرمند.
معتدل: میانه - میانه‌رو - خوش آب و هوا - نه سرد و نه گرم.
معترض: خرده‌گیر - پرخاشگر - نکوهشگر.
معترف: خستو - پذیرنده گناه.
معتزل: گوشه‌نشین - کناره‌گیر.
معتقد: باوردار - گرونده - پای بند.

مطیع: فرمانبردار - رام - سرسپرده.
مظاهر: نماهای بیرونی.
مظفر: پیروز - کامروا - کامیاب.
مظلوم: ستمدیده - ستمکش.
مظنون: گمان برده - انگاشته.
مظنه: گمان - بدگمانی - انگاره - نرخ - ارزش روز.
مظهر: نماد - جای آشکارشدن - جای بالا رفتن.
معابر: راه‌ها - گذرگاه‌ها - گذارها.
معادل: همچند - همسنگ - برابر.
معالله: همچندی - برابری - هم سنگی.
معارضه: ستیز - رویارویی - درگیری.
معارف: فرهنگ.
معاش: زیست - روزی - گذران.
معاش: هم‌نشین - همزی - همامیز - همدم - دوست.
معاشرت: همزیستی - هم‌نشینی.
معاشقه: هم‌آغوشی - دلدادگی - مهرورزی.
معاصر: هم‌زمان - هم‌دوره - هم‌روزگار.
معاصی: گناهان - بزه‌ها - لغزش‌ها.
معاذت: همراهی - یآوری - پشتیبانی.
معاف: بخشوده - برکنار - رهاشده.
معاقت: بخشودگی - برکناری - رهایی.
معالج: درمانگر - درمان‌کن - چاره‌گر.

معزول: برکنار شده - کنار گذاشته شده.
معشوق: دلبر - دلستان - دلدار - نگار.
معصوم: پاک - یگانه - پارسا - پرهیزکار.
معصومیت: پاکی - پرهیزکاری - پارسایی.
معصیت: گناه - گناهکاری.
معضلات: دشواری ها - سختی ها.
معطر: خوشبوی - مشگبوی - بویا.
معطل: چشم به راه - سرگردان - بیکاره - مانده - درنگ.
معطل کردن: چشم به راه گذاشتن - سر دواندن - امروز و فردا کردن.
معطوف: برگشت - بازگشت - بازگردانده.
معظم: بزرگ - ارجمند.
معقول: خردمند - بخردانه - باادب.
معکوس: سرتگون - وارونه - واژگونه.
معلق: آویخته - آویزان - آونگ - آونگان.
معلق زدن: وارو زدن - پشتک زدن.
معلم: آموزگار - آموزنده.
معلول: بیمار - رنجور - زمین گیر.
معلوم: دانسته - نمایان - آشکار.
معما: چیستان - راز - سخن پیچیده.
معمار: سازنده - ساختمان ساز.
معماری: ساختمان
معمول: کار شده - ساخته شده - پرداخته شده.

معتکف: گوشه نشین - پارسا - پرهیزکار.
معتمد: درستکار.
معجزه: فرجود - شگفت کاری.
معجون: آمیخته - درهم آمیزه - رنگینه.
معدل: میانگین - میانه.
معدلت: داد - دادگری - دادگستری.
معدن: کان.
معدن شناسی: کان شناسی.
معدنی: کانی
معدود: کم - اندک - انگشت شمار.
معدوم: نیست شده - نابود - تباہ.
معهده: شکم.
معدالک: با این روش - با اینهمه.
معدّب: پریشان - درسختی.
معدرت: پوزش - پوزش خواستن.
معدور: پوزش خواه - پوزش روا.
معرّب: تازی گشته - عرب شده.
معرّف: شناساننده - آشناکننده.
معرّفت: شناخت - دانش - بینشمندی.
معرّفی: شناساندن - آشناکردن.
معرّفی نامه: برگ شناسایی - شناسنامه.
معرکه: گیر و دار - جای جنگ-هنگامه.
معروض: گفته - نموده - پیش کشیده.
معروف: سرشناس - نامور - نامدار.
معزز: گرامی - ارجمند - گرانمایه.

مغرور شدن: خودخواه، خود پسند شدن.
مغشوش: شوریده - درهم - ناسره - آشفتن.
مغضوب: به زور گرفته - رانده شده.
مغفرت: آمرزش - بخشودن گناه - پوزش.
مغفور: آمرزیده - بخشوده.
مغلق: پیچیده - دشوار - بسته - سخت.
مغلوب: شکست خورده - درهم شکسته - از پای درآمده.
مغموم: اندوهگین - اندوهناک.
مغنایس: آهن ربا.
مفاجات: ناگاه - تاخت ناگهانی - شبیخون.
مفأخر: سرفراز - نازنده - خویش بال.
مفاد: چم - سودمایه - درونمایه.
مفارقت: جدایی - دوری - سوای.
مفاصل: بندها - بند اندام - پیوندگاه ها.
مفتاح: کلید.
مفتخر: سربلند - بالنده - سرفراز.
مفتتری: دروغ زن.
مفتش: بازرس - کارآگاه - جوینده.
مفتضح: رسوا - بی آبرو - بدنام.
مفتن: سخن چین - بر انگیزاننده آشوب.
مفتول: تابیده شده - پیچیده - تابدار.
مفتون: شیدا - شیفته - دلباخته.

معمولی: پیش پا افتاده - بی ارزش - بی بها.
معنوی: مینوی - برگزیده شایسته - معنی: آرش - چم.
معوج: کج - خمیده - کز.
معوق: پس افتاده - پس انداخته - درنگیده - یازایستاده
معهود: پیمان کرده شده - شناخته شده.
معیار: اندازه - پیمان - ترازو - زرسنج.
معیت: همراهی - همپایی.
معیشست: روزی - زندگانی - گذران - زیست مایه.
معیل: پورمند.
معین: یاری کننده - یار - یاور - یارمند.
معین: روشن - آشکار شده - دیدآمده.
معیوب: آسیب دیده - آهمنده.
مغایر: ناساز - ناجور - دگرگون.
مغایرت: ناسازی - ناجوری - ناهمگنی.
مغیون: فریب خورده - زیانده - گول خورده.
مغتنم: گرانمایه - یارزش.
مغذی: دارای ارزش خوراکی - خوراک دهنده.
مغرب: باختر.
مغرور: خودخواه - خود پسند - خود ستا - خود رای - خودبین.

مقارن: همزمان - نزدیک - پیرامون.
مقاصد: آماج ها - کام ها - آرزوها.
مقاطعه: پیمانکاری.
مقاله: نوشتار - گفتار - نامه - سخن.
مقام: پایه - پایگاه - اورنگ - جا.
مقاوم: پایدار - استوار - پابرجا.
مقایسه: هم سنجی - سنجش - برابری.
مقبره: گور - گورستان - مگاک - دخمه.
مقبول: شایسته - پسندیده - دلپذیر.
مقتدا: پیشوا - رهبر.
مقتدر: توانمند - نیرومند - زورمند.
مقتصد: میانه رو - سخت گیر.
مقتضی: شایسته - در خور - درخواست شده.
مقتضی زمان: در خور زمان - شایسته زمان - خواسته ی روز.
مقتول: کشته.
مقدار: اندازه - پیمانانه - مایه.
مقداری: اندکی - اندازه یی - پاره یی.
مقدّر: سرنوشت - اندازه کننده.
مقدّس: پاک - پاکیزه - پارسا - ورجاوند.
مقدّم: پیشگام - پیشرو - پیشتاز.
مقدمه: سرآغاز - پیش گفتار - دیباچه.
مقدمه چینی: زمینه سازی - زمینه چینی - آغازگری.
مقدور: انجام پذیر - اندازه گرفته شدنی.

مقرّ: گریزگاه - گریز.
مفرّج: شادی بخش - شادی آفرین.
مفرد: تک - تنها - یگانه - یکه.
مفرط: بیش از اندازه - فراوان.
مفروش: فرش شده - گسترده شده - پهن شده.
مفسد: بدکاره - هرزه - تبهکار.
مفسّر: گزارشگر - گزارنده.
مفصّل: گسترده - پردامنه - فراوان.
مفصل: بند - پیوندگاه - بند اندام.
مفصّلاً: به گستردگی - به درازا - بی شمار.
مفقود: گم شده - ناپدید - ناپیدا - نیست.
مفقود الاثر: گم شده - ناپیدا - ناپدید.
مفقود شدن: ناپدیدشدن - گم شدن - از دست رفتن.
مفلس: بی چیز - تنگدست - مستمند.
مفلوک: بیچاره - بی چیز - تهیدست.
مفهوم: دریافته - چم.
مفید: سودمند - سودبخش - بارور.
مقابل: رو به رو - رویارو - رو در رو - برابر.
مقابله: رویارویی - درگیری - ستیز.
مقائله: کارزار - زد و خورد - کشتار.
مقادیر: اندازه ها - چند و چون ها.
مقاربت: نزدیکی - بهم نزدیک شدن.

از پا در آمده.
مقیاس: اندازه - سنجش - انگاره.
مقیّد: پایبند - پای بست - دربند.
مقیم: ماندگار - زیستور - باشنده.
مکاتبه: نوشته - نامه - نامه نویسی.
مکّار: دغلباز - فریبکار.
مکافات: کیفر - سزا - پادافره.
مکالمه: گفت و شنید - گفتگو.
مکان: جا - جایگاه - زیستگاه.
مکتب: دبستان - دبیرستان - آموزشگاه.
مکتوب: نوشته شده - نامه - نگاشته.
مکث: درنگ - ایست.
مکذّر: زنجیده - دلآزرده - دلتنگ -
 دل افسرده - غمگین.
مکّر: فریب - ترفند - دغلی - کلک.
مکمر: دوباره - باز - پیاپی - پشت سرهم.
مکعب: توان سوم - شش پهلو.
مکفی: بسنده - بس.
مکنت: سرمایه - دارایی - توانگری.
مکمل: تمام کننده - پایا ن ده.
ملاّح: دریانورد - کشتیبان - جاشو -
 ملوان - ناخدا.
ملاحظه: نگاه کردن - نگرستن -
 نگرش.
ملاطفت: مهربانی - نیکویی و نرمی -
 نوازش - مهرورزی - خوش خویی -
 نیک رفتاری.

مقّر: خستو - پذیرفتار.
مقّر: ماندگاه - جایگاه - زیستگاه.
مقرب: گرامی دارنده - گرامیدار -
 گران ارج - فرمند.
مقّور: فرمان داده - دستوری - فرموده.
مقّوری: دستمزد - کارمزد - پاداش.
مقّورات: آیین ها - روش ها - شیوه ها.
مقروض: بدهکار - وامدار.
مقرون: نزدیک - پیوسته.
مقسّم: بخش کننده - بخشاگر.
مقسوم: بخشی - بخش شده - بهره.
مقصد: آماجگاه - خواستگاه - کرانه.
مقصود: خواسته - آرمان - آرزو.
مقصر: بزه کار - گناهکار - لغزش کار.
مقطّر: چکیده - چکه چکه.
مقطّع: بریده بریده - تکه تکه - سوده.
مقطع: برش.
مقطوع: بریده - گسسته - جدا شده.
مقعر: کاو - گود - تودار.
مقلّد: پیشوا - رهبر.
مقلّد: پیرو - مانشرگر - بازیگر - دلغک.
مقّنی: کاریزکن - کنادگر - لایروب.
مقوّا: کاغذ سفت و سخت.
مقوی: نیرو بخش - توانبخش - تواننده.
مقوم: ارزیاب.
مقهور: باخته - شکست یافته -

مَلِک: پادشاه - شهریار - فرمانروایی.
مَلِکَه: شهبانو - شهربانو.
ملکوت: شکوه خدایی - سپهر - جهان بالا.
ملل متحده: کشورهای هم پیمان - کشورهای همبسته.
ملوک الطوائفی: تیره شاهی - تیره فرمانی - هرکه هرکه.
ملودی: (فر) - آهنگ - نوا.
ملول: افسرده - اندوهگین - پژمرده - دل‌تنگ - آزرده.
ملی: مردمگرا - توده‌گرا - میهن پرست.
ملیحه: نمکین - نمکدار - گندمگون.
مَلِین: نرم کننده - نرم گرداننده - نرمش دهنده.
ممانعت: پیشگیری - بازداری.
ممتاز: گزیده - برتر - سرآمد - والا.
ممتحن: آزمایش کننده - آزماینده - آزمون‌گر.
ممتد: دراز شده - کشیده.
ممتنع: نشدنی - ناشدنی.
ممد: یاریگر - یاری دهنده.
ممدوح: ستوده.
ممزوج: آمیخته شده - درآمیخته - درهم شده - درهم سرشته.
ممکن: شدنی - روا - شایا - آسان - انجام پذیر.

ملاقات: دیدار - یکدیگر رادیدن - بهمرسی.
ملاک: مایه - بنیان - پایه.
ملال: اندوه - تنگدلی - ناآرامی - دلگیری - افسردگی.
ملامت: نکوهش - سرزنش.
ملاپیم: سازگار - آرام - نرم - سست.
ملبّس: پوشیده - جامه برتن - جامه دار.
ملایک: فرشتگان.
ملّت: مردم - مردمان - شهروندان.
ملتزم: همراه - همدم - همیار.
ملتفت: آگاه - دریافت کننده.
ملتهب: پرخروش - پرشور - شوریده - سوزان - آشفته - فروزان.
ملحق: پیوست - پیوسته - وابسته.
ملحق شدن: پیوستن - وابسته شدن.
ملجأ: پناگاه - پناه - پشت و پناه.
ملزم: ناگزیر - ناچار - وادار.
ملزم کردن: واداشتن - ناگزیر نمودن.
ملعون: نفرین شده - رانده شده - گجسته - گجستک.
ملفوظ: سخن گفته شده - آواپذیر - آوایی.
ملغی: برکنار - بی اثر شده - برافزاده - از میان رفته.
مَلِک: دارایی - خواسته - هیر، دستکرت، خواستک.

- مملکت:** کشور - سرزمین - مرزو بوم.
مملو: آکنده - لبریز - سرریز - لبالب - مالامال.
ممنوع: بازداشته - ناروا - ناشایا - نشدنی.
ممنوع الخروج: از رفتن باز داشتن - پیشگیری از بیرون رفتن.
ممنوع الورود: از آمدن باز داشتن - پیشگیری از آمدن به درون.
ممیزی: واریسی - رسیدگی - بازدید.
ممنون: سپاسگزار - سپاسگر - سپاسمند.
 من بعد: پس از این - از این پس.
من حیث المجموع: روی هم رفته.
 من غیر مستقیم: ناراسته.
مناجات: راز و نیاز - رازگفت (آ) - رازگویی.
منازعه: زد و خورد - ستیزگری - ستیزه کردن.
مناسب: درخور - شایسته - فراخور - بایسته - پسندیده.
مناظره: هم گویی - گفتگو - گفت و شنود با سروده.
مناعت: زین بودن - استوار بودن - بلند نگر بودن - برین منشی (ف پ).
مناعت طبع: بزرگواری - ارجمندی - والا نگری.
مناقض: دورو - دوبهمن - دروغگو.
- مناقصه:** ارزان خری - کاهش گری - کم بهایی.
منبت، منبت کاری: برجسته کاری - کنده کاری - رویاننده - رستن گاه گیاه.
منبسط: گسترده - گشوده.
منبع: سرچشمه - آبخور - خاستگاه.
منبت: سپاس - ستایش - نکویی.
منبت کش: نازکش - خواری کش - درخواستگر.
منتخب: برگزیده - به گزین - بهینه.
منتشر: پخش - پراکنده - چاپ - گسترده - فاش.
منتظر: چشم به راه - نگران.
منتفی: از میان رفته - نیست شونده - دور شونده - یکسوی گردنده - نابود.
منتهی: پایان رسیده - انجامیده - پرداخته.
منجر: کشیده شونده - کشیده - پایان یافته.
منجم: ستاره شناس - اختر شناس.
منجمد: بسته شده - یخ بسته.
منجوق: ریز مهره - مهرک ریز - گوی های ریز.
منجی: رها کننده.
منحرف، منحرف شدن: گمراه - کجرو - از راه بدر رفته. از راه به در شدن - به بیراهه رفتن - گمراه شدن.

منصوب: دست نشان - دست نشاندۀ -
گمارده - گماشته.

منطبق: برهم نهاد - بر روی هم نهاده -
یکسان همانند یکجور - همسان.

منطق: گویا - فرنود.

منطقی: فرنودی - بخردانه - دانشورانه -
خردمندانه - فرزانه.

منطقه: کوی - برزن - سرزمین.

منطقه حاره: گرمسار - گرمسیر -
سرزمین گرم.

منطقه معتدله: میانه سار.

منطقه منجمده: سردسیر - سردسار.

منظره: دورنما - چشم انداز - دیدگاه.

منظم: پشت سرهم - پیایی - آراسته -
پیراسته - پرداخته.

منظم کردن: آراستن - سامان دادن -
ویراستن

منظور: خواسته - آرمان - آرزو.

منظومه: چکامه - چامه - سروده.

منع: باز داشتن - دور کردن - پیشگیری.

منعقد: برپاشده - بسته - استوار شده -
پیمان بسته شده.

منعدم: نیست شونده - نابودگردنده -
نیست و نابود.

منعکس: بازتابیده - بازتابه - واگشت
- برگشته - پرتوافکن - واژگون.

منحصر: تک - یگانه - تنها - یکتا -
دریست - ویژه.

منحل: برچیده - از میان رفته - نابود -
نیست.

منحنی: خم - کوژ - کج - کمائی.

منزجر: - بیزار - رویگردان - باز مانده -
باز ایستنده - رانده شده - ترسانده شده.

منزل: خانه - سرا - کاشانه - کلیه.

منزلت: پایگاه - ارج - والایی - فرماندی
- شکوه.

منزوی: گوشه گیر - گوشه نشین -
کناره گیر.

منسوب: خویش - خویشاوند - پیوسته -
وابسته.

منشأ: پایه - سرآغاز - سرچشمه - ریشه
- خاستگاه - بن.

منشور: شوشه - فرمان - فرمان شاهی.

منشی: دبیر - نگارنده - نویسنده.

منشیگری: دبیری - دفتر داری.

منصب: پایه - رده - جا - فرماندی.

منصف: دادگر.

منصفانه: دادگرانه - دادمنشانه -
دادورانه.

منصرف: پشیمان - برگشته - روگردانده
- بازگردنده - چشم پوشنده.

منصرف شدن: چشم پوشیدن -
پشیمان شدن - روگرداندن.

منقول: جابجا شده - بازگفته - برگرفته.
منکر: ناپذیرا - ناپاور.
منکسر: شکسته - شکسته شونده - درهم شکسته.
منوال: روش - شیوه - روند - روال - گونه - بریست.
منوط: وابسته(ل) - آویخته.
منور: پرفروغ - پردرخشش.
منهدم: ویران - فروریخته - فروپاشیده.
مواج: پرخیزاب - خیزابه دار - خیزابدار - شکن گیر - خیزابه گیر.
مواجب: ماهانه - مزد - کارمزد.
مواجه: رویارو - دچار.
مواجهه: رویارویی - دجاری.
مواد: ماده - ماتک.
مواد اولیه: ماتکان بنیک.
مواد مخدر: خواب مایه - لخت مایه.
مؤاخذه: بازخواست.
موازی: همراستی - همپایی - همسویی.
موازنه: هم وزن کردن - برابر کردن.
مواصلت: پیوند - پیوند زناشویی.
مواظب: نگهبان - نگهدار - دیدبان - دیدور.
مواظب بودن: هشیار - آگاه بودن - بیمناک بودن.
مواظبت: پاییدن - نگهبانی کردن - رسیدگی کردن - تیمار کردن.

منعم: بخشنده - توانگر - بهره رسان - آساینده.
منفجر، منفجر شدن: ترکنده - ترکیده شدن - شکافته - گشوده - پاره شدن - پوکیدن.
منفجر کردن: ترکاندن - کفتانیدن.
منفذ: روزن - روزنه - پنجره - سوراخ - گذرگاه - راه.
منفرد: تک - یگانه - تنها - بی مانند.
منفصل: جداشده - جداگشته - گسیخته.
منفعت: سود - بهره.
منفعت جو: سود جو.
منفک: بازشده - رها شده - جدا.
منفور: ناپسند - نکوهیده - بیزارشده - از چشم افتاده - گجستک.
منفی: نیست شده - دور کرده شده.
منفی بافی: پوچ گوئی - بیهوده بافی.
منقار: نوک - نوک پرنده.
منقبض: گرفته - درهم فشرده.
منقرض: ازهم پاشیده - نابود - برکنار - سرنگون.
منقل: آتشدان.
منقلب: آشفته - شوریده - پریشان - برانگیخته.
منقلب شدن: دگرگون شدن - خشمگین شدن.
منقوش: نگاشته - کنده شده - نگار شده.

موجز: گزینہ - کوتاه سخن - چکیده - فشرده.

موجود: باشندہ - یافتند - هستہ - هستیدار - هست - هستی یافته.

موجودیت: هستی - بودن.

مؤجہ: پذیرفته - شایستہ - روا - پسندیدہ.

موحش: سهمناک - بیمناک - هراس انگیز - ترسناک.

مودی: موتک - گزندرسان.

مؤرب: اوریب - کج - خمیدہ - کژ.

مؤرخ: گذشتہ نگار - کهن نگار.

مورد: برای - نمونہ - نشانہ - بارہ.

موردنیاز: خواستہ شدہ - بایستہ.

موزون: آهنگین - سنجیدہ.

موزہ: (فر) گنج خانہ - نمایشگاہ.

مؤسس: بنیادگذار - پایه گذار - پی افکن.

موسم: هنگام - زمان - گاہ.

موسمی: گاہانہ - هنگامانہ.

موسوم: نشان شدہ - نشان یافتہ - نامیدہ - شناختہ - نامبرده.

موسیقی: (ی) خنیا - خنیاک - نوا.

موسیقی دان: خنیاگر - نوازندہ.

موصوف: ستودہ شدہ - نہادہ شدہ - ستایش انگیز - پسندیدہ.

موضوع: نہادہ - سخن - بن مایہ - زمینہ.

موافق: ہمراہ - ہمدست - ہم اندیش - ہماہنگ - یکدل - ہمدستان.

موافقت: ہمسازی - ہمدستانی - ہماوایی - ہماہنگی.

مؤانسٹ: ہمنشین - دوستی - ہمدلی - ہم خوبی.

موت: مرگ - مردن - جان سپردن - درگذشتن - درخاک غنودن.

مؤثر: کارگر - کارساز - کاری.

مؤخر: پسین - واپسین - فرجامی.

موجد: آفرینندہ - پدیدآورندہ.

مؤدب: بالادب - بافرہنگ.

مؤدبانہ: ادب مندانہ.

مؤاکد: استوار - سخت - پافشاری - پابرجا.

مؤاکدا: باپا فشاری - با استواری.

مؤلف: نگارندہ - نگارشگر - نویسندہ - گردآورندہ.

مؤمن: پارسا - پرهیزکار.

مؤنٹ: مادہ - مادینہ.

مؤید: کامیاب - پیروز - یاری شدہ.

مؤثوق: بنیادین - باوری - راست و درست - استوارداشتن.

موج: خیزآب - خیزآبہ - کوبہ.

موجب: انگیزہ - دستاویز - شؤند.

موجد: آفرینندہ - پدیدآورندہ.

موجر: اجارہ دہندہ - کرایہ دہندہ.

- موعد:** سررسید- هنگام- زمان.
موعد مقرر: زمان شناخته- به هنگام.
موعظه: پنددادن- اندرز- نیک سخنی.
موعود: نوید کرده- نشناخته-
 مژده داده شده.
موفق: کامروا- کامیاب- پیروزمند-
 کامکار، پیروز.
موفقیت: کامیابی- کامکاری- پیروزگری.
موقت: ناپایدار- گذرا- کوتاه زمان-
موقتاً: کوتاه زمان- گذرا- گذران.
موقر: گرانسنگ- بزرگوار- ارجمند.
موقع: زمان- هنگام- گاه.
موقوف: وانهاده- بازداشته- بازمانده.
موقوفه: دهش در راه خدا.
موکول: سپرده- نهاده- بسته.
مولانا: راهبر- سرور.
مولد: زایا
مومیا: مومی.
مونس: همدم- همدل- همنشین.
موهبت: دهش- بخشش- داده.
موهوم: پوچ- پنداری- انگاری.
مهابت: سهمگینی- سترگ- ترسانیدن.
مهاجر: بوم رها- خانه رها- دوراز میهن.
مهاجرت: بوم رهایی- ترک میهن.
مهاجرت پرندگان: فراپروازی.
مهاجم: تک- تاخت- تازنده.
- مهارت:** چیره دستی- زبردستی-
 کاردانی.
مهلک: کشنده.
مهد: گهواره- زادگاه.
مهدب: پیراسته- پاک- پاکیزه.
مهر: کابین.
مهلت: زمان- درنگ- زنهار.
مهلکه: نابودگاه- نیستگاه- کشتن گاه-
 میدان جنگ.
مهم: بارزش- پراج- گرانمایه- شایان.
مهمتر: برتر- والاتر- ارزشمندتر.
مهمات: سازوبرگ- جنگ افزار.
مهمل: یاوه- چرند- پوچ- پرت و پلا.
مهمیز: فحیز- میخ آهنی بر پاشنه.
مهندس: مهندز- اندازه گیرنده.
مهندس معمار: مهراز.
مهیا: آماده- فراهم- ساخته و پرداخته.
مهیاکردن: آماده کردن- آراستن-
 بسیجیدن.
مهیب: سهمناک- ترسناک- ترس آور.
مهیج: پرسوز- شورانگیز- برانگیزنده.
میّت: مرده- درگذشته- مردار.
میثاق: پیمان- پای بندی.
میراث: مانداک- بازمانده- واهشته-
 مرده ریگ.
میرغضب: دژخیم- گردن زن.

میزان: تراز - سنجش - همار - پیمانہ.

میسر: انجام پذیر - آسان - پذیرفتنی.

میعاد: دیدارگاه - پشنگاه (پشت درچم،

وعده).

میل: خواست - کام - کامک - گرای

میل کردن: گراییدن.

میمنت: شگون - فرخندگی - فرخی.

ن

نااستحقاق: ناروا - بیجا.
نااصل: بد بنیاد - فرومایه.
نااهل: بدگهر - بدنهاد - بدسرشت.
ناامن: ناآرام - ترسناک - بیمناک.
ناامنی: آشوبزدگی - آشفتگی.
نابالغ: کم سال - نارس - ناپخته.
نابغه: هوشمند - تیزهوش - باهوش.
نابلد: بیراه - کارندان.
ناتمام: نافرجام - خام - نادرست - نارسا - پایان نیافته.
ناجنس: نایاب - ناجور - بی ادب - ناپسند - واژه.
ناجی: رهایی یابنده - رستگار.
ناحرمتی: بی ادبی.
ناحساب: زورگو - زورستان.
ناحساب گفتن: زورگفتن - چرندگفتن.
ناحقی: بیداد - دروغ - بیهوده - ناروا.
ناحق شناس: نمک شناس - ناسپاس.
ناحیه: کرانه - سوی - بخش.
ناخالص: ناک.
ناخلف: نادرست - ناپاک - بدسگال.
ناخوش احوال: بیمار - ناتندرست.
ناخوش مزاج: ناتندرست.
نادر: کم - کمیاب - نایاب.
نادره کار: شگفتی آفرین.

نادم: پشیمان - شرمسار.
نار: آتش - آذر.
ناراحت: آزرده - اندوهگین - نژند.
ناراحت شدن: دلگیر شدن - اندوهگین شدن.
ناراضی: ناخرسند - ناخشنود.
نارنج: نارنگ.
نارفاقتی: نادوستی - دورنگی.
نازک ادا: نازک رفتار - خوش آوا.
نازک بدن: نازک تن - نازک اندام.
نازک خلق: نرمخوی - زودرنج.
نازک خیال: نازک اندیش.
نازک طبع: زودرنج - نازک پرداز.
نازک عذار: نرم رخسار.
نازک مزاج: جوشی - زود رنج.
نازک مشام: نازک دماغ.
نازک مشرب: نازپرورده - نازک چر.
نازل: پایین رو - فرود - فرودآمده.
ناز و غمزه: ناز و کرشمه.
ناس: مردم - مردمان.
ناسالم: بیمار - ناسازگار - نابکار.
ناسخ: نیست کننده - نیستگر.
ناشر: چاپ کننده - پخش کننده.
ناشکر: ناسپاس.
ناشی: تازه کار - بی آزموده.
ناشبیانه: ندانم کارانه - نا آزموده.
ناصبور: ناشکیبا - ناگزیر.

نامتکلف: بی پیرایه.	ناصر: پندگو - پندآموز - اندرزگو.
نامتناسب: ناجور.	ناصریه: پیشانی.
نامتوازن: ناهماهنگ.	ناطق: گویا - سخنور - سخنگوی.
نامتوازی: همرس.	ناظر: کارگزار - نگرنده.
نامتواضع: خودخواه - آبرتن - بادسار.	ناظم: یارسالار - آراینده.
نامتوقع: بی امید.	نافذ: فرورونده - روان - درگذرنده.
نامتین: سبکسار - نالستوار.	نافی: نیسته - نیستگر.
نامشمر: بی بر - بی بار.	نافع: سود رسان - سودبخش.
نامجرب: نازموده.	ناقابل: بی ارزش - بی ارج - کم بها.
نامجموع: پریشان - آشفته.	ناقبول: ناپذیرفته - ناپسند - ناباب.
نامحتاج: بی نیاز.	ناقد: سخن سنج - خرده گیر - کارشناس.
نامحتشم: نارجمند - بی ارج.	ناقص: نارسا - نیمه کاره - نآزموده - کم.
نامحتمل: ناشدنی.	ناقص عقل: دیوانه - خل - خشک مغز.
نامحدود: بی کرانه - نامرز - بی شمار.	ناقل: بازگو کننده - داستان گو - برگرداننده.
نامحرم: بیگانه.	ناقلا: ناغلا - زنگ - با هوش.
نامحرمی: بیگانگی.	ناقوس: (آر) زنگ کلیسا - درای - مهزنگ.
نامحسوس: درنیافتنی - ناسهیدنی.	نالایق: ناشایند - ناشایست - بی گزینده.
نامحصور: بی دیوار - بیکرانه - بی مرز.	نامأنوس: ناآشنا - ناهمدل - بیگانه.
نامحفوظ: بی درو دروازه - بی نگهبان.	نامبارک: بدشگون - نا فرخنده.
نامحکم: سست - نالستوان.	نامتناهی: بی پایان - بیکرانه.
نامحل: بی جا.	ناموس: (ی) شرم - پاکدامنی.
نامحلول: آب ناشدنی - وانرفتنی.	نامتجانس: ناهمگن.
نامحمود: زشت - ناپسند - ناشگون.	نامتصور: ناپنداشته - پندار ناپذیر.
نامخالف: سازگار.	نامتعادل: نابرابر - ناهمستگ.
نامختص: همگان.	
نامخلوق: نیافریده - دیرین.	

ناممذکول: بی پَرُوَهان.	ناممذکول: بی پَرُوَهان.
ناممذوَن: سامان نایافته - درهم وبرهم.	ناممذوَن: سامان نایافته - درهم وبرهم.
ناممذکور: ناگفته.	ناممذکور: ناگفته.
ناممرداد: ناکام.	ناممرداد: ناکام.
ناممروئیی: نادیدنی.	ناممروئیی: نادیدنی.
ناممربوط: بی سروته - چرند و پرند.	ناممربوط: بی سروته - چرند و پرند.
ناممربتب: پراکنده - نا به سامان.	ناممربتب: پراکنده - نا به سامان.
ناممربحوم: گور به گور - نیامرزیده.	ناممربحوم: گور به گور - نیامرزیده.
ناممربعی: نا پیدا - نادیده - نانمیده.	ناممربعی: نا پیدا - نادیده - نانمیده.
ناممربغوب: وزده - ناپسند - آبدیده.	ناممربغوب: وزده - ناپسند - آبدیده.
ناممربساعد: ناساز - ناسازگار.	ناممربساعد: ناساز - ناسازگار.
ناممربساوی: نابرابر.	ناممربساوی: نابرابر.
ناممربستحسن: نازبیا - زشت.	ناممربستحسن: نازبیا - زشت.
ناممربستحق: ناسزاوار.	ناممربستحق: ناسزاوار.
ناممربستعد: ناشایسته - ناآماده.	ناممربستعد: ناشایسته - ناآماده.
ناممربستقیم: نابه سامان - ناراست.	ناممربستقیم: نابه سامان - ناراست.
ناممربستور: ناپوشیده - برهنه - آشکار.	ناممربستور: ناپوشیده - برهنه - آشکار.
ناممربسجل: نایستا - ایستا نگشته.	ناممربسجل: نایستا - ایستا نگشته.
ناممربسور: ناشاد - اندوهگین.	ناممربسور: ناشاد - اندوهگین.
ناممربسری: بی واگیر.	ناممربسری: بی واگیر.
ناممربسطح: ناهموار.	ناممربسطح: ناهموار.
ناممربسعود: تیره بخت - بدشگون.	ناممربسعود: تیره بخت - بدشگون.
ناممربسکوت: ناخاموش - درکار.	ناممربسکوت: ناخاموش - درکار.
ناممربسکوک: نازده.	ناممربسکوک: نازده.
ناممربسکون: ناآباد - ویران - لوت.	ناممربسکون: ناآباد - ویران - لوت.
ناممربسلح: بی زینه - بی افزار - نابسنجیده.	ناممربسلح: بی زینه - بی افزار - نابسنجیده.
ناممربسوع: ناشنودنی.	ناممربسوع: ناشنودنی.
ناممربسمئی: نابجا - نام بی جا -	ناممربسمئی: نابجا - نام بی جا -
ناممربشخص: ناپایدار - بی چهره.	ناممربشخص: ناپایدار - بی چهره.
ناممربشروح: کوتاه - ناشکافته.	ناممربشروح: کوتاه - ناشکافته.
ناممربشروط: بی سامه.	ناممربشروط: بی سامه.
ناممربشروع: ناروا - گناه آلوده.	ناممربشروع: ناروا - گناه آلوده.
ناممربصادق: نایک‌رنگ - ناراست - نادرست.	ناممربصادق: نایک‌رنگ - ناراست - نادرست.
ناممربصور: ناانگاشته - پیکرناپذیرفته.	ناممربصور: ناانگاشته - پیکرناپذیرفته.
ناممربطبوع: ناپسند - چرکین - بی ارج.	ناممربطبوع: ناپسند - چرکین - بی ارج.
ناممربطعون: سرزنش نشده.	ناممربطعون: سرزنش نشده.
ناممربطلب: نامجوی - نام خواه.	ناممربطلب: نامجوی - نام خواه.
ناممربطلبوب: ناخواسته - ناپسند.	ناممربطلبوب: ناخواسته - ناپسند.
ناممربطمئن: ناستوان.	ناممربطمئن: ناستوان.
ناممربعتبر: بی ارزش - بی پایه.	ناممربعتبر: بی ارزش - بی پایه.
ناممربعتدل: ناجور - ناگوار.	ناممربعتدل: ناجور - ناگوار.
ناممربعدود: ناشمرده - بی شمار.	ناممربعدود: ناشمرده - بی شمار.
ناممربعدوز: پوزش ناپذیر.	ناممربعدوز: پوزش ناپذیر.
ناممربمعصوم: بی آرم - گناهکار - ناپاک.	ناممربمعصوم: بی آرم - گناهکار - ناپاک.
ناممربمعقول: بی خرد - دورازخرد.	ناممربمعقول: بی خرد - دورازخرد.
ناممربمعلول: بی انگیزه.	ناممربمعلول: بی انگیزه.
ناممربمعلوم: ناشناخته - ناآشنا - نادانسته.	ناممربمعلوم: ناشناخته - ناآشنا - نادانسته.
ناممربمعمور: نا آبادان.	ناممربمعمور: نا آبادان.
ناممربمعهود: بی پیشینه - ناآشنا.	ناممربمعهود: بی پیشینه - ناآشنا.
ناممربمعین: بی نشان - ناشناخته.	ناممربمعین: بی نشان - ناشناخته.
ناممربمعیوب: بی آک - سره..	ناممربمعیوب: بی آک - سره..
ناممربمغرور: فروتن - نافتوده.	ناممربمغرور: فروتن - نافتوده.

ناممبوم: نافر خنده.	نامغشوش: سره.
ناواجب: ناپایست - ناروا.	نامفهوم: بی چم - گنگ.
ناوارد: کارندان - ناآگاه.	نامفید: ناسودمند - بیکاره.
ناواقف: ناآگاه - ناآزموده.	نامقبول: ناپذیرفته.
ناوجوب: ناسزاوار.	نامقدّر: نتهاده.
ناوجوه: ناشایست - ناروا - نادرست.	نامقدور: ناتوانسته - ناشدنی.
ناوفادار: ناپایدار - پیمان شکن.	نامقطوع: نابریده - بی نرخ.
ناوقت: نابهنگام - بی هنگام.	نامقتد: آزاد - یله - بی بندوبار.
نای: نی، ابزار خنیا.	نامکتسب: به دست نیامده.
نایب: جانشین - پیشکار.	نامکرر: ناگفته - ناپویده.
نایب السلطنه: جانشین شاه - شاهیار.	ناملایم: درشت - خشن - زبر - ناهموار.
نایل شدن: بهره مند شدن.	ناممدوح: ناستوده.
نبات: رستنی.	ناممکن: ناشدنی.
نیش قبر: گورشکافی - گورگشایی.	نامناسب: نا بجا - ناشایست.
نبيض: تپش رگ - زدن رگ.	نامنافق: یکدله.
نبوغ: هوشمندی - فرهوشی.	نامنظور: ناسپاس - نا نمیده.
نتیجه: برآیند.	نامنقول: پایدار - ناتراپ.
نتیجتاً: سرانجام.	نامنقسم: بخش نا شو.
نثر: سخن ناسروده - نوشتار ناسروده.	ناموازی: در برابر هم.
نثار: افشاندن - پاشیدن - پیشکش -	ناموافق: ناسازوار - کیاگن.
ارمغان - شایاش.	نامؤثر: بی هنایش.
نثار کردن: افشاندن - پاشیدن -	ناموئق: ناستوان.
پیشکش کردن - شایاش کردن.	ناموجود: نباشنده.
نجابت: والاگوهری - وارستگی - آزادگی -	ناموجه: نپذیرفتنی - نا بجا.
آزادمنشی - آزادمردی.	ناموزون: ناسنجیده - ناهنجر - زمخت.
نجات: رستگاری - رهایی - آزادی.	ناموضع: نا به جا.

نذر: بر آورد نیاز - پیمان بندی.
نرمال: (فر) هنجار.
نزاع: کشمکش - ستیزه - زدو خورد.
نزاکت: ادب مندی - نازکی و نرمی.
نزاع: جان کندن - مردن - دم واپسین.
نزول: فرود - پایین آمدن - بهره - سودیول.
نزهت: پاکی - شادابی - پاکیزگی - دلگشایی - پاکدامنی - نیکویی.
نساج: بافنده - بافکار - بافنده ی جامه.
نساجی: بافندگی - جولایی - ریسندگی و بافندگی.
نسب: نژاد - تبار - دودمان.
نسبت: خویشی - خویشاوندی.
نسبت دادن: پیوند دادن - وابسته کردن.
نسبی: تباری - پروری.
نسبی: همگرایی - فراخور - هم اندازه.
نسخ: یافت.
نسخ: زدایش - بستردن - برانداختن.
نسخ: نسک - نسک.
نسل: دودمان - نژاد - تبار - تخمه .
نسل اندر نسل، نسلاً بعد نسل: پشت در پشت.
نسناس: دیو مردم - میمون آدم نما - بد زاد - دیو خوی.
نسون: زنان - بانوان.
نسیان: فراموشی - از یادبری - پرویش.

نجات بخشیدن: رستن - رهیدن - آزاد شدن - رهاندن.
نجات بخش: رهاننده.
نجات یافته: رها شده - آزاد شده.
نچار: درود گر.
نچاست: پلیدی - ناپاکی - آلودگی.
نچوا: راز و نیاز - پیچ پیچ - درگوشی.
نجوم: ستاره شناسی - اختر شناسی.
نجیب: نیک گوهر - نیک نژاد - والا گوهر.
نجیب زاده: والاتبار - پاک سرشت.
نحس: بدشگون - بداختر - بدفرجام - گجسته.
نحو: روال - شیوه - روش - گونه.
نحیف: ناتوان - لاغر - نزار - رنجور.
نخاع: مغز تیره - مغز تیره پشت.
نخبه: برگزیده - سرآمد - برتر.
نخل: درخت خرما - کویک - مَوگ
نخوت: خودستایی - خودخواهی - خودپسندی.
ندا: بانگ - آواز - آوا - سدا - فریاد.
ندای وجدان: آوای سرشت.
ندامت: پشیمانی - شرمساری - افسوس.
ندبه: گریه - مویه - ناله - زاری - شیون.
ندرت: کمی - کمیابی - نایاب.
ندر تا: بسیار کم - گاهگاهی.
ندیمه: همدم - همنشین - همراز.

نظلم: آراستن - سامان - آرایش.
 نظیر: مانند - همسان - همتا.
 نظیف: پاک - پاکیزه - شسته.
 نعره: فریاد - غریو - وبله.
 نعش: لاشه - مردار - مرده - کالبد.
 نعل: پای افزار - آهن سُم.
 نعلین: دمپایی.
 نعناع: نانوک - گیاه خوشبو - پَدُور.
 نغمه: آهنگ - ترانه - سرود - نوا.
 نفاق: ناسازگاری - نأشتی - دورویی -
 دودستگی - جدایی.
 نفتالین: (فر) بید کُش.
 نَفخ: آماس - باد کردن - ورم کردن.
 نفر: تن - کس - سر.
 نفرت: بیزاری - دلزدگی - رویگردانی.
 نفرت انگیز: ناخوشایند.
 نَفَس: دم - دمش - دما.
 نَفَس: جان - گوهر - سرشت - روان.
 نَفَس آخر: واپسین دم.
 نَفَس تنگی: دم تنگی - دم گرفتگی
 نَفَس بریدگی: دمبُر - دمیش.
 نفس عمیق: ژرف دم.
 نَفَس عاقل: روان خردی.
 نفسانی: روانی.
 نفع: سود - بهره - بازدهی.
 نفع پرست: سودجوی - بهره جوی.

نسیبم: باد خنک و آرام - نرم باد.
 نسیه: پسادست.
 نشأت: نوپیدایی - زندگی - پرورش.
 نشاط: شادی - شادمانی - رامش.
 نشتر: پخش - پراکنده کردن - گستردن.
 نشو و نما: رویش و بالش - بالیدن -
 پرورش.
 نصب: گماشتن - افراشته.
 نص: سخن آشکار - سخن روشن -
 سخن بی پرده.
 نصیب: بهره - سود - درآمد - بخت.
 نصاب: آغاز هر چیزی - نژاد و گوهر هر
 چیزی - اندازه ای از چیزی - دسته کار.
 نصایح: پندها - اندرزاها.
 نصر: باریگر - یاری دادن - بخشیدن.
 نصف: نیم - نیمه - یک دوم.
 نطفه: تَنده - تخم - تخمه - تخمک.
 نطق: سخنرانی - سخنگویی - گفتار.
 نظارت: سرپرستی - پاییدن - دیدوری.
 نظاره کردن: نگاه کردن - نگرستن.
 نظافت: رفت و روب - روفتن -
 پاکیزه کردن.
 نظام: آراستن - سامان - ارتش.
 نظامی: ارتشی - سپاهی.
 نظام وظیفه: دوره ی زیرپرچم - سربازی.
 نظر: نگر - نگاه - نگرستن - دی.

نَقْل: جابجا کردن - ترابری.
نُقْل: می مزه - گُرک - مزه ی باده.
نقل قول: بازگفت - بازگویی.
نقلیه: بارکشی.
نقلیه سریع السیر: بارکشی تند.
نقلیه بطی السیر: بارکشی کند.
نقیض: وارونه - نا همسان - نا سازگار.
نکاح: زناشویی.
نکبت: خواری - بدبختی - رنج.
نکبت بار: رنج آور - خواری بار.
نکره: زشت - بدریخت - الدنگ.
نَمَام: سخن چین - دوبه هم زن.
نمره: شماره.
نمط: نمود.
نمؤ: رویش - افزایش.
نموکردن: رُستن، رویدن.
نوبت: گاه - هنگام - پاس.
نوحه: مویه - شیون - گریه و زاری.
نور: فروغ - روشنایی - درخشش.
نوسان: جنبیدن - جنبانگی.
نوظهور: نوپیدا - نورسیده.
نوع: گون - گونه - جور.
نهار: روز.
نهایی: پایانی - فرجامی.
نهایت: فرجام - پایان - سرانجام.
نهر: رود - تَخَن - جوی.

نَفقه: توشه - هزینه زندگی - گذران.
نَفوذ: رخنه - راه یابی - فرو روی.
نَفوذ کلام: گیرایی سخن -
 هنایش سخن.
نَفی: راندن - دور کردن - بیرون کردن.
نَفیس: گرانبها - گرانبمایه - ارزنده.
نَقاب: پیچه - روبنده - رخ پوشه.
نَقَاد: خرده گیر - به گزین - سخن سنج -
 سنجش گر.
نقاره: کوس - دهل - تپیره.
نَقَاش: نخشگر - نگارگر - چهره نگار -
 چهره پرداز.
نَقال: افسانه گو - داستان گو - گوسان.
نقاهت: بهبودی - دوره ی پس از بیماری.
نقد: بهین گزینی - سره گزینی -
 بهای کالا که یکجا پرداخت شود.
نقدأ: پیشکی - پیشادست - هم اکنون -
 همین دم.
نُقَره: سیم.
نقش: نخش - نگار - چهره.
نقشه: ره نامه.
نقص: کمبود - کاهش - کاستی - کمی.
نقص عهد: پیمان شکنی.
نقصان: زیان - کم شدن - کاسته شدن.
نقض: شکستن.
نقطه: خَجک - تیل - میانه.
نقطه نظر: دیدگاه - نگرگاه.

نَهضت: خیزش - جنبش.
نهی: بازداری - پیشگیری - ناروادانستن.
نیابت: جانشینی - جانشین شدن.
نیت: آهنگ - آرمان - آرزو - خواست.
نیک سیرت: نیک نهاد - نیک سرشت.
نیک محضر: خوش برخورد - خوشروی.
نیک نفس: نیکروان - پاکدل.
نیل: رسیدن - دست یافتن.

واقعیت: راستینه - راستینگی.
واقف: آگاه - دانا
واکس: (آ) مومه اندود - یرندج.
والاقد: بارزش - بارج.
والامقام: بلندپایه - گرانمایه - والاجایگاه.
والاهمت: بلندنگر - والاکوشا.
والد: پدر - بابا.
والده: مادر - مام - مامک.
واله: شیدا - شیفته - سرگشته.
واویلا: شیون کتان - افسوس کتان.
واهمه: ترس - بیم - هراس - نگرانی.
واهی: سست - بی بنیاد - پوچ.
ویا: بیماری مرگامرگی
ویال: سختی - رنج - گزند.
ویال گردن: بارگردن - گردن گیر - گرفتاری - دشواری.
وب سایت: تارنما.
وتر: زه
وئوق: استوار - استوانی.
وئبقه: گروی - گروگان.
وجاهت: زیبایی - خوشگلی - خوبرویی.
وجد: شادمانی - خوشی - خرسندی.
وجدان: آوای درونی - بینش.
وجود: هستی - هستش - بودش.
وجود داشتن: بودن - هستی داشتن.
وجه: روی - رویه - زمینه - پول.
وجه تشابه: همتایی - همانندی.

وات: (فر) - نیروی کهرب - توانه.
واتق: برجا - استوار - استوان - پایدار.
واجب: ناگزیر - ناچار - بایسته.
واجد: دارنده - توانا - توانگر.
واحد: یکه - یکتا - یگانه.
وادی: بیابان - دشت.
وارث: مانده بر - مرده ریگیر - ریگیر.
واردات: رسیده ها - کالاهای رسیده.
واردبودن: آگاه بودن.
وارد شدن: درآمدن - به درون آمدن.
واسطه: میانجی - پادر میانی - میاندار.
واسع: فراخ - گشاد - گشایش دهنده.
واشر: (ا) - پولک.
واصف: ستاینده.
واصل: رسیده - دریافت شده.
واضح: آشکار - روشن - هویدا - نمایان.
واعظ: اندرزگوی - پندده.
وافر: فراوان - به فراوانی - بیشتر.
وافی: بسنده - کارآمد.
واقع شدن: پیشامدن - رویدادن.
واقع بین: درست بین - روشن بین.
واقعاً: به راستی - به درستی - بی گمان.
واقعی: درست - راست - راستین.
واقعہ: رخداد - رویداد - پیشامد.

وسیلہ: ابزار - دست آویز - کارمایه.
وسائل نقلیہ: تراپرا.
وسط: میان - میانه - میانگاہ.
وسع: توانایی - توانگری - فراخی.
وسعت: پهنه - پهنای - فراخی - گستردگی.
وسعت دادن: گستردن - گسترانیدن.
وسواس: دودلی - بدگمانی.
وسواس در نظافت: تن چینیکی.
وسواسی: دودل.
وسوسه: بداندیشی - دیوکامگی.
وصال: پیوند - بهم رسیدن - پیوستن.
وصف: فروزه - ستایش - ارج.
وصف کردن: ستودن - شناساندن.
وصل: پیوند - بهم رسیدن.
وصل کردن: پیوستن - پیوند دادن.
وصلت: پیوستگی - خویشاوندی - زناشویی.
وصول: دریافت - بدست آوردن - رسیدن - رسید.
وصله پینه: تیکه دوزی - دوخت و دوز - دستکاری.
وصله ی تن: خویشان - فرزندان.
وصله ی ناجور: ناهمگرا - پیوند ناجور.
وصی: سرپرست - نماینده - جانشی.
وصیت: سفارش - خواست نامه. اندرز.
وصیت نامه: سفارش نامه - درگذشتنامه.

وجهه: نیکنام - خوشنام - سرشناس.
وحدت: یگانگی - همبستگی.
وحشت: ترس - بیم - هراس - باک.
وحشی: سرکش - رام نشده - ددمنش.
وحی: آگاهیدن - سخن پنهان.
وخامت: ناگواری - سختی - بدفرجامی.
وداع: بدرود - پدرود - خدانگهدار.
ودیعہ: گرو سپاری - سپرده - نهادہ.
ورد: نیایش - ستایش - افسون.
ورطہ: گرداب - منجلاب - مرداب.
وزع: پرهیزکاری - پارسایی.
ورق: برگ - برگه
ورم: آماس - باد.
ورید: سیاهرگ.
ورود: درآمدن - رسیدن.
ورودی: درآیی.
ورودیه: درآیه - پذیرانه.
وزارت: دیوان
وزارتخانه: دیوان سرا.
وزن: سنگینی - گرانشنگی - ارزش.
وزن کردن: کشیدن - سنجیدن - ترازیدن.
وزنه: سنگ - سنگه - سنگ ترازو.
وزین: سنگین - گرانشنگ - ارزشمند - گرانبمایه.
وساطت: میانجیگری - پادرمیانی.

وقف: دهش - وُرستاد - نهادک.
وقفه: درنگ - ایست.
وقوف: آگاهی - آگاه شدن - بی بردن.
وقوع: پیش آمدن - دست دادن.
وقیح: دریده - بی شرم - پررو - بی آبرو.
وقیحانه: بیشمارانه - با پررویی.
وکالت: نمایندگی - کارگزاری - جانشینی.
وکالت نامه: دادگو نامه - نمایندگی نامه.
وکالت تسخیری: دادگزاری رایگان - دادگزاری گزینشی.
وکیل: نماینده - کارگزار.
ولادت: زاییدن - زایش - زادن.
ولایت: سرپرستی - فرمانروایی.
ولد: فرزند - زاده - پور - بچه.
ولد چموش: مردم آزار - بچه ی سرکش.
لوله: غوغا - آشوب - جنجال.
ونوس: ناهید.
وهم: ترس - بیم - هراس.
ویزا: (فر) روادید

وضع: نهادن - گذاردن.
وضع حمل: زایمان - زایش.
وضعیت: چگونگی - چند و چونی - سر و سامان.
وضوح: آشکارشدن - پیدایی - هویدایی.
وطن: میهن - زاد و بوم - زادگاه.
وظیفه: خویشکاری - بایستگی.
وظیفه خوار: روزی خوار - روزینه خوار.
وعد: نوید - مژده.
وعده: نوید، مژده داده
وعده گرفتن: میهمان کردن.
وعده ملاقات: زمان دیدار.
وعظ: پند - اندرز.
وفاء: پیماننداری - مهرورزی.
وفاء بعهد: درست پیمانی.
وفات: مرگ - درگذشت.
وفات کردن: درگذشتن - مردن - جان سپردن.
وقف: سازگاری - سازواری.
وفور: فراوانی - فزونی - بسیاری.
وقاحت: بی شرمی - گستاخی.
وقار: فرهنگندی - گرانسنگی.
وقایع، وقایع: سرگذشتها - رویدادها - رخدادها.
وقت: هنگام - گاه، زمان.
وقت و بی وقت: گاه به گاه.

هروقت: هرگاه.
 هزل: شوخی - یاوه.
 هزیمت: گریختن - پراکندگی.
 هژیر: شیر - دلیر.
 هضم: گوارش - گواریدن.
 هضم رابعه: گوارش پایانی.
 هفت خط: هفت رنگ - نیرنگ باز - دغلاکار.
 هلاک: نابودی - نیستی - مرگ.
 هلال: گردی ماه.
 هلی کوپتر: (ی) بالگرد.
 هم اسم: هم نام.
 هم اصل: هم گوهر.
 همانطور: همانگونه - همانسان.
 همانطریق: همان روال - همان روش.
 همانقدر: همان اندازه.
 همجنس: همگون.
 همجوار: همسایه.
 همردیف: همپایه.
 هم سفر: همراه رهنوردی.
 هم شکل: همریخت - همانند.
 هم صحبت: هم سخن - همدم.
 هم عصر: همدوره.
 هم عقیده: هم باور - هم اندیش.
 هم قدم: همگام - همراه.
 هم مسلک: هم روش - هم آیین.
 همه فن حریف: همه کاره - زرنگ.

هاتف: آوازدهنده - آواگر - سروش.
 هادی: رهبر - رهنما - پیشوا.
 هتاک: بدزبان - بی شرم - رسواکننده.
 هجاء: واج - واج گفتن.
 هجی کردن: آوا گذاری.
 هجران: جدایی - دوری.
 هجرت: دوری از میهن.
 هجری: سال تازی.
 هجری شمسی: خورشید سال.
 هجری قمری: ماه سال.
 هجوم: تاخت و تاز - تک.
 هجوم آوردن: تاختن - تازیدن.
 هجو: نکوهش - یاوه.
 هدایت: راهنمایی - رهنمودی.
 هدر: بیهودگ - نفله - تباه - بر باد رفته.
 هدف: آرمان - آماج - نشانه ی تیر.
 هدیه: پیشکش - ارمغان - دهش.
 هدیان: پریشان گوئی.
 هرج: آشوب.
 هرج و مرج: آشوب - پریشانی - درهم برهم.
 هر دمبیل: (ت) درهم بر هم - هرکه هرکه.
 هر طریق: هر راه.
 هر طور: هر گونه - هر جور.

هم قافیه: هم پساوند.

همنوع: همگون - همگن.

هندسه: (واژه پارسی تازی گشته ی،

هندچک) - اندازه - اندازه گیری.

هول: ترس - بیم - باک - هراس.

هوی و هوس: خواهش - گرای.

هویت: شناسه - هستی.

هیئت حاکمه: کشورمداران - فرمانداران.

هیبت: ترس - بیم.

هیجان: شور - جوش و خروش.

هیکل: پیکر - اندام - تنه - کالبد.

هیولا: دیو.

هیبهات: افسوس - دریغ - دریغا.

ی

یأس: نا امیدی.

یأس آمیز: نومیدانه.

یائسه: نومید - نازا - سترون.

یادش به خیر: یادش گرمی.

یاعی: (ت) نافرمان - سرکش -

گردنکش.

یاقوت: یاکند.

یالقوز: (ت) تنها - بی همسر - یکه.

یبوست: خشک شکمی، روده ای.

یتیم: بی پدر - بی سرپرست.

یتیم خانه: پرورشگاه.

ید: دست

ید طولا: خستگی ناپذیر - پرتوان.

یدک: (ت) دنباله - پالاد.

یراق: (ت) نوار - ساز و برگ - ابزار.

یر به یر: (ت) سربه سر.

یرقان: زردکان - زرد روی.

یعنی: چم - بدین مانک.

یعنی چه: برای چه - بچه مانک.

یغما: (ت) تاراج - چاپیدن.

یقه، یخه: گریبان.

یقین: بیگمان - بی شک.

یقیناً: بیگمان - بی چون و چرا.

یمن: شگون - فرخندگی - همایونی.

یواش: (ت) آهسته - نوک پا.

یور تمه: لوکه - رهوار.

یورش: (ت) تاخت - تازش.

یوم: روز.

یومیه: روزانه - هر روز.

یونجه: (ت) اسپست - اسفست -

آسپست

ییلاق: (ت) سردسیر - سردینه جا.

پایان

بن مایه ها

فرهنگ پارسی، پهلوی: بهرام فره وشی ۱۳۵۸

فرهنگستان: فرهنگستان ایران ۱۳۱۹

واژه یاب: ابوالقاسم پرتو ۱۳۳۷

فرهنگ تازی پارسی: پاسداران فرهنگ ایران ۲۶۹۹

فرهنگ پارسی: حسن عمید ۱۳۷۴

فرهنگ نوشروان: نوشیروان دادگر ۱۳۶۴

فرهنگ اوستا: احسان بهرامی ۱۳۶۹

شاهنامه فردوسی توسی ۱۳۷۲

دیوان ناصر خسرو ۱۳۷۰

دیوان رودکی سمرقندی ۱۳۷۳

آشنایی با فرهنگ ایران برهان یوسف ۱۹۸۲

گاتها: حسین وحیدی ۱۳۷۶

تاریخ مشروطه ایران: احمد کسروی ۱۳۵۳

تاریخ ادبیات ایران: رضا زاده شفق ۱۳۲۱

زبان پهلوی: تفضلی، آموزگار ۱۳۷۵

دستور زبان پارسی: نادر وزین پور ۱۳۵۷

دستور زبان پارسی پنج استاد ۱۳۵۰

دستور زبان پارسی: پرویز خانلری ۱۳۷۳

فرهنگ پارسی-فرانسه: مرتضی معلم ۱۳۷۲

شهر روشن زرتشت: حسین وحیدی ۱۳۷۶

